

بوکر بر سر نفت دریای خزر

نوشته: اوه گروگر

در صفحه ۱۲

اعلامیه مشترک شش سازمان سیاسی اروپاییون

انتخابات مجلس و موضع ما

ما احزاب و سازمانهای امضاءکننده این بیانیه، همکار را فراموش نمی‌کنیم که با عدم مشارکت در انتخابات، با نرفتن به پای صندوق‌های رای، امکان مانور از جمهوری اسلامی که راه هر تحولی بسوی دموکراسی را سد کرده است، ببندند

رفتار دولت برای تعیین نوع حکومت در یک انتخابات آزاد که در آن آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات تضمین باشد و همه شهروندان با حقوق برابر بتوانند در آن مشارکت نمایند، یکی از راه‌های برون‌رفت از بحرانی است که جمهوری اسلامی کشور ما را در آن گرفتار کرده است

در صفحه ۲

تحصن کارگران در خاتون آباد

و شهر بابک به خون کشیده شد

منابع دولتی تعداد کشته‌شدگان را ۴ نفر و زخمی‌ها را ۳۰۰ نفر اعلام کرده‌اند. منابع دیگر از ۱۲ نفر کشته سخن می‌گویند

در هشتمین روز تحصن کارگران که از تاریخ ۲۸ دی ماه آغاز شده بود، جمعیتی بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ نفر در مقابل کارخانه تحصن کرده و خواهان احقاق حقوق خود بودند. در میان کارگران علاوه بر کارگران بیکار شده حضور زنان مسن که عضو خانواده کارگران هستند چشمگیر بود. ادامه در صفحه ۵

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کشتار کارگران مجتمع مس

شهر بابک کرمان و خانواده‌های آنان را

محکوم می‌کنیم

در صفحه ۳

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

حمایت همگانی، تنها با دفاع از

حق همگان میسر می‌شود

در صفحه ۳

در این شماره

بختی بیرامون مناسبات و امر اتحادها

ماناالله سلیمی - موجیر مصلودیا

در صفحه ۶

نکاتی در مورد کنفرانس برلین و نگاهی به نوشته آقای دکتر راسخ افشار

محمدصادق عسکری

در صفحه ۶

کانت فیلسوف روشنگری

کرد آوری و ترجمه: شلا فرید

در صفحه ۸

ده تن بزرگترین چهره‌های تاریخ ایران

امیر مینینی

در صفحه ۹

مقامات آلمانی به تروریسم

جمهوری اسلامی پاداش می‌دهند

دولت آلمان یک ایرانی و دو لبنانی را در ازای دریافت

اطلاعات در باره خلبان اسرائیلی آزاد می‌کند

سخنگوی دولت آلمان:

«ما از تایید و یا تکذیب این امر خودداری می‌کنیم».

دولت آلمان قول داده است یک ایرانی و دو لبنانی، قاتلان

دکتر شرفکندی، فتح عبدلی، همایون اردلان و

نوری دهکردی را که در زندان‌های آلمان دوران محکومیت

حبس ابد خود را می‌گذرانند، در قبال دریافت اطلاعات

در باره رون آراد، خلبان مفقود اسرائیلی آزاد کند.

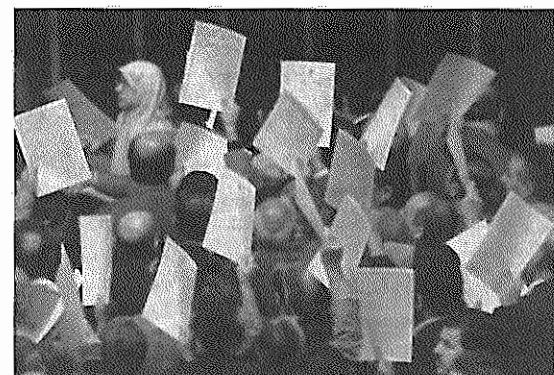
مرحله صورت می‌گیرد: در مرحله اول چهارصد و سی و پنج زندانی عرب، چهارصد فلسطینی، بیست و سه لبنانی و دوازده زندانی از ملیت‌های دیگر و یک آلمانی را با حثان تینباوم، جاسوس اسرائیلی و اجداد سه سرباز اسرائیلی دیگر با نام‌های بختی اوراهاام، ادی اوتیان و عمار سواد مبارکه مبادله می‌کند. ادامه در صفحه ۳

۱۲۳ تن از نمایندگان مجلس استعفا دادند

به دنبال استعفای نمایندگان مجلس بحران سیاسی جمهوری اسلامی تشدید شد

کاندیداهای اصلی دوم خرداد همچنان رد صلاحیت شده باقی ماندند

کروبی: من و آقای خاتمی از رهبری خواسته‌ایم تا این مشکل را حل نماید



به دنبال عدم توجه خامنه‌ای و دیگر رهبران جناح محافظه‌کار رژیم به خواسته‌های نمایندگان مستحسن و باقی‌ماندن جمع زیادی از کاندیداهای اصلی و معروف جبهه دوم خرداد در لیست رد صلاحیت‌شدگان، جمعی از نمایندگان که تاکنون تعداد آن‌ها به ۱۲۳ نفر رسیده است، از سمت خود استعفا دادند.

در متن استعفانامه این نمایندگان که در روز یکشنبه در جلسه علنی مجلس توسط محسن میردامادی و رجایی مزروعی خوانده شد آمده است: «قرار گذاشته‌اند مردم نمایندگان واقعی خود را بی‌واسطه انتخاب جمهوری نظام را ناپرد و اسلامیت آن را مسخ و به اسلامی طالبانی و بیگانه با مردم تبدیل کنند».

نمایندگان مزرور در استعفانامه خود برگزاری انتخابات در شرایط کنونی را خیانت به آرمان‌های ملت و نتایج آن را فاقد مشروعیت

دانسته و گفته‌اند در چنین انتخاباتی شرکت نخواهند کرد. در این میان کروبی رئیس مجلس ابراز امیدواری کرده: مشکل رد صلاحیت گسترده، با تدبیر آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، حل شود. پیش‌بینی بسیاری تحلیل‌گران نیز بر این روال قرار دارد که در گام بعدی تصفیه‌های گسترده را بر عهده داشت گام به پیش

صحنه بگذارد و در مقابل به مرگ گرفتن شورای نگهبان، نمایندگان معترض را به تب راضی کند. کروبی اعلام کرده است: استعفانامه در دستور کار جلسات هفته آینده مجلس قرار می‌گیرد و پذیرش یا رد آن به تصمیم نمایندگان بستگی دارد و قبول استعفا بر عهده رئیس مجلس و یا نماینده استعفا دهنده نیست. ادامه در صفحه ۴

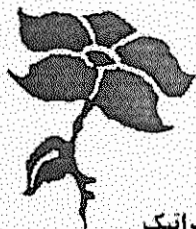
گزارش فرستاده ویژه سازمان ملل

در مورد موانع آزادی بیان در ایران

در صفحه ۲

اتحاد برای شکل‌گیری یک آلترناتیو جمهوریخواه، دموکراتیک و لائیک

جشن سی‌وسومین سالگرد بنیانگذاری



جنبش فدائیان خلق ایران

گفتگوی سیاسی

با حضور نمایندگان احزاب و سازمان‌های چپ و دموکراتیک

برنامه‌های متنوع هنری

اسکندر

زاله فرحزادی

و هنرمندان آذربایجانی

مکان: آلمان - بن

Beuel-Brücken Forum

Friedrich-Breuer Str:17

ورودی: بزرگسالان ۱۵ اورو

جوانان ۱۰ اورو

زمان: شنبه ۲۸ فوریه ۲۰۰۴

گفتگوی سیاسی از ساعت ۱۶

شروع دیگر برنامه‌ها از ساعت ۱۹

پایان افسانه «مردمسالاری دینی»

قلم‌های بسیاری در کارند تا تحصن نمایندگان مجلس را به جلیقه نجاتی برای «مردمسالاری دینی» تبدیل کنند. از این سخن می‌رود که گویا این تحصن، درخشانترین برگ‌کارنامه پارلمان‌تاریخ در ایران است. چنین وانمود می‌شود که واپسین امید جنبش دموکراتیک ایران، همین تحصن است. مردم و افکار عمومی را تهدید می‌کنند که اگر به پشتیبانی فعال از این تحصن برنخیزند، ننگ تنها گذاشتن معترضین و پذیرفتن مسئولیت شکست اصلاحات و مردمسالاری و جامعه مدنی و ... را باید تا ابد تحمل کنند.

اما این همه قلم‌فرسایی و حماسه‌سرایی در باره اعتراضی که رد صلاحیت معترضین از سوی شورای نگهبان برانگیخت، باعث نشده است که موج حمایت از متحصنین، جامعه را در نوردد. در واکنش‌های دانشجویان و سایر اقشار جامعه، تحصن نمایندگان مجلس همان جایگاهی را یافته است که شایسته آن است: جایگاه حرکتی که مانند بسیاری از اعتراضات دیگر به استبداد و ستم، باید از آن دفاع کرد. اما در عین حال حرکتی در کنار بسیاری از اقدامات دیگر. در مقایسه با بازتابی که تحصن نمایندگان مجلس یافته است، در حق کارگرانی که در همین روزها از سوی ماموران حکومت، به گلوله بسته شدند و به قتل رسیدند، بسی جفا شده است. تحصن نمایندگان مجلس، در سایندهای اینترنتی ایران‌سین دموکرات، در مطبوعات و رسانه‌های غیروابسته به محافظه‌کاران، در بیانیه‌های جنبش دانشجویی، توجهی را که در خور آن بوده یافته است، توجهی که در مورد سرکوب خونین اعتراضات کارگری صادق متاسفانه دیده نشد. از این رو، اگر قرار باشد کسی از عدم توجه افکار عمومی غلایه کند، جنبش کارگری ایران است نه متحصنان مجلس. اصلاح‌طلبان، اگر واقعا از خود می‌پرسند چرا حمایتی را که انتظار داشتند دریافت نکردند، باید به جای خرده‌گرفتن بر مردم و دانشجویان و روشنفکران، به علل و ریشه‌هایی بیاندیشند که باعث شده است از تظاهرات بزرگ ۱۸ تیر ۷۸ در اعتراض به بسته‌شدن یک روزنامه اصلاح‌طلب، به جایی برسند که محرومان هشتاد نماینده اصلاح‌طلب از شرکت در انتخابات آتی، حتی یک نفر را هم به خیابانها نکشاند.

در باره کارنامه اصلاح‌طلبی حکومتی از دوم خرداد ۱۳۷۶ بدین سو بسیار نوشته و گفته‌ایم. ناپیکاری اصلاح‌طلبان در اقدام برای تحقق خواسته‌های مردم و خودداری و سواس‌گونه آنان از روی آوردن به نیروی مردم برای مقابله با محافظه‌کاران، در مقاطع گوناگون به اعتبار آنان در جامعه لطمه وارد کرده است. به عنوان نمونه، به آخرین مورد که کشمکشها در باره انتخابات مجلس هفتم و تحصن نمایندگان است، می‌پردازیم. ادامه در صفحه ۲

پایان افسانه «مردمسالاری دینی»

ادامد از صفحه اول

هنگامی که حتی لایحه نیم‌بند اصلاح قانون انتخابات نیز از سوی شورای نگهبان رد شد، اصلاح‌طلبان بسیار از اقدامات بعدی سخن گفتند، اما از حد حرف فراتر نرفتند. تدابیری مانند رجوع به آرای عمومی یا «خروج از حاکمیت»، تهدیدهایی پوچ از آب درآمد. به نظر می‌رسید نیروی تعیین‌کننده در اصلاح‌طلبان حکومتی، به تکرار تجربه انتخابات مجلس ششم امید بسته و امیدوار بود نظارت استصوابی در حد ملایمی از سوی احمد جنتی و همکارانش در شورای نگهبان اعمال شود. چنین سناریویی به معنای این است که کماکان نیروهای غیرحکومتی از دایره کاندیدها دور بمانند و حتی نامزدهای ملی - مذهبی معتمد به پذیرش قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از لیست کاندیدها حذف شوند. بخش غالب اصلاح‌طلبان حاضر بود با وجود چنین سناریویی و با اینکه این سناریو با انتخابات آزاد مغایرت دارد، در انتخابات شرکت کنند و مردم را به رفتن پای صندوقهای رای ترغیب کند. این تمایل اصلاح‌طلبان، از اساس بر یک ارز یابی خطا از تناسب نیروها در حکومت و مقاصد محافظه‌کاران در ارتباط با انتخابات مجلس هفتم استوار بود. اصلاح‌طلبان از یاد برده بودند که از سال ۷۸ تا سال ۸۲، با عقب‌نشینی‌های پیاپی خود در برابر محافظه‌کاران، معادله قدرت را به ضرر خود عوض کرده‌اند. در این چهار سال، هم از اعتبار کل حکومت در جامعه و هم از نفوذ اصلاح‌طلبان در حکومت کاسته شده است. مردم، دیگر حاضر نیستند بدون تضمین‌های کافی (آنگونه که در انتخابات ۷۶ و ۷۸ روی داد) به یاری یک نیروی حکومتی بشتابند، و این واقعیت که از نظر محافظه‌کاران پنهان نمانده است، قدرت چانه‌زنی اصلاح‌طلبان در معاملات پشت‌پرده با شرکای محافظه‌کارشان در حکومت را بسیار کم می‌کند.

بر خلاف خود اصلاح‌طلبان، محافظه‌کاران با آگاهی از موقعیت ضعیف جبهه دوم خرداد، اقدامات خود در تدارک انتخابات هفتم را طراحی کردند. هیاتهای نظارت شورای نگهبان، نیسی از هشت هزار داوطلب نمایندگی مجلس را حذف کردند، از جمله همه چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلب، ابعاد این تصفیه، برای اصلاح‌طلبان غیرمنتظره بود. آنان که در برابر موارد متعدد یورش جناح راست در سالهای اخیر، از بستن مطبوعات گرفته تا دستگیری‌های گسترده دانشجویان و روزنامه‌نگاران، تنها یک بار در اعتراض به دستگیری نماینده همدان دست به ایستراسکیون زدند، هنگامی که موج رد صلاحیت، دامنگیز آنان نیز شد، به شیوه تصنیف متوسل شدند، شیوه‌ای که اگر در آغاز کار مجلس ششم برای مقابله با «حکم حکومتی» خامنه‌ای مسنعت‌کننده مجلس از بررسی قانون مطبوعات به کار گرفته می‌شد، شاید کارگر می‌افتاد یا لاقبل مردم را مجاب می‌کرد که نمایندگان، برای تحقق وعده‌های انتخاباتی خود ایستاده‌اند و پایداری می‌کنند، اما از آن هنگام، بیش از سه سال و نیم گذشته است. تحمن فعلی، بسیار دیر و

بسیار اندک است. دیر است، چرا که پس از چهار سال کوتاه آمدن در برابر جناح مسلط حکومت صورت می‌گیرد. اندک است، چرا که خواست تحمن به صراحت اعلام نشده است. متخصصین، به روشنی نگفته‌اند که خواهان لغو همه رد صلاحیت‌ها به دلایل سیاسی هستند یا نه. بر عکس، سخنگویان تحمن، از اظهارات خامنه‌ای استقبال کرده‌اند، اظهاراتی که در دیدار رهبر جمهوری اسلامی با اعضای شورای نگهبان بیان شد و جای تردید نگذاشت که تنها «صلاحیت» بخشی از حذف‌شده‌ها در روند تجدید نظر تأیید خواهد شد. تاکتیک محافظه‌کاران کاملاً روشن و قابل فهم است: به مرگ (رد صلاحیت ۴ هزار نفر) گرفته‌اند تا اصلاح‌طلبان به تب (رد صلاحیت بیش از دو هزار نفر) یا شاید رقمی کمتر از آن، اگر خامنه‌ای تصمیم شورای نگهبان را عوض کند (راضی شوند. اما اصلاح‌طلبان، مقاصد خود را در ایهام نگه داشته‌اند. آنان به چه حد از تجدید نظر در صلاحیت‌ها راضی خواهند شد؟ معلوم نیست. از یک سو برخی از آنان وعده می‌دهند که از حق همه حذف‌شده‌ها دفاع خواهند کرد، و از سوی دیگر به اقداماتی امید بسته‌اند که خاتمی رئیس جمهور و گروهی رئیس مجلس برای کاستن از دامنه تصفیه بدان مشغولند، اقداماتی که به روشنی حد و مرز آن اعلام شده است. خاتمی هفته گذشته به صراحت گفت که از حذف کاندیداهای دارای سابقه مخالفت با جمهوری اسلامی، حمایت می‌کند. هیچ یک از متخصصین به این اظهارات اعتراض نکرد. هیچ یک از آنان نگفت که بگذارید مردم خود تصمیم بگیرند که می‌خواهند نمایندگانشان سابقه اپوزیسیونی داشته باشند یا نه. خاتمی بر این شیوه در جمهوری اسلامی صحنه گذاشت که «جرم» سیاسی، منجر به «سوء پیشینه» ابدی می‌شود. نمایندگان نیز با سکوت در برابر این گفته خاتمی، غیرمستقیم از این شیوه حمایت کرده‌اند. اکنون خاتمی و گروهی در فعالیتند تا «انتخابات رقابتی» برگزار شود. تعریف انتخابات رقابتی و تمایز آن با انتخابات آزاد، روشن است: در انتخابات آزاد، این صرفاً مردمند که در باره صلاحیت کاندیدها تصمیم می‌گیرند، حال آنکه انتخابات رقابتی یعنی اینکه یک مرجع مافوق اراده مردم، گزینه‌های محدودی برای مردم بگذارد، به عنوان نمونه اگر در لیست کاندیدها تنها اعضای «مجمع روحانیون مبارز» از یک سو و وابستگان به «جامعه روحانیت مبارز» از سوی دیگر باقی بمانند، این انتخابات باز هم رقابتی است. انتخابات مجلس در جمهوری اسلامی همواره رقابتی بوده است. در حکومت جمهوری اسلامی همواره جناح‌های مختلفی وجود داشته‌اند که در رای‌گیری با هم رقابت کرده‌اند. در سیاه‌ترین سالهای سرکوب نیز این رقابت وجود داشته است. چنین رقابتی به معنای تأمین حق انتخاب مردم نیست. حق انتخاب، تعریف و معیار دارد. مستلزم آزادی احزاب، نبود زندانی سیاسی، آزادی بیان، آزادی تجمع، آزادی مطبوعات،

اعلامیه مشترک شش سازمان سیاسی اپوزیسیون

انتخابات مجلس و موضع ما

انتخابات مجلس هفتم قرار است تا چند هفته دیگر برگزار شود. حکومتیان از محافظه‌کاران تا اصلاح‌طلبان با فراخواندن وسیع مردم به پای صندوق‌های رای، در نظر دارند مشروعیت نداشته خویش را در چشم جهانپان به نمایش بگذارند. در صفوف اپوزیسیون دمکرات و جمهوری‌خواه، بالعکس در اکثریت قاطع، عدم مشارکت در انتخابات و خالی‌گذاشتن صندوق‌ها از آراء، بیش از هر زمان دیگری مقبولیت پیدا کرده است. اینان در تلاش‌اند که صفوف خویش را برای تشویق مردم به تحریم انتخابات فشرده‌تر کنند.

در جمهوری اسلامی انتخابات از معنای واقعی‌اش تهی است. مردم هیچگاه حق اعمال اراده آزاد از طریق صندوق‌های رای را نداشته‌اند. بی‌حق‌ان، اما این بی‌حق‌ی برای برگزیدن نمایندگان واقعی‌شان امر تازه‌ای نیست. آنچه که تازه است محدود کردن و بازهم محدود کردن دایره داوطلبانی است که بارها و بارها از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند. این محدودیت در شرایطی است که مردم تجربه انتخابات مجلس ششم را پشت سر دارند. آن بار مردم اکثریت مجلس را به اصلاح‌طلبان سپردند. ساختار حکومت اما، تصویب قوانین و اجرای آنها را به شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت مواجه می‌نمود. حتی فرض گذاشتن از این سدها، باز مجلس تیغ حکم حکومتی ولایت فقیه را بر روی گردنش داشت.

در جریان چند فقره انتخابات که پس از دوم خرداد رخ داده است، مردم پیام خود را روشن و بی‌ابهام فریاد کرده‌اند. از هر انتخابات، رفتارندوی علیه استبداد و بی‌عدالتی ساختند. اگر در چند سال گذشته مخالفت با جناح مسلط به ناگزیر سودش به حساب اصلاح‌طلبان ریخته می‌شد، امروز اصلاح‌طلبان که بند نافشان به کیان نظام بسته است، خود در معرض تهاجمند. حکومت به شمول هر دو جناح‌اش دیگر جذبه‌ای برای مردم ندارد. روی برافتن مردم را حکومت باور کرده است. از آنرو در این انتخابات توجه رژیم بیش از آنکه به داخل باشد، به بیرون از مرزهاست. اما افکار عمومی جهانپان به سمتی سیر می‌کند که از حکومتی استبدادی نظیر جمهوری اسلامی، موقیعت گذشته‌شان را در جهان از دست دادند. و این در شرایطی است که در هیچ دوره‌ای نیروهای خارجی تا بدین حد در سرنوشت جامعه ما تأثیرگذار نبوده‌اند. در این اوضاع عدم مشارکت وسیع مردم در انتخابات زمینه و بستر مناسبی برای افزایش فشار جهانی بر حکومت پدید می‌آورد و امکان تحرک اپوزیسیون را بیش از پیش بالا می‌برد. با چنین نگاهی است که هر دو جناح رژیم بسیج مردم برای شرکت در انتخابات را برای مشروعیت‌دادن به جمهوری اسلامی در انتظار جهانپان حیاتی می‌دانند. شاید در هیچ دوره‌ای عدم مشارکت مردم در انتخابات تا بدین حد نتیجه‌اش در دست‌گرفتن پایه رژیم موثر نبوده است.

ما احزاب و سازمانهای امضاءکننده این بیانیه، همگان را فرا می‌خوانیم که با عدم مشارکت در انتخابات، با نرفتن به پای صندوق‌های رای، امکان مانور از جمهوری اسلامی که راه هر تحولی بسوی دمکراسی را سد کرده است، ببندند. ما بر این باوریم که امروز حتی آراء سفید می‌توانند در خدمت تحکیم موقیعت رژیم قرار گیرند. انتخابات بدون تغییر ساختار و قانون اساسی جمهوری اسلامی رهگشا نیست. فراندوم برای تعیین نوع حکومت در یک انتخابات آزاد که در آن آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات تأمین باشد و همه شهروندان با حقوق برابر بتوانند در آن مشارکت نمایند، یکی از راههای برون‌رفت از بحرانی است که جمهوری اسلامی کشور ما را در آن گرفتار کرده است. این امر با فلسفه وجودی جمهوری اسلامی در تضاد است.

حزب دموکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران
گوموله - سازمان انقلابی زحمتکش کردستان ایران
۱۲ بهمن ۱۳۸۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تحریم گسترده را با اعتراض پرتوان

علیه انتخابات فرمایشی ولایت فقیه توأم کنیم!

هم میهنان!

مجموعه عوامل و دلایلی که به فراخوان بسیاری از نیروهای سیاسی اپوزیسیون برای عدم شرکت در انتخابات مجلس هفتم منجر شد، اینک با وضوح چهره‌نمایی می‌کند. اینک نهاد ارتجاعی منصوب ولایت فقیه، یعنی شورای نگهبان، تصمیم حکومت ولایتی برای حذف تعداد زیادی از کاندیدها، از جمله برخی از «خودی»‌های جمهوری اسلامی را به اجرا گذاشته است و حتی تحمن و اعتراض دوهفته‌ای نمایندگان اصلاح‌طلب و استغفای گروهی از کادرهای دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی، نتوانست مانع از تبدیل انتخابات - انتخاباتی که در این رژیم اساساً غیردموکراتیک است - به یک انتخابات فرمایشی شود.

در وضع کنونی که شرایط ملی و بین‌المللی نیز برای انزوای بیش از پیش حکومت اسلامی فراهم‌تر شده است، بگوئیم با عدم شرکت گسترده در انتخابات فرمایشی و تحریم فعالانه این برنامه تحقیرآمیز دستگاه ولایت فقیه، بار دیگر اراده ملی خود را برای «ند» گفتن به این رژیم نشان دهیم. تلاش کنیم که از طریق نوسازی، گفتاری، مصاحبه و تراکت‌نویسی مخالفت عمومی و فعال با این انتخابات حکومتی را به نمایش بگذاریم.

سعی بورزیم که با تحمن، اعتصاب، اعتراضات جمعی و تجمعات موزیعی امتناع خود از پذیرش چنین تحمیلی را نشان دهیم. از نمایندگان معترض مجلس بخواهیم که دستجمعی استعفا بدهند و به خواست مردم مبنی بر یک انتخابات واقعا آزاد بپیوندند.

همه ما بگوئیم که انتخابات آزاد، یعنی مشارکت همگان بی هیچ استثنا، یعنی عدم دخالت مطلق حکومتگران از هر جناح و هر ارگان در انتخابات، یعنی کاندیدشدن همه جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی موافق و مخالف قانون اساسی و حکومت موجود.

از کاندیدهایی که هنوز هم از شرافت ملی سخن می‌گویند و به شان انسانی قایلند، مصرانه بخواهیم که نامزدی خود برای انتخابات را پس بگیرند.

از دولت و کادر اجرایی انتخابات دعوت کنیم که ننگ برگزاری انتخابات فرمایشی را بپذیرا نشوند. از آنان بخواهیم که مامور اجرای برنامه ولایت فقیه نشوند و به مقاومت و نافرمانی مدنی عمومی بپیوندند.

شهرزندان!

آنچه که طی دو هفته گذشته در شکل بحران سیاسی جمهوری اسلامی رخ داد، به صراحت نشان داد که بحران اصلی در واقع بحران در رابطه مردم و حکومت است. به وضوح روشن شد که چالش اصلی در کشور ما نه برگزاری انتخابات حکومتی در شکل باصلاح رقابتی و یا غیر رقابتی و نه شکل‌گیری مجلس جمهوری اسلامی با این یا آن ترکیب از جناح‌های حکومتی، بلکه تغییر قانون اساسی و تعیین حکومت نوین بجای جمهوری اسلامی است. برخورد هوشمندانه مردم ایران که متکی بر تجربه ارزشمند شش سال گذشته و حاصل پیگیری و شرکت فعال آنان در روندهای سیاسی جاری کشور است، نشان داد که افکار عمومی جامعه خواهان یک فراندوم برای تغییر قانون اساسی و تعیین نظام حکومتی است.

بیانیم کارزار تحریم انتخابات مجلس هفتم را به یک عرصه مبارزه برای همه‌گیر شدن اندیشه همه‌پرسی بدل کنیم. اگر ما، ما بشویم، جمهوری اسلامی خواهد رفت. آزادی خواهد آمد، مردم‌سالاری برقرار خواهد شد.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
یازدهم بهمن ماه ۱۳۸۲

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

از بیانیه منتشره دموکرات‌های هموطن پیرامون

عدم شرکت آنان در انتخابات مجلس، پشتیبانی می‌کنیم!

هم میهنان آزادیخواه!

اقدام جسورانه گروهی از آزادیخواهان سرشناس کشورمان در صدور بیانیه‌ای مبنی بر عدم شرکت در انتخابات پیش رو و دعوت آنان از مردم به امتناع از مشارکت در این برنامه، اقدامی دموکراتیک و شایان تقدیر است. این حرکت سیاسی در چنین لحظات حساس زندگی سیاسی کشور، نشانه شهبازی و بیداری وجدان روشنفکران درون مرز، و تجلی آن اراده‌ای است که اکثریت عظیم جامعه ما از خود نشان می‌دهند.

ما با تأیید و ارج‌گذاری این اقدام، اعلام می‌داریم که قویا پشتیبان آن هستیم. ما از انتشاردهندگان این بیانیه دعوت می‌کنیم که در راستای جمع‌آوری امضاء برای این بیانیه همه دستیاران و نمایندگان خود را بکار گیرند و از همه آزادیخواهان میهنان انتظار داریم که امضای خود را زیر این بیانیه بگذارند. امضاء چنین بیانیه‌هایی که بر عدم شرکت در انتخابات فرمایشی تصریح دارند، رای واقعی شهروندان را در قبال این انتخابات نشان می‌دهد.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سوم بهمن ماه ۱۳۸۲

اخیر برای ریاست جمهوری و مجلس خواهد بود، مطلوبترین راه حل آن است که شمار هر چه بیشتر از نیروهای سیاسی (از جمله اصلاح‌طلبان) به جنبش تحریم انتخابات بپیوندند و میزان نازل مشارکت مردم، به معیار سنجش اعتبار حکومت تبدیل شود. حال که حکومت برای مردم تعیین تکلیف می‌کند و امکان انتخاب آزاد برای مردم نمی‌گذارد، بگذار مردم این صحنه را به صحنه‌گردانان آن واگذارند و سپاهی لشگر مشروعیت‌ساز برای جمهوری اسلامی نشوند. بگذار مطلوبترین نتیجه ممکن از این انتخابات حاصل شود، یعنی کاهش محسوس و هر چه گسترده‌تر حضور مردم در پای صندوق‌های رای در قیاس با انتخابات مجلس ششم. تنها چنین رویکردی، پاسخ شایسته به خامنه‌ای و جنتی است که حق انتخاب مردم را سلب کرده‌اند.

خاتمی انتخاب خود را آشکارتر می کند

هفته گذشته محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی گفت از حذف افراد دارای سابقه مخالفت با جمهوری اسلامی از فهرست نامزدهای نمایندگی مجلس دفاع می کند (در ادبیات جمهوری اسلامی، هر گونه مخالفتی با کل این رژیم، براندازی نام دارد). این اولین بار نیست و آخرین بار نیز نخواهد بود که محمد خاتمی به صراحت می گوید که در کجا ایستاده است. خاتمی، انتخاب خود را کرده است و می خواهد نام او در تاریخ به عنوان خدمتگزار نظام جمهوری اسلامی ثبت شود.

عاقبت بحران جاری پیرامون رد صلاحیت هزاران تن از نامزدهای مجلس توسط شورای نگهبان هر چه باشد، تا زمانی که جمهوری اسلامی برپاست، راهی که خاتمی خواهد پیمود از پیش روشن است. وی چه تا پایان دوره مسئولیتش در سال ۸۴ در سمت خود بماند و چه به علنی، زودتر از آن کناره گیری کند، خدمتگزار جمهوری اسلامی باقی خواهد ماند. در مقام ریاست جمهوری، خاتمی آن خواهد بود که در شش سال اخیر بوده است: مدافع جمهوری اسلامی و اگر شرایط ایجاب کرد باشد در مقام مدافع بسیار محتاط و محافظه کار پاسخ دهنده

به بخش بسیار کوچکی از خواستههای آشنای مردم، همواره در چارچوب این نظام و به شرطی که خطری متوجه نظام نکند. آنگاه خاتمی دیگر رئیس جمهور نباشد نیز چابکدانش کاملاً قابل پیش بینی است. او به همان راهی خواهد رفت که امثال میرحسین موسوی و موسوی اردبیلی و محمد موسوی خوئیسی ها (موسوم به «سه موسوی خط امام») رفتند. خاتمی، عضو جدید کلوب بازنگشتگان جمهوری اسلامی خواهد بود. شاید یک صدلی در مجمع تشخیص مصلحت برای او نگه دارند. شاید ارگانی جدید برای او درست کنند. در هر حال، خاتمی مصمم است تا پایان عمر خود یا پایان عصر جمهوری اسلامی، به این نظام وفادار بماند.

ممکن است در میان اصلاح طلبان حکومتی، کسانی باشند که با نیت گذار به دموکراسی، به جبهه دوم خرداد پیوستند. ممکن است برخی از آنها از مدتها پیش تصمیم گرفته باشند در مقطع معینی، راه خود را از جمهوری اسلامی جدا کنند و

به جبهه دموکراسی بپیوندند. حتی ممکن است کسانی باشند که هنوز گسبان می کنند بقای جمهوری اسلامی با برقراری دموکراسی به مفهومی که همه جبهانیان آن را می شناسند منافاتی ندارد. اما خاتمی در زمره هیچ یک از اینان نیست. او مدافع مردمسالاری دینی است، و از مردمسالاری دینی همان را می فهمد که جمهوری اسلامی در طول یک ربع قرن بوده و هست: نظامی مبتنی بر ولایت فقیه که برخی مقامات آن از طریق انتخاب مردم از میان وفاداران به ولایت فقیه تعیین می شوند. خاتمی سرنوشت خود را به این نظام گره زده است. تا زمانی که جمهوری اسلامی پابرجاست، این انتظار که در این انتخاب بنیادین خاتمی، تغییری ایجاد شود، انتظاری بی سرانجام است.

هر کس که برآنتست برتری اراده رهبر جمهوری اسلامی و منصوبان وی بر اراده مردم، مغایر با دموکراسی است و با خواستههای آزادیخواهان مردم ایران منافات دارد، هر کس که از اصلاح پذیری نظام ولایی قطع امید کرده است، هر کس که معتقد

است چاره کار کشور ما انتقال همه قدرت به نهادهایی است که در انتخابات به معنای واقعی آزاد برگزیده شوند، باید چشم خود را بر این واقعیت بگشاید که محمد خاتمی در جبهه ولایت فقیه است و از او انتظار گام نهادن در راه تلاش برای برقراری دموکراسی نداشتته باشد. زمانی بسود که برخی اصلاح طلبان این امید و انتظار را بیان می کردند که خامنه ای در کشمکش میان آنان و محافظه کاران، یکسره جانب محافظه کاران را نگیرد و به نقش یک داور بیطرف در این دعوا اکتفا کند. این انتظار برای همیشه متعلق به گذشته است. اصلاح طلبان، چه اذعان کنند و چه نکنند، به خوبی می دانند خامنه ای رهبر جناح محافظه کار جمهوری اسلامی است. وجود اشتراک خاتمی و خامنه ای بسیار نیرومندتر از اختلافات این دو می نمایند. این دو را به هم رشته نیرومندی پیوند می دهد که همان تلاش برای بقای جمهوری اسلامی است. در نبرد بقای این نظام، خامنه ای و خاتمی در کنار هم ایستاده اند.

زیر سؤال می برد، همین اصلاحات محدود را نیز پی نگرقت. اکنون آشکار شده است که ماهیت خاتمی را در درجه اول نه طرفداری او از برخی اصلاحات، که وفاداری او به جمهوری اسلامی تعریف می کند. شش سال پیش، سوالی که ذهن جامعه را به خود مشغول می داشت، این بود که «اصلاح جمهوری اسلامی: آری یا نه». تصور و انتظار اکثریت مردم، این بود که در پاسخ بدین سؤال، خاتمی در کنار آنهاست. در عین حال، این تصور و انتظار بدین معنی بود که خاتمی را در تقابل با مخالفان اصلاحات ببینند. آنچه در آن زمان به چشم بسیاری کتر می آمد، اشتراکات نیرومند خاتمی با مخالفان اصلاحات در رهبری جمهوری اسلامی بود. اکنون که سؤال «اصلاح جمهوری اسلامی: آری یا نه» دیگر مشغله ذهنی اصلی اکثریت مردم نیست، این اشتراکات، برجسته شده است. وجود اشتراک خاتمی و خامنه ای بسیار نیرومندتر از اختلافات این دو می نمایند. این دو را به هم رشته نیرومندی پیوند می دهد که همان تلاش برای بقای جمهوری اسلامی است. در نبرد بقای این نظام، خامنه ای و خاتمی در کنار هم ایستاده اند.

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کشتار کارگران مجتمع مس شهر بابک کرمان

و خانواده های آنان را محکوم می کنیم!

بنا به گزارش های رسیده تحسن مسالمت آمیز و حق طلبانه کارگران مجتمع مس خاتون آباد کرمان و خانواده های آن ها با دخالت و تهاجم نیروهای نظامی و امنیتی به متحصنین به خاک و خون کشیده شد. طبق گزارش های مختلفی که تاکنون در این باره منتشر گردیده، هفت نفر از کارگران و اعضای خانواده های آن ها در اثر حمله و شلیک گلوله نیروهای نظامی و امنیتی کشته، ده ها نفر مجروح و تعداد نامعلومی نیز بازداشت گردیده اند.

اعتراضات کارگران و خانواده های آن ها از هنگامی آغاز گشت که مدیران شرکت پیمان کار به بهانه پایان یافتن کار ساختمانی و موقت بودن قراردادهای کارگران با شرکت پیمان کار بدون این که چاره تدبیری برای آینده این کارگران اندیشیده شود، تصمیم به اخراج دسته جمعی آن ها گرفتند.

مهم ترین خواست کارگران تبدیل قراردادهای کار موقت به قراردادهای دائم و استخدام در مجتمع مس خاتون آباد بود. اما علی رغم مسالمت آمیز بودن اعتراضات کارگران و حق طلبانه بودن خواست آن ها، نیروهای نظامی و امنیتی به فرمان مقامات حکومتی به آن ها هجوم آوردند و فریاد «ما کار می خواهیم» را در گلوئی آن ها خفه کردند.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) تهاجم نیروهای نظامی و امنیتی به اجتماع مسالمت آمیز و حق طلبانه کارگران مجتمع مس خاتون آباد را، که به جرم درخواست کار مورد تهاجم و کشتار قرار گرفتند، محکوم می کند. عاملین اصلی این جنایت باید محاکمه شوند.

ما ضمن همدردی با قربانیان این خشونت حکومتی، حمایت خود از کارگران و خانواده های آن ها و همبستگی مان با آنان را اعلام نموده و از مبارزه آن ها برای بهره مندی از یک قانون کار دموکراتیک و مدرن را، که در آن حق کار و امنیت شغلی و حق تشکل، اعتصاب و بیمه بیکاری و اجتماعی برای کارگران تضمین شده باشد، حمایت می کنیم.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۱۳۸۲ - ۲۷ ژانویه ۲۰۰۴

مقامات آلمانی به تروریسم

جمهوری اسلامی پاداش می دهند

ادامه از صفحه اول

این روزنامه در ادامه می نویسد: اسرائیل روز بعد (پنجشنبه) اجساد پنهان شده را که در اسرائیل دفن شده اند به همراه اطلاعاتی در خصوص مفقود شدن بیست و چهار لبنانی که از سال هزار و نصد و هشتاد و دو مفقود شده اند، در اختیار حزب لبنان قرار می دهد.

روزنامه هآرتس، مرحله بعد را یافتن اطلاعاتی در خصوص وضعیت رون آزاد و بازگرداندن وی به اسرائیل توصیف می کند. کمیته مشترک آلمان و حزب الله تحقیقاتی در خصوص یافتن اطلاعاتی در مورد آزاد انجام می دهد که با کمک غیر مستقیم دیگر منابع صورت می گیرد.

تا بر ادعای این روزنامه اسرائیلی ظاهراً منظور از این منابع دیگر، ایران است. هآرتس می افزاید: اگر اطلاعات محرکی مانند سونوگرافی دی ان ا برای تأیید هویت اثبات زنده بودن رون آزاد پیدا شود، مسیر قطار، تنها زندانی لبنانی را که در هفته جاری آزاد نخواهد شد، آزاد می کند.

این روزنامه در ادامه می نویسد: اگر وضعیت آزاد مشخص شود مذاکراتی در خصوص بازگرداندن وی صورت می گیرد و احتمالاً سه زندانی در آلمان و دیگر زندانیان عرب مخصوصاً فلسطینی ها آزاد می شوند.

سه زندانی ایرانی و لبنانی که در این گزارش از آن ها نام برده شده است، تروریست هایی هستند که به دستور دولت ایران در رستوران میکونوس برلین دکتر شرفکندی رهبر حزب دموکرات کردستان ایران و سه تن دیگر از یاران او را ترور کردند. در جریان محاکمه طولانی عوامل این ترور، در دادگاه برلین

مشخص شد که دستور این جنایت توسط عالی ترین مقامات حکومت اسلامی ایران صادر شده است و دادگاه برلین حکم تعقیب بین المللی برخی از این مقامات را نیز صادر کرد.

«بلا آندا» سخنگوی دولت آلمان، در یک کنفرانس مطبوعاتی در برلین در پاسخ به سوالی در باره امکان آزادی زندانیان پرونده میکونوس در دور بعدی تبادل اسرای لبنانی و اسرائیلی گفت: «ما از تأیید و یا تکذیب این امر خودداری نمی کنیم».

وی روز چهارشنبه افزود: البته اکنون کمیته ای مسئولیت بررسی و تعیین سرنوشت دیگر اسرای لبنانی، فلسطینی و اسرائیلی پرونده «رون آزاد» خلبان اسرائیلی و همچنین دیپلماتهای رپوده شده ایرانی در لبنان را به عهده گرفته است.

بخشی از اسرای فلسطینی، لبنانی یا اسرای اسرائیلی در خاک آلمان مبادله شدند. این در حالی است که «روانست اورلا» هماهنگ کننده امنیتی و اطلاعاتی کاخ صداراعظمی آلمان در مصاحبه با هفته نامه دی سایت گفت: سرنوشت «آراد» خلبان اسیر اسرائیلی تا سه ماه دیگر معلوم خواهد شد.

وی در مصاحبه با شماره اخیر این نشریه افزود: در این باره هم اکنون سه یک نقطه عطف رسیده ایم. اورلا اضافه کرد این احتمال قوی وجود دارد که تا سه ماه دیگر نیز یک برنامه تبادل اسرای بین اسرائیل و حزب الله لبنان انجام شود.

زندانیان پرونده میکونوس مستشکل از دو لبنانی و یک ایرانی هستند که در سال ۱۹۹۲ میلادی به جرم ترور چند کرد ایرانی در یک رستوران شهر برلین موسوم به میکونوس، به زندانهای طولی مدت محکوم شده اند.

سازمان ملل متحد، گزارش فرستاده ویژه برای بررسی وضعیت آزادی عقیده و بیان در ایران را که پس از سفر ماه نوامبر ۲۰۰۲ او به ایران تنظیم شده، منتشر کرد.

امینی لیگایو گزارشگر ویژه سازمان ملل در تحلیلی که از اوضاع ایران داده، تمایل به اصلاحات در ائتلاف جامعه، نمایندگان مجلس و بعضی مقامات ارشد دولتی را سرآغاز مناسبی برای بهبود وضعیت حقوق بشر در ایران دانسته اما وجود تشکیلات موازی غیر منتخب در برابر مجلس، دولت و قوه قضائیه را مانعی در راه تحقق این اهداف دانسته است.

امینی لیگایو گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت آزادی بیان در طی سال های اخیر بستن مطبوعات و دستگیری و محاکمه کسانی که ابراز عقیده مخالفی در ایران کرده اند همراه با اعمال مجازات های بی تناسب با جرائم، وضعیت حقوق بشر در ایران را وخیم تر کرده و با ایجاد رعب و وحشت در میان روزنامه نگاران، روشنفکران، دانشجویان، سیاستمداران و مردم عادی به خودسانسوری انجامیده است.

آقای لیگایو ضمن قدردانی از مساعدت های مقامات دولت جمهوری اسلامی در تدارک ملاقات های او با «زندانیان

عقیدتی» گفته است علیرغم پیش بینی های قبلی، اعضای شورای نگهبان و مقامات رادیو تلویزیون جمهوری اسلامی حاضر به ملاقات با او نشده اند. وی با ارائه فهرستی از زندانیانی که با آنها دیدار کرده نوشته است که به او اجازه ملاقات با عباس عیدی داده نشده و در مورد سرنوشت احمد باطنی که یک روز پس از ملاقات با نماینده ویژه و پیش از انقضای مرخصی اش از زندان مجدداً دستگیر و به محل نامعلومی برده شده ابراز نگرانی کرده است.

آقای لیگایو نحوه دستگیری و برخورد با زهرآکامی، نظارت های ادارات سانسور و شورای عالی خبر بر تولید آثار هنری و تضعیف جمعی حق آزادی عقیده برای بهائیان ایران را نیز از موارد مهم تخلف جمهوری اسلامی از کنوانسیون های بین المللی مربوط به آزادی عقیده و بیان خوانده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل با یادآوری این که محدودیت آزادی بیان، فقط برای حفظ حیثیت افراد دیگر مجاز است، از جمهوری اسلامی خواسته است که با همکاری اهل فن برای تدوین ضوابط قضائی لازم در جهت تصحیح تخلفاتی که به آنها اشاره کرده اقدام کند.

انصاف علی هدایت، خبرنگار آزاد در تبریز، که پس از بازگشت از برلین دستگیر شده بود، تفهیم اتهام شد. او به اتهام شرکت در جلسات ضد انقلاب تحت تعقیب قضائی قرار گرفت. هدایت، روز جمعه ۲۶ دی ماه با دستور قضائی شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی تبریز دستگیر و بازداشت شده و پس از

اعلامیه هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حمایت همگانی، تنها با دفاع از حق همگان

میسر می شود!

- خواستار آزادی کامل انتخابات شوید!
- از برگزاری انتخابات فرمایشی اجتناب ورزید!
- از فراندوم دفاع کنید!

متحصنین در مجلس و حامیان تحسن همگان ایستادگی تاکنونی شما را شاهدند و همگان چشم دوخته اند که تا کجا خواهید ایستاد و بر کدامین خواسته پای خواهید فشرده. می بینید که قضاوت عمومی روی شما، صرفاً بر مقاومت اخیر شما متکی نیست؛ تجربه چند سال گذشته نیز در ذهن مردم جای دارد و شما با این پرش مردم روبرو هستید که چرا اکنون و چنین دیرنگام به مقاومت روی آورده اید.

ما این ایستادگی و اپسین شما را مثبت ارزیابی کرده ایم، اما بر آنیم که هنوز هم خواست شما از پس گرفتن رد صلاحیت فراتر نرفته است. شما هنوز هم موجودیت شورای نگهبان و دیگر نهادهای وابسته به ولایت فقیه را زیر علامت پرش قرار نداده اید و از ضرورت تغییر قانون اساسی سخنی به میان نیاورده اید. شما کماکان از اجرای قانونی دفاع می کنید که در بنیاد خود ضد دموکراتیک است و هنوز، برای دفاع از حق همگان و احزاب سیاسی مخالف جمهوری اسلامی برای انتخاب شدن از خود تمایل و اراده نشان نداده اید.

بر شما باید روشن باشد که تداوم همین حرکت با خواسته های محدودی که مطرح کرده اید نه ممکن است، و نه فرجام درخشانی خواهد داشت. البته ممکن است که مشروع خواهان با شما توافق کنند و بخواهند شما را به مشروطه برسانند، ولی نفس تحمیلات ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی بجای خود باقی خواهد ماند. یک لحظه روی این حقیقت درنگ کنید که چرا پس از ۱۳ روز تحسن هنوز هم از حمایت گسترده برخوردار نشده اید. امید که بپذیرید حمایت همگانی تنها با دفاع از حق همگان میسر می شود.

اگر می خواهید منشاء خدمت برای دموکراسی در ایران باشید، تاریخ انتخابات پیش رو را باطل اعلام نمایید و خواهان برگزاری انتخابات آزاد باشید؛ و اگر از انتخابات آزاد سخن می گوید آن را در مفهوم واقعی اش بیان کنید. انتخابات آزاد، یعنی پذیرش فعالیت آزاد احزاب و مطبوعات، حق برخورداری برابر آنان برای تبلیغات، و حذف و لغو هرگونه گزینش حکومت به جای مردم که از تجلیات آن، «نظارت استصوابی» و گزینش های هیئت های اجرایی و غیره است.

بیتابید بر سر یک انتخابات آزاد واقعی بایستید و با برنامه مقدم امر رفتارندوم برای تعیین قانون اساسی جدید و نوع حکومت مبتنی بر آن، در چنین انتخاباتی شرکت کنید. بیتابید سوگندی را که اخیراً خوردید پشتوانه این خواست ها قرار دهید و آنگاه ببینید که با چه استقبال گسترده و عظیمی در جامعه روبرو خواهید شد. البته بسیاری از حکومتیان با شما اگر که بخواهید بیانگر چنین اراده ای باشید، مخالفت خواهند کرد. اما، باکی نیست، شما به درستی ولایت فقیه را از دست می دهید ولی پشتیبانی مردم را که سرمایه استراتژیک است می توانید حاصل کنید.

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) سوم بهمن ماه ۱۳۸۲

در این میان اعلام شد که خاتمی بیمار شده است و جلسه هیات دولت در مورد رد صلاحیت گسترده داوطلبان نمایندگی، به همین دلیل تشکیل نشده است.

بنا بر گزارش ایسنا، «خبرگزاری دانشجویان ایران»، امیر محبیان، عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت به عنوان یکی از سخنگویان جناح محافظه کار خواهان دخالت رفسنجانی برای میانجیگری شده است و نوشته است: «می‌توان بر روی افراد غیرمتخلف که سوء تفاهم وجود دارد، توافق کرد و هاشمی به عنوان یک جمع‌کننده خوب، قادر است قیل از برداشتن گام آخر از شدت شتابان بحران محتمل بکاهد.»

روزنامه شرق در این باره نوشته است: به دنبال ناموفق بودن مذاکرات کمیته چهارنفره مأمور از طرف سران نظام با شورای نگهبان اصلاح‌طلبان استغفای دسته جمعی را اقسام سعدی خود پس از تحصن اعتراض آمیزشان اعلام کرده‌اند. بهزاد نبوی نایب رئیس مجلس ششم که خود جزو رد صلاحیت‌شدگان است، در این باره به خبرنگار ما گفت: قرار ما با چهار وزیر یعنی همان کمیته چهارنفره این بود که اگر توانستید شورای نگهبان را به نحوی قانع کنید که صلاحیت دو هزار و صد کاندیدایی که هیچ چیزی در پرونده‌شان وجود ندارد و مراجع چهارگانه در باره آنها هیچ اظهارنظری نکرده‌اند و صلاحیت ششصد کاندیدای دیگر که صلاحیت‌شان در دوره‌های قبلی انتخابات تأیید شده، را تأیید کنند، حتی اگر هم صلاحیت ما را تأیید نکنند، ما حرفی نداریم که عقب بنشینیم اما اگر بر سر چیزی کمتر از این خواسته توافق صورت گیرد، ما نتیجه این گفتگوها را شکست تلقی می‌کنیم. وی در عین حال تأکید کرد که ما بر دو نکته

مهم یکی برگزاری انتخابات آزاد و سالم و دوم عدم برگزاری انتخابات غیرقانونی توسط دولت خاتمی پافشاری می‌کنیم. نبوی در پاسخ به اینکه فکر می‌کنید واکنش دولت خاتمی چگونه باشد؟ گفت: جبهه دوم خرداد اعلام کرده که ما با این روند در انتخابات غیرقانونی شرکت نمی‌کنیم، بنابراین به تبع این نظر پیش‌بینی ما این است که آقای کروبی که عضو جبهه دوم خرداد هستند مجبور به عدم شرکت در انتخابات شوند و به دنبال آن هم آقای خاتمی هم تصمیم بگیرند که انتخابات را به عنوان مجری برگزار نکنند. نبوی در پاسخ به سوال دیگر خبرنگار ما که آیا ممکن است آقای خاتمی که با توجه به اخبار رسیده شدیداً از دست زدن به اقداماتی که به نحوی شائبه صدمه به نظام را داشته باشد، خودداری کند؟ گفت: ما منتظر تصمیم دولت در این خصوص نمی‌مانیم و استعفاي خود را در صحن علنی مجلس مطرح می‌کنیم اما فکر می‌کنم که دولت طوعاً و کرها دنبال ما خواهد آمد.

اگرچه در نتایج نهایی بررسی‌های شورای نگهبان بیش از هزار و صد نفر از سه هزار و ششصد داوطلب رد صلاحیت‌شده تأیید شدند، اما از آنجا که همچنان کاندیداهای سرشناس جبهه دوم خرداد رد صلاحیت‌شده باقی مانده‌اند و از طرف دیگر هنوز در بسیاری از حوزه‌های انتخابیه هم امکان رقابت وجود ندارد، لذا به نظر می‌رسد که حداقل خواسته نمایندگان متحصن برآورده نشده است و آنان نیز مطابق وعده‌ای که داده‌اند، می‌بایستی استغفای خود را تقدیم کنند. بر همین اساس نیز نمایندگان در بیست و یکمین روز از تحصن خود اعلام کردند که هرگز نتیجه بررسی شورای نگهبان را نمی‌پذیرند و در اعتراض به آن از سمت نمایندگی استعفا کرده و کناره‌گیری خود را از انتخابات نیز اعلام می‌کنند.

گزارش‌های رسیده حاکیست که نمایندگان مستحصن در یک جلسه اضطراری متن استعفاتنامه خود را تنظیم کرده‌اند که بنا به گفته علی‌اکبر موسوی خوینی نماینده متحصن تهران تا کنون هفتاد و پنج نماینده آن را امضا کرده‌اند. در این میان محسن میردامادی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس هم از دولت خواست تا تسلیم لیست ارسالی از جانب شورای نگهبان نشود و لیست افسراد تأییدشده از سوی هیات‌های اجرایی را به رای مردم بگذارد. وی برگزاری انتخابات را در میان مسوچ گسخته‌شده رد صلاحیت‌ها یک جرم بزرگ و غیرقانونی دانست و گفت: اگرچه دولت هم تلاش کرد تا جلوی یک بدعت خطرناک در کشور را بگیرد اما روند طی‌شده نشان می‌دهد که انتخابات مجلس هفتم یک انتخابات فرمایشی است و ما آنچه که از دولت اصلاحات می‌خواهیم این است که همانند مجلس اصلاحات مقاومت کند و لیست هیات‌های اجرایی را به رای مردم بگذارد.

وی تأکید کرد: اگر چنین انتخاباتی در اول اسفند برگزار شود، تشییع جنازه و دفن

جمهوریت است. وی با بیان این‌که رد صلاحیت‌های زیادی با این استدلال که به اسلام اعتقاد نداشته‌اند انجام شده، ابراز عقیده کرد: این‌که بسیاری از کاندیداها را مستهم به عدم التزام به اسلام کرده‌اند، باید بگوییم اسلام شما با اسلام ما متفاوت است، لذا نیازی به تحقیق شما نیست. ما با صدای بلند اعلام می‌کنیم که به اسلام محمد ایمان داریم. وی افزود: عده‌ای دارند تلاش می‌کنند جنس مجلس ایران را در حد مجلس عربستان سعودی تنزل دهند. آیا هدف انقلاب که به رهبری امام صورت گرفت این بود که بعد از بیست و پنج سال مجلس صاحب رای و انتخاب را به مجلس مشورتی تبدیل کنند؟ میردامادی در بخش دیگر از سخنان خود گفت: ما نباید نقش دستگاه‌های موازی اطلاعاتی را در قضیه ردصلاحیت‌ها نادیده بگیریم. آنان این سناریوی طولانی را از پیش تنظیم کرده و به اجرا درآوردند. وی افزود: عده‌ای از نمایندگان را هم به دلیل اعتراض به قوه قضائیه که در نطق‌های پیش از دستورشان انجام گرفته، ردصلاحیت کردند. اما ما معتقدیم مجلسی که به زندانی یا شکنجه‌شدن اشخاص به طور غیرقانونی اعتراض نکند، به هیچ دردی نمی‌خورد.

پس از پایان مهلت قانونی بررسی صلاحیت‌ها

اعلام شد ۲۵۰۰ تن رد صلاحیت شدند

جنتی در نامه‌ای به وزیر کشور، با درخواست او مبنی بر تعویق انتخابات مخالفت کرد

شورای نگهبان با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد کار بررسی صلاحیت داوطلبین هفتمین دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را به پایان رسانده است. در اطلاعیه شورای‌مورد نتایج بررسی صلاحیت‌ها آمده است که این شورا صلاحیت ۵۴۵۰ نفر از مجموع نزدیک به هشت هزار داوطلب نمایندگی مجلس هفتم را تأیید کرده است که از این میان یک هزار و ۱۶۰ نفر از آن‌ها، کسانی بوده‌اند که توسط هیات‌های نظارت رد صلاحیت شده و یا صلاحیتشان احراز نشده بود. شورای نگهبان در اطلاعیه خود مدعی شده است که شرایط انتخابات رقابتی را به صورت کامل مطلوبی فراهم آورده است.

احمد جنتی دبیر شورای نگهبان همچنین در نامه دیگری به وزیر کشور با درخواست او برای تعویق انتخابات مخالفت کرد.

یک مقام شورای نگهبان صبح امروز گفته بود از میان نمایندگان فعلی مجلس که توسط هیات‌های نظارت رد صلاحیت شده‌اند، صلاحیت تعداد بسیار کمی توسط شورای نگهبان مورد تأیید قرار گرفته است. ساعاتی پیش از پایان مهلت رسیدگی به کار بررسی صلاحیت‌ها، وزیر کشور در نامه تازدای به احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، از او خواسته بود که حداقل صلاحیت حدود ۵۷۰ نفر از داوطلبان مشمول اصل اصحاب که سند و مدرک معتبر قانونی برای رد صلاحیت آنان نیست، را تأیید کند.

شورای نگهبان: شرایط انتخابات رقابتی و پرشور را فراهم آوردیم!

اطلاعیه شورای نگهبان در خصوص نتایج بررسی نهائی صلاحیت داوطلبان نمایندگان مجلس

با استعانت از خداوند متعال، شورای نگهبان در انجام وظیفه قانونی بموجب تبصره ۳ ماده ۵۲ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی پس از طی مهلت قانونی بازنگری در مورد اعتراض افرادی که از سوی هیات‌های اجرایی و نظارت، واجد شرایط قانونی داوطلبی نمایندگی مجلس شورای اسلامی شناخته نشده بودند، با تلاش شبانه‌روزی، مداوم و دلسوزانه اعضاء و جمع زیادی از کارشناسان، بیش از ۱۱۶۰تن دیگر از داوطلبان را واجد شرایط قانونی شناخت.

به این ترتیب از مجموع پرونده‌هایی که از سوی هیات‌های نظارت و اجرایی به شورای نگهبان رسیده است، با احتساب تعداد ۴۲۹۱ داوطلب که قبلاً بعنوان واجد شرایط قانونی معرفی شده‌اند، مجموعاً تعداد ۵۴۵۰ نفر برای شرکت در رقابت سالم و قانونمند جهت گزینش نهائی توسط مردم شریف و مسلمان واجد شرایط قانونی شناخته شده و تأیید این تعداد از مجموع ۷۹۰۰ داوطلب ثبت نام‌شده نمایندگی باعث گردید، تا یکی از کم‌سابقه‌ترین دوران انتخابات از حیث کثرت افراد تأییدشده برای

۱۲۳ تن از نمایندگان مجلس استعفا دادند

رقابت نمایندگی مجلس حاصل گردید. به گونه‌ای که بطور متوسط به ازاء هر کرسی ۱۹ نفر در هر حوزه انتخاباتی بطور مثال در حوزه تهران بزرگ بیش از ۱۲۰۰ داوطلب به رقابت می‌پردازند که این خود نویدبخش انتخاباتی پرسرور، رقابتی و قانونمند است. شورای نگهبان در فرصت محدود و مهلت قانونی رسیدگی به اعتراض معترضین به نتیجه اولیه بررسی اسامی داوطلبان بر اساس قانون و رعایت دقیق نظرات و مبانی ارزشمندی که از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اخیر اعضای شورا با ایشان تبیین گردید، سعی مجدانه‌ای در جهت انجام مسئولیتی که قانون بر عهده این نهاد گذارده است مبذول داشت.

در این مرحله، هم به دلیل ماهیت تجدید نظر و هم به واسطه التزام هر یک از اعضای شورا نسبت به رعایت حقوق کلیه داوطلبان محترم، تلاش زیادی در جهت بازبینی دقیق تر پرونده کلیه معترضین صورت پذیرفت تا در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی و ملت شریف به مسئولیت سنگینی که قانون اساسی برای حفظ و صیانت از آرای ملت بر عهده این شورا گذاشته است، عمل نموده باشد.

امیدواریم انتخابات دوره هفتم مجلس شورای اسلامی، با حضور گسترده مردم عزیز، پر شکوه، قانونمند، آزاد، سالم و بدون راز هر گونه دخالت غیر مسؤلاته برگزار گردد و این بار نیز اراده آزاد و آگاه ملت در تعیین سرنوشت کشور همچون گذشته به منصف ظهور برسد.

جبهه دوم خرداد:

از حضور و مشارکت فعال در انتخابات معذوریم شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد بعد از نشست خود، که پس از اطلاعیه شورای نگهبان برگزار شد، اعلام کرد از مشارکت تشکیلاتی در انتخابات مجلس هفتم معذور خواهد بود. در این اطلاعیه آمده است:

«با توجه به وضعیت پیش آمده، شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد حضور و مشارکت فعال در انتخابات هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی را مقذور نمی‌بیند و از مشارکت تشکیلاتی در آن معذور است و مسئولیت آن را متوجه جریان‌هایی می‌داند که تمام راه حل‌ها و تلاشهای دلسوزانه را به بن‌بست رساندند.

۲- این شورا از مجلس محترم شورای اسلامی و دولت محترم می‌خواهد تمام مساعی خود را به کار بندند تا انتخابات با شرایط قانونی، آزاد و رقابتی برگزار گردد. ما از دولت محترم می‌خواهیم منحصراً مسئولیت برگزاری چنین انتخاباتی را عهده‌دار باشند. در همین راستا از وزارت کشور می‌خواهیم برگزارکننده انتخاباتی باشد که داوطلبان رد صلاحیت‌شده آن مطابق موازین و مستندات قانونی رد صلاحیت‌شده باشند و اسامی مابقی داوطلبان در لیست انتخاباتی اعلام‌شده از سوی وزارت کشور مندرج باشند.

۳- از نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی به ویژه از متحصنین محترم می‌خواهیم با توجه به اینکه فریاد اعتراض و تظلم‌خواهی آنها نقش تاریخی خود را ایفا کرده است به تحصن خود پایان داده، پیگیری مطالبات حقه ملت را با حداکثر ظرفیتهای قانونی استمرار بخشد.

نیضت آزادی: در انتخابات شرکت نمی‌کنیم

نهضت آزادی ایران در انتخابات شرکت نخواهد کرد. ابراهیم یزدی در گفتگو با ایسنا در واکنش به تصمیم نهایی شورای نگهبان، افزود: از آنجا که شورای نگهبان بر موضع پیشین خود همچنان پافشاری می‌کند طبیعتاً سازمانها و گروههای اصلاح‌طلب راهی برای شرکت در انتخابات در پیش رو نخواهند داشت. ما نیز در انتخابات شرکت نخواهیم کرد.

هم‌چنین بسته‌نگار گفت: نیروهای ملی - مذهبی با توجه به نظر نهایی شورای نگهبان رویه‌ای به جز شرکت در انتخابات در پیش خواهند گرفت. وی با بیان این اعتقاد که در به همان پاشنده قدیم می‌چرخد و از آزادی در انتخابات خبری نیست، ابراز عقیده کرد: در چنین شرایطی شرکت در انتخابات کار منطقی‌ای نیست.

کروبی: فرصت تجدید نظر وجود دارد

مهدی کروبی رییس مجلس شورای اسلامی در جمع خبرنگاران ابراز امیدواری کرد که مشکلات حل شود. وی با بیان این‌که آقای جنتی گفته است که هنوز فرصت تجدید نظر در مورد رد صلاحیت‌ها وجود دارد، اظهار

امیدواری کرد: مشکل پیش آمده به نحوی حل شود.

کروبی در پاسخ به این سوال که آیا ممکن است به خاطر استعفای نمایندگان متحصن جلسه علنی مجلس تشکیل نشود، گفت: حتما جلسه علنی را تشکیل خواهیم داد.

دبیر سیاسی حزب کارگزاران:

اگر استعفا هم مثل تحصن باشد، اتفاقی نخواهد افتاد محمد هاشمی دبیر سیاسی حزب کارگزاران سازندگی در گفتگویی با خبرنگاری ایسنا گفت: به نظر من، بهترین شیوه در این زمان اجرای قانون است. در هر شرایطی باید به قانون عمل کرد. خوشبختانه در قانون در خصوص موارد اختلافی این گونه، مرجع نهایی پیش‌بینی شده و نیازی به این همه سرو صدا نیست. اگر طرفین نتوانند همدیگر را قانع کنند، مرجع ناظری هست که در این خصوص نظر می‌دهد.

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد ادعاهای دو طرف اختلافات اخیر و قضاوت در خصوص نحوه عملکرد آنها اظهار داشت: تا دقیقا از دلایل هر دو طرف برای ادعاهایشان آگاهی نداشته باشیم نمی‌توان چیزی گفت. به هر حال هر دو طرف می‌گویند: قانون، هر دو هم همدیگر را متهم به عدم رعایت قانون می‌کنند، لذا من به عنوان یک ناظر که دسترسی به منابع اظهار نظر آنها ندارم، نمی‌توانم اظهار نظر کنم.

دبیر سیاسی حزب کارگران سازندگی ایران در مورد استعفای احتمالی نمایندگان اصلاح‌طلب و تأثیر آن بر فضای سیاسی کشور گفت: به هر حال این حرکت اگر صورت بگیرد، بی‌تأثیر هم نیست، اما یک نکته اینجا هست و آن هم اینکه استعفا حق قانونی هر مسئولی است.

هاشمی در مورد تأثیر این اقدامات بر مولفه‌هایی مثل امنیت ملی و وجهه نظام گفت: در این خصوص باید از کارشناسان امنیت ملی سوال کنید اما در قسه تحصن که مردم خیلی عکس‌العملی از خودشان نشان ندادند، اگر این قضیه استعفا هم مثل تحصن باشد، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

دبیر کل حزب مؤتلفه:

باید توطئه تعطیل مجلس را خنثی کنیم

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، حبیب‌الله عسکراولادی طی سخنانی در پایان نشست اعضای شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی با اشاره به اظهارات برخی مبنی بر استعفای دسته‌جمعی در مجلس و در دولت افزود: هرچند این تهدید در مسیر جمهورییت نظام مثبت ارزیابی نخواهد شد اما به زبان آوردن آن و قلمی‌کردنش می‌تواند نشان از عمق توطئه دشمنان خارجی و داخلی علیه نهادهای قانونی و مستقر نظام باشد.

وی ادامه داد: اصولاً بیان اعتراض، در چارچوب قانون هیچ منعی نداشته و ندارد اما تهدید نظام به اقدامات غیرقانونی و ایجاد اختلال در برگزاری انتخابات و تسهید غیرمستقیم به تشنج و انداختن عواقب آن به عهده نهادهای نظام می‌تواند اقدامی علیه امنیت ملی به شمار آید.

وی معتقد است: چک استراو وزیر خارجه انگلیس بی‌پرده از تضعیف‌کنندگان قانون و این جماعت دفاع می‌کند، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا حمایت خود را از اینها پنهان نمی‌کنند. ما این مصیبت را کجا ببریم که عده‌ای علناً در تضعیف قانون و تزلزل جمهورییت نظام گام برمی‌دارند که این تهدید حوزه امنیت ملی است.

دبیرکل حزب مؤتلفه اسلامی با اظهار تعجب و تاسف از این‌که وزیر کشور گفته است: انتخابات باید به تعویق بیفتد افزود: رییس‌جمهور و رییس مجلس به طور رسمی می‌گویند باید انتخابات در موعد مقرر برگزار شود وزیر کشور نامه می‌نویسد و می‌گوید باید به تعویق بیفتد. وزیر کشور باید از رییس دولت دستور بگیرد و توجه داشته باشد که وی در مقابل ملت و مجلس پاسخگوست.

خانه کارکو: در انتخابات شرکت می‌کنیم

قائم مقام دبیر کل خانه کارگر اعلام کرد: در انتخابات شرکت می‌کنیم و مثل گذشته فعالیت خواهیم کرد. محمد کزاولو، در گفتگو با خبرنگار سیاسی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) با بیان اینکه هنوز نسبت به رد صلاحیتها اعتراض داریم، افزود: هر یک از گروههای دوم خرداد در عملکرد درون گروهی خود استقلال دارند. وی ادامه داد: در مصوبه جلسات اولیه شورای

هاشمی گروههای دوم خرداد بر تحریم نکردن انتخابات تأکید کرد.دایم و هنوز بر این مصوبه ایستادگی می‌کنیم.

بیانیه شماره پانزده متحصنین

در مجلس در انتخابات شرکت نمی‌کنیم

بیانیه شماره پانزده نمایندگان متحصن روز ۱۱ بهمن در مجلس منتشر شد.

متن این بیانیه به شرح زیر است:

ملت شریف و آگاه ایران

با تبریک سالگرد آغاز جشنهای دهه فجر و ادای احترام به امام شهیدان و شهدای والا مقام انقلاب اسلامی و گرامی داشت پیروزی مردمی‌ترین انقلاب معاصر که منادی آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی است؛ تلاش نمایندگان شما در مجلس شورای اسلامی و رایزنی‌های روسای جمهوری و مجلس و اعضای دولت در برهه حساس و تاریخی کنونی برای جلوگیری از پایمال‌شدن حقوق ملت توسط دست‌های پیدا و پنهان و تأمین حق انتخاب مردم در انتخابات به عنوان یکی از حقوق مسلم و اولیه ایشان فرجام نیکویی نیافته و شورای نگهبان با بی‌توجهی کامل به حقوق ملت و نقض اصول متعدد قانون اساسی بر راهبرد اقتدارگرایان مبنی بر «پیروزی در غیاب مردم در انتخابات» همچون انتخابات اخیر شورای شیر مهر تأیید زد و راه را برای حذف جمهورییت نظام هموار کرد.

امروز که صورت و سیرت راهبرد اقتدارگرایان برای حذف مردم از انتخابات و نادیده گرفتن آشکار مولفه‌های مردم‌سالاری یعنی مشارکت همگانی در انتخابات، پذیرش تنوع و تکثر قبول حکومت اکثریت، توزیع عادلانه و خردمندانه و قانونی قدرت آشکار و هویدا شده است، بر همه ما فرض است که در برابر این راهبرد ضد ملی باسیتم و اجازه ندهیم نظام و کشور پیش از این در معرض تهدید و خطر قرار گیرد.

در اندیشه سیاسی امام خمینی اسلامیت و جمهورییت لازم و ملزوم یکدیگرند و حذف یکی به معنای حذف دیگری است و امروز اقتدارگرایان برای مقابله با این اندیشه، جمهورییت نظام را هدف قرار داده‌اند اما فرزندان راستین امام و انقلاب این دست تجاوز را از خوان انقلاب و نظام پس خواهند زد.

اکنون که ماهیت تلاش و اراده دوساله اقتدارگرایان برای حذف مردم از صحنه انتخابات کاملاً آشکار و برملا شده و با کمال تاسف نهاد شورای نگهبان که باید به عنوان پاسداری رای مردم و نگاهبان حقوق و آزادی ملت بر روند انتخابات به طور قانونی نظارت کند به ابزاری در خدمت جناح ضد اصلاحات مبدل شده است به اعتقاد ما برگزارای انتخابات مجلس هفتم نه قانونی است نه مشروع.

نایندگان ملت از دولت انتظار دارند تا فراهم‌شدن شرایط مطلوب برای برپایی انتخابات قانونی و آزاد و عادلانه و تأمین حقوق مردم یعنی حق انتخاب، از برگزاری انتخابات فرمایشی و نمایشی خودداری کنند.

همچنین ما نمایندگان مردم به علت غیر قانونی‌بودن این انتخابات، نادیده گرفته‌شدن حق ملت و در نهایت تلاش برای حذف جمهورییت نظام در انتخابات شرکت نخواهیم کرد.

مشکینی: رای ندادن و یا رای سفید دادن

اشکال شرعی و عقلی دارد

آیت‌الله مشکینی خطیب جمع م گفت یکی از برکات انقلاب اسلامی حجاب بود. بی‌حجابی رژیم گذشته در سطح کشور به یک حجاب کامل پس از انقلاب اسلامی تبدیل شد و هیچ نعمتی بالاتر از این نیست.

وی تصریح کرد: الان دشمنان انقلاب وارد کشور شده‌اند و از داخل می‌خواهند مثل ویروس ما را نابود کنند بر ماست که در بیست و دو بهمن ماه با یک مانور اسلامی، داغ خوب نشدنی بر دوش بوش، شارون و بلر بگذاریم و در روز اول اسفندماه همه به پای صندوقهای رای بروید.

آیت‌الله مشکینی در ادامه ابراز داشت: کاری کنید که رای مخالفان شما مانند یک نظرهای در استخر محو و بی‌ارزش باشد و اگر انسانی با احتیاط است بداند که رای ندادن و یا رای سفید دادن اشکال شرعی و عقلی دارد و به آدم خوب رای دادن یا واجب عینی است یا واجب کتابی. توقع مردم و عالم روحانیت از شورای نگهبان این است که حصالات نابجا و تباروی عده‌ای به باطعیت شورا صدمه زدن و از عمل به قانون منحرف نشوند. با توجه به ایمان و تقوایی که از آنها سراغ داریم باید کاری کنیم که در مجلس هفتم یک نفر انسان ناصالح وارد نشود.

تحصن کارگران در خاتون آباد و شهر بابک

به خون کشیده شد

ادامه از صفحه اول

اهداف و درخواستهای متحصنین عبارت بود از: اعتراض به خاتمه طرح و تصفیه حساب با کارگران پیمانی، درخواست کارگران پیمانی برای استخدام در کارخانه، اعتراض به عدم جذب کارگران بومی خاتون آباد در طرح ذوب و توقف استخدام کارگر از شهرهای دیگر در ازای استخدام نیروهای محلی و بومی کارگران بیکار شده و زنان معترض، که آنها نیز تقاضای استخدام بستگان خود را در این مجتمع داشتند اعلام کرده بودند که تا رسیدن به خواسته‌های خود که خواسته‌هایی کاملاً صنفی هستند به تحصن خود ادامه خواهند داد.

طی تسام مراحل قانونی و تحصن آرام، کارگران برای رسیدن به این خواسته‌ها بارها با مسئولین قانونی تماس گرفته و سعی کرده بودند که از طریق گفتگو مشکل خود را حل کنند. پس از آنکه پیمانکاران مجتمع ذوب مس خاتون آباد از توابع شهر بابک کرمان خاتمه این طرح را اعلام کردند و می‌خواستند با کارگران این طرح تصفیه حساب کنند، گروهی از کارگران بیکار شده که خواهان استخدام دائم در این مجتمع بودند تحصن کردند.

خانواده‌های متحصنین نیز به آنها پیوستند و با تشدید اعتراضها نیروی انتظامی برای سرکوب وارد صحنه شد. این کارگران پیش از این در تاریخ ۱۵ دی ماه با مسئولان گفتگو کرده و به قول مسئولین مبنی بر رسیدگی به مسئله اعتماد کرده و منتظر ماندند. مسئولان به وعده خود عمل نکردند و به همین علت هنگام اعلام انحلال طرح و تصفیه حساب با کارگران با اعتراض و تحصن کارگران روبرو شدند.

در روز هشتم تحصن حضور هلی‌کوپتر و واحدهای یکا و ویژه نیروی انتظامی برای سرکوب و ضرب و شتم موجب گسترش اعتراضات گشته و در پی ۸ روز تحصن آرام اولین درگیری‌ها ایجاد شد و نیروهای انتظامی اقدام به ضرب و شتم متحصنین کردند. میرهای منتهی به خاتون آباد از ۵ کیلومتری توسط ماشینهای نیروی انتظامی بسته شد و این در حالی بود که آقای فرشاد معاون سیاسی امنیتی استان از این وضعیت اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد.

آغاز تیراندازی

در روز نهم یعنی روز شنبه ۴ بهمن پس از اینکه مذاکره دو نفر از خانهای متحصن با سرهنگ سعید فرمانده یکا و ویژه به نتیجه نرسید و در حال بازگشت به سوی جمعیت متحصن بودند با تیراندازی چند تن از سربازان یکا روبرو شدند. سربازان در ابتدا با تیراندازی هوایی قصد تهدید و به هم زدن تحصن را داشتند. با تشدید اعتراض متحصنین به این تیراندازی با فرمان سرهنگ سعید به تیراندازی زمینی پرداخته و کارگران و خانواده‌های آنان را مجروح و زخمی ساختند. با به خشونت کشیده شدن تظاهرات توسط نیروهای انتظامی و گسترش یافتن دامنه آن در حمله به ساختمان بانک‌ها شیشه‌ها شکست و شهر به حالت تعطیل درآمد.

برخورد مسئولین

در پی تیراندازی و آغاز درگیری‌ها در روز شنبه خبرنگار سایت خبری کرمان می‌نویسد که در تماس با آقای فرشاد معاون سیاسی امنیتی استان او از وضعیت اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفته بود که هنوز نتوانسته با آقای شهیدانزاد فرماندار شهربابک تماس بگیرد. در تماسی که خبرنگار روزنامه صبح کرمان با سردار دارابی فرمانده نیروی انتظامی داشت سردار دارابی از وقوع این خبر اظهار بی‌اطلاعی کرده و هرگونه تیراندازی را تکذیب نمود و این در حالی بود که صدای شلیک گلوله از گوشی تلفن همراه خبرنگار به گوش می‌رسید. سردار دارابی در پی تداوم سرکوب و مشخص شدن نتیجه کشتار کارگران می‌گوید که معلوم نیست که این کشتار کار نیروی انتظامی بوده است و احتمالاً نیروهای مسلح دیگری در این کار دخیل بوده‌اند.

یک کارگر که در صحنه حضور داشت می‌گوید که کارگران ۲۵ روز قبل تحصن داشتند که به تحصن آنها اهمیتی داده نشد و ۸ روز پیش هم تحصن کردند و ۸ روز هم جلوی در کارخانه تحصن جاری بود. نیروهای انتظامی با مردم درگیر شدند و مردم هم عکس‌العمل نشان دادند. تیراندازی حول و حوش ساعت ۱۲ آغاز شد. ایجاد درگیری و حمله به مردم معترض موجب گسترش اعتراضات به شهر بابک گردید و تداوم این اعتراضها و سرکوب نیروی

سرکوب و کشتار کارگران از ملزومات سیاست اقتصادی رژیم است

انتشار خبر کشتار عده‌ای از کارگران مجتمع مس خاتون آباد به جرم خواستن کار به وسیله نیروهای ویژه نظامی و امنیتی و به فرمان مقامات حکومتی گرچه بسیار هولناک و تازبرانگیز بود اما باعث شگفتی نگردید، زیرا که سرکوب و کشتار از ملزومات مدل و سیاست اقتصادی نئولیبرالیستی -اسلامی است.

همانطور که تجربه یک دهه گذشته نشان داده است این مدل و الگوی اقتصادی اساسا بدون پایمال کردن حقوق کارگران و سرکوب و کشتار آنها نمی‌تواند به اجرا درآید. این اولین بار نیست که ساموران انتظامی و امنیتی به فرمان مقامات حکومتی به اجتماعات کارگری حمله می‌کند و کارگران را مجروح و یا به قتل می‌رساند. در طول سال‌های گذشته ساموران انتظامی بارها به اجتماعات مسالمت‌آمیز کارگری یورش آورده و آنها را تار و مار کرده‌اند. اما این بار برخلاف گذشته ظاهراً فرمان کشتار صادر شده و هدف از آن هم نشان دادن قدرت و زهر چشم گرفتن از کارگران بوده است. مرگ پیاپی دو نفر از کارگران ایران خوددرو در طول مدت کوتاهی نیز در حقیقت کشتار کارگران بوسیله فشار کار است، برای این که به قول خودشان بخواهند از کره جلو بزنند باید دمار از روزگار کارگر دریاورند. آن دسته از کارگرانی که در اثر فشار کار و یا بیکاری و عدم دریافت به موقع دستمزد از فلاکت و ناچاری دست به خودکشی می‌زنند، انبوه بیکاران که تعدادشان بالغ بر ۵ میلیون نفر تخمین زده می‌شود، کودکان خیابانی که هیچ کس تعداد واقعی‌شان را نمی‌داند، انبوه روسپیان، معاندان مواد مخدر، و بزه‌کاران نیز از زمره قربانیان فلاکت‌زده سیاست اقتصادی دولت سرمایه‌سالار اسلامی هستند.

در طول ده سال گذشته یعنی از زمانی که ماهیت واقعی سیاست اقتصادی دولت رفسنجانی و تاقیرات آن بر زندگی کارگران مشخص شده، به موازات ادامه این سیاست‌ها مبارزات اعتصابی و اعتراض کارگران و مزدبگیران نیز به طور پیوسته‌ای ادامه یافته است. در اوایل انقلاب ک نیروهای چپ از توانایی قابل توجهی در جامعه برخوردار بودند و رژیم آن‌ها را دشمن و رقیب خود می‌دانست. مقامات و اپدولوگ‌های رژیم برای خنثی کردن نفوذ چپ در میان کارگران و مزدبگیران، نه تنها

در روز چهارشنبه جسد دو تن دیگر از کشته‌شدگان به نامهای جاویدی و پورامینی که از افراد شناخته‌شده در شهر هستند، به خانواده‌های آنها تحویل داده شد و به خاک سپرده شد.

در زمان جنگ ایران و عراق و در مقابل خرید موشکهای کرم ابریشم از چین بازسازی این کارخانه به ایران تحویل و در نهایت موجب رونق گیری مجدد صنعت ذوب مس می‌رود. در راستای پروژه خصوصی‌سازی و واگذاری این کارخانه به سرمایه‌داری که به صورت رایج در شرایط سیاسی فعلی ایران از وابستگان رژیم هستند، قرار بر اخراج کارگران بومی و استخدام کارگران غیر بومی در دستور کار قرار گرفته که منجر به ناراضی کارگران اخراجی و بومی گردید. خاتون آباد در ۲۷ کیلومتری شهر بابک واقع در استان کرمان قرار دارد.

اعلام حمایت و همبستگی جریانات مختلف سیاسی از کارگران

سیاست سرکوب کارگران توسط سلاح گرم سنگینای روش جدید برخورد با اعتراضات کارگری است. با توجه به درگیری دولت و حکومت با بحران بیکاری و تعویق حقوق و مشکلات اقتصادی همگانی راه حل مدیریتی درستی را در دست ندارد، می‌تواند سرآغاز یک شیوه جدید سرکوب در سطح جنبش کارگری باشد.

عکس‌العمل وسیع نهادهای کارگری در سطح کارخانجات و کارگران کشور منجر به صدور بیانیه‌ای از جانب کانون عالی شوراهای کار گردید که در این بیانیه اعلام شد که این نهاد از دولت ایران به ای ال او شکایت خواهد کرد. حمایتها و محکومیتهای صورت گرفته توسط نهادهای کارگری کارخانجات و شرکتها زیر می‌باشد:

کارگران بافق، کارگران ایران خودرو، شرکت فرش ایران، شرکت سامی‌کو، صنعت همدان، شرکت لوله‌سازی خوزستان، شرکت نساجی ادامه در صفحه ۱۱

شعارهای عدالت‌خواهانه نیروهای چپ را می‌دزدیدند، بلکه مدعی می‌شدند که شعارها و برنامه‌های چپ به اندازه برنامه و شعارهای اسلامی آنها به حقوق کارگران توجه ندارد! اما پس از آن که برنامه سرکوب چپ رسماً در دستور کار رژیم قرار گرفت به تدریج و به موازات سرکوب سازمان‌ها و احزاب چپ و دموکراتیک و سندیکاها، شوراهای اتحادیه‌های کارگری مستقل آن‌ها حرف‌ها، شعارها و برنامه‌های خود را به تدریج تغییر دادند و چهره و ماهیت واقعی خود را آشکار کردند.

زمانی که رفسنجانی به قدرت رسید، دیگر نیروهای چپ و دموکراتیک در جامعه سرکوب شده بودند، از همین رو به پیش‌برد سیاست اقتصادی نئولیبرالی -اسلامی به نظر می‌رسید که با موانع چندانی مواجه شود واقعتاً امر این بود که گردانندگان اصلی رژیم تفکر و گرایش اقتصادی - از تجارعی تری نسبت به رژیم سلطنتی داشتند. اما این تمایل را نه تنها آشکار نمی‌کردند بلکه از مواضع عدالت‌خواهی از سیاست‌های اقتصادی رژیم شاه انتقاد می‌کردند. اما به تدریج ماهیت واقعی آن‌ها برای توده مردم آشکار گردید.

اما سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی با این که هم از خارج حمایت می‌شد و هم هوادارانی در میان نیروهای غیر حکومتی داشت با آشکار شدن نتایج و پیامدهای آن با بحران و مخالفت کارگران مواجه گردید. پس از روی کار آمدن دولت خاتمی انتظار می‌رفت که سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی مورد تجدید نظر قرار گیرد و در آن‌ها تعدیلاتی صورت پذیرد. اظهارات اولیه خاتمی نیز از تمایل او برای تغییراتی در سیاست‌های اقتصادی رفسنجانی حکایت می‌کرد.

اما با گذشت زمان نه تنها تعدیلاتی صورت نگرفت بلکه آهنگ لیبرالیزه کردن اقتصاد کشور که با تصرفات گسترده‌ای به حقوق کارگران همراه بود، افزایش چشم‌گیری یافت. اندکی پس از روی کار آمدن خاتمی با تصویب لوایح متعددی در مجلس پنجم و ششم، ۹۰ درصد از کارگران ایران از شمول قانون کار خارج گردیدند. میلیون‌ها نفر مشاغل خود را از دست دادند، هزاران کارخانه بزرگ و کوچک به یغما رفتند و با قیمت نازل در اختیار عوامل و نزدیکان مقامات رژیم قرار گرفتند.

در اثر تعدیلاتی که در نظام و قوانین گمرکی وجود آمد، هجوم کلاه‌های خارجی بازار مصرف داخلی را اشباع کرد که در نتیجه آن هزاران کارخانه و موسسه تولیدی ورشکسته شده و کارکنان آن‌ها به خیل عظیم بیکاران پیوستند.

به بهانه جلب و جذب سرمایه خارجی بخش بزرگی از صنایع استراتژیک کشور از تعرض در امان نماندند و با شرایط سهل به شرکت‌های چندملیتی واگذار شدند. به موازات این اقدامات، قانون کار عملاً ابطال گردید. حتی پس از امضا تفاهم‌نامه با سازمان بین‌المللی کار از تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل جلوگیری به عمل می‌آید. عدم پرداخت به موقع دستمزد کارگران گسترش بی‌سابقه‌ای یافته، امنیت شغلی کارگران با جایگزین کردن قراردادهای موقت کار از بین رفته، کار کودکان رواج یافته، یافتن کار برای زنان، بخصوص زنان بچه‌دار بسیار دشوار گردید، ارائه خدمات بیمه‌ای به پایین‌ترین حد خود رسیده و...

اما نکته جالب این‌جاست که علیرغم سرکوب خونین جنبش چپ در طول حیات جمهوری اسلامی و با وجود فشارهای شدیدی که به کارگران وارد شده و می‌شود، مبارزات اعتراضی کارگران و سایر مزدبگیران نه تنها در اثر این سرکوب‌ها متوقف نشده است که آهنگ اعتراضات متناسب با افزایش آهنگ لیبرالیزه کردن اقتصاد افزایش یافته است.

و هم‌اینک ظاهراً کار به آنجا کشیده شده است که رژیم نمی‌تواند بدون تشدید سرکوب و استفاده از خشونت و قوه قهریه در مقابل اعتراضات کارگری ایستادگی کرده و چون گذشته سیاست بی‌توجهی پیشه‌کند. اما سرکوب و استفاده از نیروهای نظامی برای مقابله کارگران در کاخانه‌ها کارایی چندانی نخواهد داشت، بلکه برعکس روند شکل‌گیری شورش‌های توده‌ای را در صورت ادامه وضعیت فعلی در چشم‌انداز آینده قرار خواهد داد. بیکارانی که از کارخانه‌ها رانده می‌شوند و بدون برخورداری از هیچ‌گونه حمایتی به حال خود رها می‌شوند بعید نیست که به شورش روی آورند.

فرمان کشتار کارگران مجتمع مس خاتون آباد نشان داد که علیرغم بی‌توجهی ظاهری رژیم به

اطلاعیه کمیسیون ارتباطات

سندیکایی ایران

کشتار کارگران

مجتمع مس خاتون آباد را

تقییح و محکوم می‌کنیم

طبق گزارشات رسیده، نیروهای سرکوبگر گارد ویژه در روز شنبه چهار بهمن ۸۲ به تحصن آرام عده زیادی از کارگران مجتمع مس خاتون آباد (در استان کرمان) خانواده‌های آن‌ها و مردمی که به خاطر همبستگی با کارگران و حمایت از خواسته آنان در این تحصن شرکت کرده بودند یورش آورده و شرکت‌کنندگان در این تحصن را آماج گلوله قرار دادند.

گرچه به علت سانسور خبری و استبداد حاکم بر ایران تعداد واقعی کشته‌شدگان معلوم نیست ولی به احتمال قوی در جریان این یورش ۷ نفر کشته و عدد نامعلومی نیز مجروح و بازداشت گردیده‌اند.

کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران یورش گارد ویژه به تحصن آرام کارگران مس خاتون آباد را که در اعتراض به اخراج از کار تحصن کرده بودند و خواهان استخدام در مجتمع مس خاتون آباد بودند را قویاً تقبیح و محکوم می‌کند و خواهان محاکمه و مجازات عاملین جنایت غیرانسانی است.

کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران، ضمن ابراز همدردی با بستگان کشته‌شدگان این یورش وحشیانه، همبستگی خود را با کارگران مس سرچشمه اعلام و از خواسته‌های آن‌ها پشتیبانی می‌کند.

ما همچنین عدم رعایت حقوق سندیکایی کارگران و پایمال‌سازی این حقوق به وسیله دولت ایران را محکوم و خواهان رعایت اکید حقوق سندیکایی کارگران در ایران هستیم.

۱۵ بهمن ۸۲ - کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران

اعتراضات کارگران و مزدبگیران، اعتراضات و مبارزات کارگری حتی در غیاب سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری نتیجه‌اش بر سر دوراهی کشاندن رژیم در برخورد با اعتراضات کارگری بوده است و این خود نشان‌دهنده آن است که اعتراضات کارگری برخلاف آنچه که گفته می‌شود بی‌فایده نبوده است.

پایداری و مقاومت کارگران و مزدبگیران و به چالش طلبیدن سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالیستی - اسلامی رژیم به وسیله آن‌ها نشان می‌دهد که جنبش کارگران و مزدبگیران ایران علیرغم همه سرکوب‌ها و فشارها به چنان حدی از آگاهی و استواری رسیده است که هیچ نیرویی را نه باری سرکوب آن است و نه نادیده انگاشتن آن. همان‌گونه که تجربه نشان داده است، هیچ گونه تحول سیاسی در جامعه بدون جذب کارگران و مزدبگیران و جلب مشارکت آنان ممکن و میسر نخواهد شد.

کشتار کارگران مجتمع مس خاتون آباد واکنش‌های بسیاری را برانگیزانده است. اکثر احزاب و سازمان‌های چپ نیز با دادن اطلاعیه‌هایی ضمن محکوم کردن این جنایت رژیم پیرامون آن به اظهار نظر پرداخته‌اند.

تعدادی از این احزاب و سازمان‌ها در اطلاعیه‌های خود، دیگران را به فعالیت و اقدامات اعتراضی مشترک فرا خواندند. گرچه این فراخوان‌ها باید مدت‌ها پیش صادر می‌شد اما به هر حال باید این تحول در این احزاب و سازمان‌ها را به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد. متأسفانه تعدادی از احزاب و سازمان‌های چپ و رادیکال در حفظ تفرقه و عدم همکاری بین نیروهای چپ نقش داشته‌اند. امید آن است که اینک روند تحولات و تجربه حاصل از آن موجبات نزدیکی و همکاری نیروهای چپ را فراهم کرده باشد. نیروهای چپ تا زمانی که در پراکندگی و تفرقه به سر می‌برند نمی‌توانند منادیان خوبی برای اتحاد و وحدت کارگران و مزدبگیران باشند. آن‌ها نمی‌توانند بدون انجام اقدامات عملی برای پایان دادن به تفرقه و پراکندگی بین خود، کارگران و مزدبگیران را دعوت به اتحاد و همکاری با یکدیگر کرده و آن‌ها را دعوت به مبارزه سراسری و مشترک نمایند. اگر دعوت به همکاری و به همکاری و اقدامات مشترک احزاب و سازمان‌های چپ منجر گردد، آن وقت می‌شود انتظار داشت که کارگران و مزدبگیران ایران هم پیام‌های آن‌ها را جدی بگیرند. به امید آن روز.

بحثی پیرامون مناسبات و امر اتحادها

ماشالله سلیمی - منوچهر مقصودنیا

مقدمه

این نوشته مدتی قبل از تشکیل همایش طیف معینی از جمهوری خواهان به نام «اتحاد جمهوری خواهان» خطاب به اعضای سازمان که بیانیه آن همایش را امضا نمودند، در سایت داخلی درج شد. هدف این نوشته علاوه بر اعلام مواضع ما که چرا بیانیه را امضا نکردیم، هشدار به این رفقا بود که مسیر انتخاب شده در نهایت به تشکیل یک حزب جدید منتهی می‌انجامد.

اینک که این حزب جدید، با توجه به مصوبات سیاسی - تشکیلاتی و روش تصویب آن در همایش، تشکیل شده طیف معینی از اعضای سازمان با عضویت در شورای هماهنگی آن، نیرو و توان خود را در آن متمرکز کرده‌اند. این رفقا قبل از هر چیز خود را ملتزم به اجرای مصوبات حزب جدید دانسته و عملاً به آن نقل مکان نمودند.

ما یک بار دیگر اعلام می‌داریم که حرکت این رفقا مغایر مصوبات سیاسی - سازمانی تاکنونی سازمان در کنگره‌ها می‌باشد. گرچه ویرتین این خانه را با تک چه‌دهای مزین ساختند، اما عملاً این تک چه‌دها نقشی در تصمیم سیاسی - ساختاری این تشکل ندارند. بر این اساس ضروری می‌دانیم که این بحث‌ها علنی گردد تا افکار عمومی در مورد آن‌ها به قضاوت نشیند.

رفقا، در تاریخ سازمان تصمیمات سیاسی‌ای که ناگهانی و بدون مکت کافی اتخاذ شده باشد، کم نیست. ولی هرگز ما تصمیمی را اتخاذ نکردیم، که حداقل در یک ارگان رسمی سازمانی روی آن مشورت، تعقیق و خرد جمعی صورت نگرفته باشد. رفقا شما در همایش شرکت می‌کنید، (همایش سراسری اتحاد جمهوری خواهان)، اگر چه با امضا و تصمیم فردی می‌باشد، ولی کل سازمان به نتایج حاصله از آن پاسخگو است.

سالمات که از سوی تعدادی از نیروهای اپوزیسیون فکر تشکیل یک جبهه وسیع از تمامی نیروهای دمکرات، بخصوص جمهوری خواهان، طرح و بر آن پافشاری شده است. جبهه‌ای سیاسی مستقل از دولت، در شکل یک ائتلاف سیاسی - قدرتی، که در سطح ملی و بین‌المللی شناخته شود. و این فکر سالها بود که با مخالفت بخشی از اپوزیسیون در خارج از کشور روبرو می‌شد.

عنده‌ترین دلیل مخالفت این حکم بود، که جبهه جمهوری خواهان عملاً وجود دارد، و کافی است فقط ما اعلام کنیم که به این جبهه که نامش «جبهه دوم خرداد» یا «جبهه اصلاح طلبی» است می‌پیوندیم. بدین ترتیب آنها تشکیل جبهه‌ای دیگر را ایجاد شکاف در جبهه عملاً موجود دانسته و آنرا تحت عنوان جبهه براندازی رد می‌کردند. علاوه بر این معتقد بودند که تشکیل چنین جبهه‌ای رابطه ما را با اصلاح طلبان حکومتی تخریب نموده و منجر به فاصله گیری آنها از ما خواهد شد.

با تغییر شرایط سیاسی در داخل، شکست برنامه‌ها و رادکارهای اصلاح طلبان حکومتی، پایان یافتن جنبش اصلاحات، و آشکارساز شدن چهره واقعی اکثریت آنان، بوجود آمدن «امکان تغییر رژیم»، و حضور نیروهای نظامی بیگانه در مرزهای کشور، این دوستان و رفقا به حرکت در آمدند. آنهايي که تا چندی پیش با هر گونه شکل گیری جبهه‌ای خارج از تشکل طرفداران دوم خرداد مخالف بودند، با عجله و در دست در مقطع «احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران»، با منشوری بنام «اتحاد جمهوری خواهان» اعلام موجودیت کردند. منشوری که توسط چند صد نفر، از جمله رفقای که سیاسی درست در رابطه با تشکیل جبهه داشتند، امضا شده است. حداقل انتظار از دوستان و رفقای که تا چندی پیش از سیاست دیگری دفاع می‌کردند، این بود که به نقد گذشته خویش پرداخته و پاسخگوی آن باشند. آنها هنوز که هنوز است، کوچکترین اشاره‌ای به خط مشی گذشته خویش نکرده‌اند و از ایترو جنبش کشورمان یک توضیحی را از آن‌ها، طلب کار است.

در روند اولیه شکل گیری این حرکت، در درون سازمان هم، تعدادی از رفقای که سالها از طرفداران چنین جبهه‌ای بودند، در جریان کار قرار داده نشدند. در عوض و با کمال تعجب هسته اصلی آنرا رفقای تشکیل دهنده که به دلایل گفته شده در بالا، با اتحاد وسیع جمهوری خواهان دمکرات مخالف بودند.

نقص کار در کجاست؟

دورزدن سازمانها و احزاب سیاسی:

امضا کنندگان این بیانیه افراد می‌باشند. اگر چه تعدادی، و حتی از فعالین اصلی آن از اعضای سازمانها و احزاب سیاسی می‌باشند، ولی هیچ یک دارای نمایندگی سیاسی - سازمانی نیستند. و تاکنون هیچ طرح و برنامه از سوی آنها ارائه نشده، تا مشخص کند که چگونه رابطه‌ای را با احزاب و سازمان‌های سیاسی می‌خواهند بوجود بیاورند.

واقعیت موجود این است که در شرایط ویژه کنونی دو گروه در بین جمهوری خواهان دمکرات وجود دارد. گروهی متشکل در احزاب و گروه دیگر منفرد، هیچ یک از دو نیرو را نمی‌شود و نباید جایگزین دیگری کرد. رفقا هدف شما از این حرکت، که بصورت فردی انجام دادید چه می‌باشد؟ آیا می‌خواستید جبهه بسازید؟ و چگونه آنرا می‌سازید؟ رفقا جبهه دارای تعریف معین و مشخصی می‌باشد. ائتلاف احزاب و سازمان‌های سیاسی گوناگون همراه با افراد منفرد، حول هدف یا هدفهای مشخص را جبهه می‌گویند. در صورتیکه، امضا کنندگان بیانیه افراد بطور جداگانه می‌باشند.

چنین حرکتی در پروسه تکامل خویش ضرورتاً نه جبهه، بلکه به یک حزب سیاسی جدید فرا خواهد روئید. اگر چنین تکاملی وجود داشته باشد. در این صورت تقاضی حزب جدید با سازمان‌های سیاسی قبلی چگونه حل خواهد شد؟ گرچه بخش قابل توجهی از جمهوری خواهان بدلیل گوناگون حاضر به پذیرش عضویت در هیچکدام از احزاب و سازمان‌های سیاسی موجود نیستند و ترجیح می‌دهند که به صورت انفرادی به ایفای نقش سیاسی خود بپردازند، اما جمع کردن امضاهای آن‌ها، زیر یک منشور رایه هیچ وجه نمی‌توان جبهه نامید. و بدتر از آن، جمع بست چنین امضاها را جایگزین تشکل‌های موجود کرد.

رفقا، بگذاریم و حتی تا آنجا که می‌توانیم کمک کنیم تا، افراد منفرد اگر خودشان خواستند دور همدیگر جمع شده، و با باقی مانده «سازمان جمهوری خواهان ملی ایران» که می‌خواهند از دل این حرکت سازمان سیاسی جدیدی را برویاند، حزب خودشان را تشکیل بدهند. رفقا باور کنید این نتیجه مثبتی می‌تواند باشد که از این حرکت می‌توان انتظار داشت.

ایجاد شکاف بین جمهوری خواهان:

آن نیروهایی که از ابتدا تشکیل یک جبهه جمهوری خواهان دمکرات را طرح کردند، هدفشان آن بود که تا آنجائی که ممکن است این جبهه با بیشترین نیرو و بخصوص با شرکت سازمانها و احزاب سیاسی بوجود بیاید. شرایط زمانی و نزدیکیهای سیاسی بوجود آمده بین طیفهای چپ و راست درون جمهوری خواهان، امید و امکان چنین اتحاد گسترده‌ای را تقویت کرد. آیا «اتحاد جمهوری خواهان»، در خدمت این امر قرار دارد؟ این حرکت از یک سو سازمانها و احزاب را دور زده، و از آنجائی که خودش هم تاکنون نمی‌داند که چگونه تشکلی می‌باشد، هیچ گونه طرح و راه کاری برای نزدیکی با دیگر جمهوری خواهان دمکرات ندارد. آیا نباید شک داشت که تعدادی از دوستان طیف راست، برای مسزوی کردن طیف چپ در درون جبهه جمهوری خواهان، در یک تاکتیک ارزان

فریبرز رییس دانا:

سیاسی به بخش میانی نزدیک گردیده تا از سنگبری سیاسی رادیکال که خواستار تحول بنیادین سیاسی در ایران می‌باشد، جلوگیری کنند؟

رفقای امضا کننده شما باید به این سئوالات مهم و اصلی پاسخ بدهید. بنظر شما چگونه تشکلی از این حرکت بیرون خواهد آمد؟ حزب، جبهه و یا جنبش؟ و اگر شما با مصوبه سازمان در کنگره فوق العاده موافقت کنید:

«ما برای شکل گیری جبهه همه سازمانها و احزاب سیاسی، جریانها و احزاب ملی و فعالین فکری‌ای..... این جبهه بر جنبش‌های اجتماعی و نیروی مردم متکی است و در برگیرنده، سیاسی و فرهنگی منفرد خواهد بود که نظامی مبتنی بر دموکراسی، جمهوریت و سکولاریسم را جایگزین جمهوری اسلامی می‌خواهند.»

در انصورت این مصوبه را در عمل هم بکار می‌برید؟ آیا در این حرکت هم بکار بریدید؟ اگر آری در کجا و چگونه؟ و اگر نه چرا؟

رفقا این حرکت جبهه نیست. و اصولاً هیچ جبهه‌ای در ایران بدون شرکت احزاب سیاسی، که دارای سابقه چندین دهه ساله می‌باشند، تشکیل نخواهد شد. بنظر ما این حرکت نمی‌تواند ساختاری بسز ساختار یک حزب بخود بگیرد. متشکل کردن چند صد نفر که می‌خواهند فعالیت سیاسی مداوم داشته باشند، بدون ساختاری حزبی ممکن نیست. رفقا اگر شما می‌خواهید از دل این حرکت یک جبهه بیرون بیاورید، باید احزاب سیاسی را به حرکت وارد کنید. هیچ جبهه‌ای در ایران بدون شرکت احزاب سیاسی، که دارای سابقه چندین دهه ساله می‌باشند، تشکیل نخواهد شد.

رفقا مروری به پاره‌ای از بندهای طرح کارپایه سازمانی «اتحاد جمهوری خواهان» نشان می‌دهد که چگونه ساختاری در دستور همایش آن قرار دارد.

رفقا اگر تشکلی با چنین کارپایه سازمانی به همراه کارپایه سیاسی آن یک حزب نیست، پس ما در ایران هیچ حزب سیاسی‌ای نداشته و بهتر است تا دیر نشده استین‌ها را بالا زده و در جهت تشکیل آن اقدام کنیم.

رفقا ما دانش و آگاهی سیاسی جامعه، هم تجربه خردمان به ما می‌آموزد که واقعیات آنچنان سرسخت است که سرانجام خودش را می‌قبولاند. ما نه تنها هیچ گونه مخالفتی با تبدیل این حرکت به یک حزب سیاسی نداشته، بلکه شدیداً هم خوشحال خواهیم شد که صدها فعال با سابقه سیاسی، از پراکنندگی موجود رهایی پیدا کرده، و با تشکیل حزب خود و پیوستن به دیگر احزاب برای تشکیل اتحاد وسیع به سهم خود به این امر مهم کمک کنند. ما تردیدی هم نداریم که این تشکل جدید، با شناختی که از این دوستان داریم، تشکلی جمهوری خواه و دمکراتیک خواهد بود. ولی سخت بر این باوریم که این تشکل جایگزین احزاب موجود نخواهد شد. ما از شما رفقا انتظار داریم تا با هم، برای عملی کردن مصوبات کنگره فوق العاده، نیروی خود را در سازمان متمرکز و با بازگذاشتن دست این دوستان در تشکیل حزب سیاسی‌شان، در خدمت تشکیل جبهه جمهوری خواهان قرار بگیریم.

با آرزوی پیروزی برای مردم کشورمان

نکاتی در مورد کنفرانس برلین

و نگاهی به نوشته آقای دکتر راسخ افشار

محمدصادق عسگری

نوشته آقای دکتر راسخ افشار تحت عنوان از «همایش تا نمایش» منتشره در اخبار روز تاریخ دوشنبه ۶ بهمن و نحوه برخورد ایشان با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، انگیزه‌ای شد تا یادداشت حاضر را تهیه کرده و در عین حال تلاش کنم دیدگاه‌های خود را مختصراً در مورد همایش جمهوری خواهان بیان دارم.

من نیز مثل آقای راسخ افشار، به عنوان میهمان در این اجلاس شرکت کردم و مثل ایشان مدت‌هاست اعتقاد به ایجاد جبهه وسیع و فراگیر جمهوری خواهی برای کمک به جابجائی جمهوری اسلامی ایران با یک جمهوری لائیک، سکولار و (فدرال) دارم. من به عنوان عضو سازمان فدائیان خلق (اکثریت)، که از نظر سیاسی خود را متعلق به دیدگاه چپ آن می‌دانم، بر این نظریم که پرونده‌های «اجرای قانون اساسی»، تغییرات در قانون اساسی و همه روش‌هایی که تاکنون از طرف اصلاح طلبان حکومتی در پیش گرفته شده، نه تنها هیچ کارائی نداشته است، بلکه از مدت‌ها پیش باید اپوزیسیون دمکراتی که خواهان لائیک و عرفی بود، اقدام به متشکل کردن خود می‌نمود و در پیوند با مبارزات مردم کشورمان و همراه با خواسته‌های آنان، در خدمت تقویت جنبش دموکراسی خواهی و ایجاد جمهوری عرفی برمی‌آمد. این سیاست اما در خارج از کشور از یک سو با مخالفت کسانی که درک غیرواقعیتهای آن توان و ظرفیت اصلاح طلبان حکومتی داشتند و از سوی دیگر با مخالف دیدگاهی که به جنبش روزانه مردم و تاکتیک‌های ناشی از آن کمتر توجه دارد، مواجه بوده و گام عملی جدی در جهت آن برداشته نشد. در طیف معتقدین به ایجاد جمهوری سکولار، دو گرایش وجود دارد. گرایشی که هنوز با روند اصلاحی موجود تعیین تکلیف نکرده و امکان استحالته حکومت به یک حکومت دمکراتیک را منتفی نمی‌داند و گرایش دیگری که امکان تغییرات بنیادی در ایران به سوی دموکراسی را با وجود جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن منتفی دانسته و خواهان پایان دادن به جمهوری اسلامی می‌باشد.

بعد از انتخابات شوراها شهر و روستا در ۹ اسفند ۸۱، مردم نه تنها به دو جناح حکومتی، بلکه به هر جریانی که تلاش داشت تا در درون ساختار موجود تغییراتی به وجود آورد، «نه» گفتند و نیز پس از آن که قدرت امریکا، دیگر نه به عنوان موضوعی نظری بلکه به عامل مستقیم سیاسی در مناسبات جهانی و از جمله در ایران وارد شد، زمینه بیش از پیش برای درهم شکستن مرزهای سابق در بین اپوزیسیون خارج از کشور، در ارتباط با جنبش اعتراضی داخل کشور فراهم گردید و می‌توانست وسیع از جمهوری خواهان لائیک، سکولار (فدرال) با شرکت فعالان سیاسی و احزاب قرار گیرد.

بخشی از جناح چپ اکثریت؛ که با این ارزیابی موافق بودند، به ابتکار خود و به دلایل مختلف از جمله برای تقویت رادیکالیسم سیاسی به پیروژه اتحاد جمهوری خواهان پیوستند و از آن جاییکه فقط به چانه زنی در بالا می‌توانستند، تلاش دست‌اندرکاران اتحاد جمهوری خواهان در این راه باید به مثابه کارت سوخته‌ای ارزیابی شود؟ پاسخ به این پرسش بستگی به تلاش دیگر گرایش‌های جمهوری خواه دارد که بتوانند بدور از گروه‌گرایی و منزه‌طلبی و آرمان‌خواهی کاذب سیاسی، اقدام‌های مشترکی را بی‌گیری نمایند تا از مجموعه این تلاش‌ها جبهه‌ای که به جمهوری اسلامی و طیف‌های گوناگون آن «نه» گفته و خواهان پایان دادن به آن و برقراری دموکراسی در ایران باشد، شکل گیرد. جبهه‌ای که خواهان جمهوری سکولار عرفی و ... باشد. جبهه‌ای که نمایندگان احزاب و تشکل‌های سیاسی را در کنار فعالین سیاسی و با توافق یکدیگر و با حداکثر انعطاف گرد آورد تا عسر جمهوری اسلامی را کو تاثر کرده و نوید جامعه بهتری را برای مردم کشورمان داشته باشد.

نوشته آقای دکتر راسخ افشار تحت عنوان از «همایش تا نمایش» منتشره در اخبار روز تاریخ دوشنبه ۶ بهمن و نحوه برخورد ایشان با سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، انگیزه‌ای شد تا یادداشت حاضر را تهیه کرده و در عین حال تلاش کنم دیدگاه‌های خود را مختصراً در مورد همایش جمهوری خواهان بیان دارم.

بعد از انتخابات شوراها شهر و روستا در ۹ اسفند ۸۱، مردم نه تنها به دو جناح حکومتی، بلکه به هر جریانی که تلاش داشت تا در درون ساختار موجود تغییراتی به وجود آورد، «نه» گفتند و نیز پس از آن که قدرت امریکا، دیگر نه به عنوان موضوعی نظری بلکه به عامل مستقیم سیاسی در مناسبات جهانی و از جمله در ایران وارد شد، زمینه بیش از پیش برای درهم شکستن مرزهای سابق در بین اپوزیسیون خارج از کشور، در ارتباط با جنبش اعتراضی داخل کشور فراهم گردید و می‌توانست وسیع از جمهوری خواهان لائیک، سکولار (فدرال) با شرکت فعالان سیاسی و احزاب قرار گیرد.

بخشی از جناح چپ اکثریت؛ که با این ارزیابی موافق بودند، به ابتکار خود و به دلایل مختلف از جمله برای تقویت رادیکالیسم سیاسی به پیروژه اتحاد جمهوری خواهان پیوستند و از آن جاییکه فقط به چانه زنی در بالا می‌توانستند، تلاش دست‌اندرکاران اتحاد جمهوری خواهان در این راه باید به مثابه کارت سوخته‌ای ارزیابی شود؟ پاسخ به این پرسش بستگی به تلاش دیگر گرایش‌های جمهوری خواه دارد که بتوانند بدور از گروه‌گرایی و منزه‌طلبی و آرمان‌خواهی کاذب سیاسی، اقدام‌های مشترکی را بی‌گیری نمایند تا از مجموعه این تلاش‌ها جبهه‌ای که به جمهوری اسلامی و طیف‌های گوناگون آن «نه» گفته و خواهان پایان دادن به آن و برقراری دموکراسی در ایران باشد، شکل گیرد. جبهه‌ای که خواهان جمهوری سکولار عرفی و ... باشد. جبهه‌ای که نمایندگان احزاب و تشکل‌های سیاسی را در کنار فعالین سیاسی و با توافق یکدیگر و با حداکثر انعطاف گرد آورد تا عسر جمهوری اسلامی را کو تاثر کرده و نوید جامعه بهتری را برای مردم کشورمان داشته باشد.

دولت و سرمایه‌داران غارتگر مسئول خودکشی‌های اخیر کارگران هستند

وقتی فرایند مسئولیت‌گریزی دولت در مورد تثبیت دست‌مزدها، تامین اجتماعی و بیمه بی‌کاری تشدید می‌شود، تبلور این امر در چنین خودکشی‌هایی نمود می‌یابد. زمانی که مالکیت‌ها با بی‌رحمی به بخش خصوصی واگذار می‌شود، امیدی برای کارگرانی که روز به روز به سپاه بی‌کاران افزوده می‌شوند، باقی نمی‌ماند.

خودکشی‌های اخیر کارگران به دلیل ضعف شخصیتی آنان نیست، بلکه نشانه‌ای از تعارض‌های بسیار پیچیده لاینحل است که عامل آن‌ها ثروتمندان و قدرت‌مندان سیاسی هستند که هر لحظه به ولف سلطه‌گری‌شان افزوده می‌شود.

اگر توسعه اقتصادی معنایی جز ایجاد شغل و ایجاد رفاه برای مردم دارد من گمان نمی‌کنم،

دکتر فریبرز رییس دانا، کارشناس مسائل کارگری، طی گفتگویی با خبرنگار سرویس کارگری ایلنا، در خصوص اشاعه خودکشی مابین کارگران واحدهای بحران‌زده، گفت: این خودکشی‌ها خاری دیگر برچشم اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مردمی است و در حالی که جامعه را متاثر می‌کند، گویا برای دولت‌مردان هیچ اتفاقی نیفتاده است.

بالا بودن خودکشی در ایران، زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی دارد که این زمینه‌ها، هفتاد درصد از دلایل خودکشی‌ها را شامل می‌شود. در یک سال اخیر، هر ماه پنج مورد خودکشی گزارش شده که بیانیه‌ای اعتراض‌آمیز نسبت به چنین ظالمانه امکانات موجود در جامعه و علامت مشخص ناامن شدن و به‌خطر افتادن زندگی اقتصادی است.

برگزاری کنفرانس پیرامون اوضاع سیاسی جاری

و وضعیت حقوق بشر و نیز مسائل ملی ایران در پارلمان دانمارک

در تاریخ ۲۴/۱/۲۰۰۴ یکی از سائتهای اجزای پارلمان (این هد لیست) و با همکاری یکی از تشکلات آذری، برگزار شد. که برخی از نیروهای سیاسی و نیز تشکلات ملی همراه با نمایندگان از احزاب پارلمانی دانمارک که در پارلمان اروپا هم حضور دارند، شرکت داشتند. از سازمانهای ایرانی، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سازمان سوسیالیستهای ایران و حزب دمکرات کردستان و سازمان کومله و حزب کمونیست کارگری و نیز سازمان مشروطهخواهان (خط مقدم)، همراه با نمایندگان از تشکلهای ملی، حرکت بیداری آذربایجان جنوبی (گوماد) و ۲ جریان آذری دیگر (داک و آئی) ۲ جریان بلوچی (اتحاد بلوچ و جبهه متحد بلوچستان) و یک جریان ترکمنی و ۲ جریانی از خلق عرب (حزب الاهواز) و شخصیتهای دیگری همچون منوچهر شفاهی از سازمان حقوق بشر - شعبه ایرانی از آلمان و ضیا صدر - پژوهشگر در امور اقوام ایرانی از فرانسه، در این کنفرانس حضور داشتند.

کتر کسی از نمایندگان جریانات به مساله سیاسی و به وضعیت حقوق بشر پرداخت و با اشاره به آن اشاره کرد، جریانات و تشکلات ملی بیشتر به تاریخ و یا جغرافیای مناطق خویش پرداختند و بر اساس اینکه قدمت تاریخی طولانی دارند به مساله فدرالیسم تاکید داشتند. که این مسئله در سخنرانی نماینده سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، سازمان کومله و جبهه متحد بلوچستان برجستگی ویژه داشت.

نماینده حزب کمونیست کارگری در صحبت خود، ضمن اعلام مخالفت با فدرالیسم، جریاناتی را که معتقد به فدرالیسم هستند به شوونیست منتهم کرده که این مساله باعث به برهم خوردن آرامش جلسه شد.

سخنان نماینده سازمان سوسیالیستهای ایران هم با اعتراضاتی از طرف برخی از حضار مواجه گردید و به هنگام استراحت به بحثهای پیرامونی انجامید.

نماینده حزب دمکرات کردستان ضمن اعلام پشتیبانی از فدرالیسم و اینکه این جریان همیشه به فدرالیسم اعتقاد داشته به مساله خودمختاری و شعار همیشگی حزب (دمکراسی بو ایران، خودمختاری بو کردان)، اشاره نمود. کومله: کردها به طرق مختلف تحت ستم هستند و در مسایل مختلف اقتصادی، سیاسی و آموزشی تبعیض را هر روز تجربه میکنند. در صد بیکاری در این منطقه بسیار بالا است. زبان سادری، زبان آموزش و تحصیل نیست، سازمانهای سیاسی کرد و نشریات کردی بصورت آزاد وجود ندارد (البته نشریات یا کتبی بصورت کنترل شده و با مجوز چاپ می شود). کردها نمی توانند و نباید پستهای مهم دولتی را داشته باشند. سیاست دولت در قبال کردها جلوگیری از صنعتی شدن منطقه است. کردستان تنها منطقه ملی است که هنوز زندانی کردن و اعدامهای سیاسی و شکنجه کماکان در آن به صورت وسیع ادامه دارد.

کردها خواستار تامین حقوق انسانی خود بر اساس موازین بین المللی و کنوانسیون حقوق بشر هستند و می خواهند کشاورها و دستگیریها و شکنجه متوقف شود.

کردها خواهان به رسمیت شناختن زبان، فرهنگ و حقوق خود به عنوان یک ملیت هستند. در ایران ملیتهای مختلفی از جمله کرد، آذری، عرب، بلوچ و ترکمن در کنار هم زندگی می کنند و شاید بتوان گفت که ایران بهترین امکان پیاده کردن سیستم فدرالیسم در منطقه خاورمیانه را دارد.

کردها اعلام همدردی با بازماندگان فاجعه عظیم زلزله بم، به بررسی اوضاع سیاسی جاری و مساله انتخابات و نیز تحریم آن از جانب این سازمان پرداخت و سپس به وضعیت حقوق بشر اشاره نمود و در پایان به بحث و اعلام موضع در رابطه با مساله ملی پرداخت.

(اولا سند بیک) از سازمان سوسیالیستهای مردمی و (پانیه فاروم) از جنبش یونی که اعضا پارلمان اروپا نیز هستند ضمن اعلام خرسندی ز اینکه سازمانها، جریانات و تشکلات ایرانی برای بررسی و بحث پیرامون مسایل داخلی در کنار هم جمع شده اند، به انتقاداتی پیرامون شیوه یالوگ انتقادی اروپا در قبال ایران پرداختند و شارحات و انتقاداتی در رابطه با اضافه شدن نام سازمان مجاهدین خلق ایران به لیست سازمانهای تروریستی و سکوت همکارانشان در پارلمان اروپا داشتند و اینکه تلاش خواهند

کرد برای حذف نام این سازمان از لیست تروریستها. در این رابطه سازمان سوسیالیستهای ایران به مسایلی پیرامون گذشته مجاهدین و ترورهای قبل از انقلاب توسط آنها پرداخت و به نوعی تلاش نمود که نمایندگان را از این کار برحذر دارد که با این جمله از طرف نمایندگان که «ما در انتخاب راه کارها و چاره جوییها، خود تصمیم می گیریم» روبرو شد.

در پایان، یکی از حضار، ضمن اظهار تشکر از برگزارکنندگان، پرسید که آیا جلسه دیگری پیرامون این مسایل برگزار می کنند یا نه؟ (سورن سونا گورد) نماینده مجلس و مسئول حزب چپ (این هد لیست)، توضیح داد که نه، این شماها هستید که باید برگزار کنید و ماها شرکت کنیم و نه بر عکس.

در مجموع می توان کنفرانس برگزار شده را مثبت ارزیابی نمود و امیدوار بود که در آینده نه چندان دور مجموعه نیروهای سیاسی و ملی و نیز تشکلات دمکراتیک بتوانند دیالوگ و بحث پیرامون مسایل را به عادت تبدیل کرده و بدین صورت امکان شناختن از همدیگر و نزدیکی نظری به دور از پیش داوریها را فراهم نمایند و از تجربیات هم استفاده نموده و پیرامون نقاط مشترک تشریح مساعی و همکاری را پیشه کنند.

در مجموع می توان کنفرانس برگزار شده را مثبت ارزیابی نمود و امیدوار بود که در آینده نه چندان دور مجموعه نیروهای سیاسی و ملی و نیز تشکلات دمکراتیک بتوانند دیالوگ و بحث پیرامون مسایل را به عادت تبدیل کرده و بدین صورت امکان شناختن از همدیگر و نزدیکی نظری به دور از پیش داوریها را فراهم نمایند و از تجربیات هم استفاده نموده و پیرامون نقاط مشترک تشریح مساعی و همکاری را پیشه کنند.

روزنامه شرق - بنفشه سام گیم

آمار واقعی از بیماران مبتلا به ایدز موجود نیست

آخرین آمار مرکز مدیریت بیماریهای وزارت بهداشت از تعداد مبتلایان به ایدز، حاکی از شناسایی ۶۳۳۷ نفر - ۶۰۳۰ مرد و ۳۰۷ زن بیمار است. که از این تعداد ۳۸۴۱ نفر از راه اعتیاد تزریقی و ۴۴۵ نفر از راه آمیزشی مبتلا شده اند. در حالی که تعداد زنان مبتلا به ایدز از راه اعتیاد تزریقی ۲۰ نفر بوده و در مقایسه با تعداد مردان مبتلا از راه اعتیاد تزریقی ۳۸۲۱ نفر فاصله چشمگیری را نشان می دهد. فاصله بین تعداد زنان و مردان بیمار که از راه آمیزشی مبتلا شده اند چندین چشمگیر نیست. ۲۸۱ مرد و ۱۶۴ زن از راه آمیزشی به بیماری ایدز مبتلا شده اند و این ارقام نشان از تعادل نسبی در شیوع بیماری از راه آمیزشی دارد. متأسفانه مسئولان همچنان به نظرات خود مبنی بر اعتیاد تزریقی در اولویت سافشاری می کنند. در حالی که این واقعیت از نظرهای بسیاری پنهان مانده که معنادان تزریقی به دلیل شرایط نامساعد زندگی، شانس بیشتری برای شناسایی دارند. معناد تزریقی خیابانی بیش از سایر گروههای با رفتار پرخطر در مظان دستگیری و بازداشت و مجرمیت قرار دارد و نسبت به دیگر گروهها، کمتر قادر به پنهان کردن نشانه های بیماری و مجرمیت خود است و در واقع، در دسترس بودن معنادان تزریقی، چارچوب نظرات مسئولان را نسبت به اولویت عامل موثر در ابتلا به ایدز پایه ریزی کرده است.

اما کارشناسان اجتماعی که فرصت یافته اند ضمن دسترسی به آمار، برخورد نزدیک و بی فاصله با گروههای با رفتار پرخطر داشته باشند هم در تخمین های خود، بیشتر به واقعیت نزدیک شده اند و هم بر اولویت رفتارهای جنسی پرخطر به عنوان عامل اصلی ابتلا به ایدز در شرایط امروز تاکید می کنند. اما با وجود اولویت این عامل، به دلیل مسائل فرهنگی و اعتقادی، جامعه متشکل از مسئولان و کارشناسان اجتماعی از بازگویی واقعیت هراس دارند و حمایت های غیررسمی در گوشه و کنار محافل زمره می شوند.

مسعود پزشکیان وزیر بهداشت درمان و آموزش پزشکی در حاشیه نخستین همایش کانون های دانشجویی سلامت رفتار درباره اولویت عوامل ابتلا به ایدز در گفتگو با شرق

برخی از این زمره ها را بازگو می کند: **○** در حالی که الگوی ایدز به تدریج از اعتیاد تزریقی به روسپیگری و روابط جنسی کنترل نشده تغییر می یابد اما همچنان گروه هدف تحت درمان، پیشگیری و حمایت از سوی نهادهای دولتی و غیردولتی، معنادان تزریقی هستند و زنان روسپی که به شدت به معرض این معضل قرار دارند همچنان نادیده گرفته می شوند. نظر وزارت بهداشت در این باره چیست؟

○ سیاست وزارت بهداشت شفاف است. در حال حاضر هم گروههای با رفتار پرخطر از سوی همکاران دانشگاه های علوم پزشکی در حال شناسایی هستند که بتوانیم نسبت به آگاهی، آموزش، پیشگیری و درمان این افراد اقدام کنیم. گروه های خطر هم شامل زنان روسپی، معنادان، پادگانها، جوانان به علت رفتارهای کنترل نشده، رانندگان ترانزیت و افراد بیکار هستند که شناسایی این افراد یکی از محورهای استراتژی وزارت بهداشت در کنترل بیماری ایدز بوده و برای این منظور ۱۵ میلیون دلار هم از سوی سازمان جهانی بهداشت به عنوان یکی از استراتژی های موفق در منطقه، طی ۵ سال و جهت پیشرفت سراسری برنامه به وزارت بهداشت پرداخت خواهد شد.

○ وزارت بهداشت متولی درمان است. آیا این امکان وجود نداشته که همچون زمان پیش از انقلاب، کلینیک هایی برای شناسایی روسپیان بیمار، معاینه و مداوای آنها که یکی از عوامل شیوع ایدز و بیماری های مقاربتی هستند ایجاد شود و لاقل به صورت غیررسمی از انتقال و گسترش بیماری چه در میان زنان روسپی و چه بین مشتریان آنها پیشگیری شود؟

○ ما به دلیل مسائل اعتقادی و فرهنگی نمی توانیم چنین مکان هایی را جهت درمان یا آموزش و پیشگیری این زنان ایجاد کنیم. اما به صورت غیررسمی همان گروه های متشکل از همکاران دانشگاه های علوم پزشکی، با شناسایی این زنان، در جهت آموزش، پیشگیری و حتی درمان اقدام می کنند.

○ این گروه ها از سوی وزارت بهداشت هم مورد حمایت قرار دارند؟

○ وزارت بهداشت با تامین داروی رایگان، وسایل پیشگیری و توسعه بحث آموزش، از گروه های دانشگاهی حمایت می کنند. ضمن

آنکه این گروه ها با تحقیق بر رفتار و شیوه فعالیت زنان روسپی شناسایی شده، بدون نادیده گرفتن مسائل فرهنگی، در پی ایجاد راه حل در جامعه ایران هستند.

○ اینها گروه های دانشگاهی تاکسون توانسته اند با نتایج فعالیت های خود تغییری در جهت کاهش یا ثابت نگه داشتن آمار ایدز در ایران ایجاد کنند؟

○ ما در ابتدا شناسایی می کنیم و باید بدانیم که با چه پدیده های مواجه هستیم. وقتی آمار نداریم به معنی حذف یا نبود پدیده نیست. ما هنوز آمار واقعی از تعداد مثبت نداریم. اما وقتی واقعیتها نمایان شد. براساس این واقعیتها می توانیم بگویم که مداخله ما چه نتیجه ای خواهد داد. آمار فعلی ما از وجود ۶ هزار مثبت خبر می دهد و وجود این آمار به معنی مداخله ماست. تا ۵ سال گذشته، آمار موارد مثبت حدود ۵۰۰ نفر بود. اما تعداد واقعی بسیار بیشتر از این بود اما چون مداخله نکرده بودیم آمار نداشتیم. اگر نگاه نکنیم و نبینیم، چیزی وجود ندارد اما زمانی که خودش را بروز می دهد دیگر خیلی دیر شده است. تاکنون مسائلی به عنوان تابو تحریم شده بود و هیچ کس جرأت مطرح کردن آن را نداشت. بنابراین در ابتدا باید سد این وحشت شکسته شود که یک مثبت از ابراز بیماری خود خجالت نکشد بلکه بیاید و از امکانات موجود استفاده کند و با استفاده از امکانات و حمایت های موجود، سلامت خانواده و اطرافیانش را هم حفظ کند.

○ با توجه به اینکه گروه های دانشگاهی به طور غیررسمی فعال هستند و تعدادشان هم زیاد نیست اما نرخ روسپیگری هم رو به افزایش است، فکر می کنید نتیجه فعالیت گروه های دانشگاهی در درمان، پیشگیری و آموزش زنان روسپی موثر خواهد بود؟

○ هدف ما صرفا پیدا کردن بیماران نیست و تا زمان پیدا کردن بیماران بسیار دیر شده است. اما اگر امروز پیشگیری نکنیم بعد از ظهور بیماری قادر به درمان موفق نخواهیم بود. زیرا منابع زیادی در اختیار نداریم. پیشگیری تنها راه چاره است ضمن آنکه برای موفقیت آمیز بودن روند پیشگیری، مشارکت همگانی لازم است. وزارت بهداشت هیچ زمان قادر نیست به تنهایی به سمت اهداف خود پیش برود. حتی در سازمان ملل هم سازمان جهانی بهداشت به تنهایی مسئول مبارزه و پیشگیری از ایدز نیست. وظیفه تمام سازمانهاست که از خودفروشی زنان به دلیل فقر جلوگیری و پیشگیری کنند و حداقل نیازهای زندگی مردم به گونه ای تامین شود که برای دسترسی به این نیازها تن به خلاف ندهند.

○ در حال حاضر وجود بیماران ایدز علنی شده است و وظیفه وزارت بهداشت ارائه خدمات درمانی و دارویی به این بیماران است. بیماران چگونه حمایت می شوند؟

○ بدرغم منابع محدود مالی، تمام بیماران شناخته شده داروی رایگان دریافت می کنند. در حال پیشگیری حل مشکلات بیمه ای این بیماران هستیم ضمن آنکه در زمان بستری در بیمارستان، خدمات بستری بیمه دریافت می کنند و هزینه ۷۵ درصد از خدمات بستری توسط بیمه خدمات درمانی پرداخت می شود.

○ بودجه سال ۸۲ وزارت بهداشت برای برنامهای کشوری ایدز چه مقدار بوده است؟

○ سال گذشته این رقم ۱۰۰ میلیون تومان بوده است و امسال به یک میلیارد تومان افزایش یافته است ضمن آنکه برای هر بیمار مبتلا به ایدز بدون احتساب هزینه بستری، هزار دلار بابت دارو هزینه می شود.

○ آقای وزیر! شما از توزیع سرنگ های رایگان به معنادان تزریقی توسط عوامل سازمان ملل و با همکاری ستاد مبارزه با مواد مخدر در دو نقطه از شهر تهران اطلاع دارید؟

○ من نمی دانم که سازمان ملل چه کاری انجام می دهد. اما برای هر اقدامی باید با واحد بیماری های وزارت بهداشت یا دیگر واحدهای مربوطه هماهنگ کرد.

○ شما از توزیع این سرنگ ها اطلاع دارید؟

○ من اطلاعی ندارم. از دکتر گویا رئیس مرکز مدیریت بیماری ها در این باره سوال کنید.

○ زمانی که نیروی انتظامی با توزیع سرنگ رایگان بین معنادان تزریقی خیابانی مخالفت می کرد نظر وزارت بهداشت چه بود؟

○ بحث ایدز نیازمند هماهنگی چند بخشی است و ما تلاش می کنیم که این هماهنگی را ایجاد کنیم. نمی توانیم با گروه هایی که می توانند ادامه در صفحه ۱۱

به موازات پروژه حکومتی ها تکمیل شود. بر بستر فضای سیاسی پدید آمده در رابطه با انتخابات مجلس هفتم، باید از هر طریق و با بهره گیری از هر اقدام ممکن، ایدز جاری رفراندوم و انتخابات آزاد در میان مردم را وسیعاً طرح، تبلیغ و ترویج نمود و بدین وسیله برآمد عمومی مردم در شرایط مستثنی برای صورت پذیری رفراندوم در کشور جهت تعیین جمهوری مطلوب عموم را، فراهم تر ساخت.

ما بر پایه این سیاست در قبال انتخابات حکومتی مجلس هفتم، آماده ایم با احزاب و سازمان های سیاسی دمکرات، و تمام افراد آزادیخواه وارد عرصه همکاری و اتحاد عمل گسترده شویم و با ریزنی مشترک، راهکارهای ضرور در تحقق اهداف مشترک را بیابیم. طبیعی است که برخی از دول غربی و اروپایی با چنین برداشتی از حکومت ایران خرسند نباشند، چراکه با منافع اقتصادی آنها همخوانی ندارد، ولی من از شما هم میپندارم می خواهم تا آنجا که ممکن است از دول غربی و مخصوصاً کشور میزبان که در اینجا دولت دانمارک است مصراحت بخواهید که تضمین حقوق بشر را بر روابط اقتصادی ترجیح دهند و نیز اتحادیه اروپا و جامعه بین السللی، دولت ایران را موظف به اجرای مفاد کنوانسیون حقوق بشر نمایند.

اکنون با توجه به کمبود وقت، به مسئله ملی که موضوع دوم بحث همین گردهمایی است می پردازم.

خانمها و آقایان کشور ما ایران از ملیتها و اقوام گوناگون تشکیل شده که توجه به احقاق حق آنها در فرایند تبعیض خواسته های انسانی و دمکراتیک، منطبق با موازین بین السللی حقوق بشر و آزادی های انسانی و نیز برای ایجاد یک ایران با ثبات سیاسی و صلح آمیز و دمکراتیک اهمیت جدی دارد.

رژیم جمهوری اسلامی طی ۲۵ سال حاکمیت خویش، علاوه بر اعمال سیاستهای سرکوبگرانه سراسری، سیاستهای شوونیستی را علیه ملیتهای غیر حاکم تشدید کرده و آنان را از ابتدائی ترین حقوق ملی خویش محروم نموده است.

امروزه در ایران تدریس و آموزش به زبان آذری، کردی، ترکمنی، بلوچی، عرب و سایر اقلیت های ملی در مدارس و موسسات آموزشی عالی ممنوع است.

در این زمینه رژیم، حتی از اجرای اصول ۱۵ و ۱۶ قانون اساسی خویش در زمینه حقوق اقلیت های ملی خودداری کرده است.

بسیاری از نشریات محلی که به مسائل و مشکلات مناطق تحت ستم ملی می پرداختند، تعطیل شده و یا در شرف تعطیلی است. آزار، اذیت، زندان و شکنجه فعالین سیاسی در مناطق ملی به روش ثابت حکومت تبدیل شده است.

هم اینک انصاف ملی هدایت خیرنگار مستقل آذربایجانی تنها به دلیل شرکت در همایش سراسری جمهوریخواهان در برلین جهت تهیه خبر، بعد از بازگشت به ایران، توسط مامورین رژیم در تبریز دستگیر شده و تمام وسایل شخصی و کاری از قبیل آلبوم عکس، کامپیوتر، دوربین و نوشته های خبری و غیره توسط آنها ضبط شده است و تاکنون از سرنوشت وی خبری نیست.

ما بدینوسیله نگرانی عمیق خود را از وضعیت ایشان اعلام می داریم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط ایشان هستیم.

طبق اخبار رسیده، اعدام های سیاسی در کردستان هم چنان ادامه دارد.

علاوه بر اینها تحقیر فرهنگی ملیتها و اقوام غیر فارس توسط صدا و سیما جمهوری اسلامی به طور روزمره ادامه دارد.

هیچ کدام از مناطق تحت ستم ملی، دارای شبکه تلویزیونی که بخش اعظم برنامه آن به زبان محلی باشد، نیستند و این در حالی است که رژیم علاوه بر شبکه خبری العالم، چندین کانال تلویزیونی دیگر به زبان عربی برای کشورهای عرب زبان منطقه جهت تبلیغ بنیادگرایی اسلامی به راه انداخته است که هزینه آن بر دوش مردم ایران و از جمله اقلیت های ملی است. جالب توجه اینکه هیچکدام از این کانالها در رابطه با حقوق اقلیتهای عرب مقیم کشورمان راداندازی نشده اند.

سیاست گذاری های اقتصادی رژیم نیز تبعیض گرایانه بوده و سبب عقب ماندگی مضاعف مناطقی است که اقلیت های ملی در آنجا سکنی دارند.

ادامه در صفحه ۱۱

کانت فیلسوف روشنگری

کرده آوری و ترجمه مطالب از شهلا فرید

مصاحبه هفته‌نامه آلمانی لشیپگل

با هانفرد گایر کانت‌شناس آلمانی

مارکس شاگرد هگل توسط کمونیست‌ها به ویرانی کشیده شد. آیا کانت تنها فیلسوفی ایدئالیست آلمانی نیست که در قرن ۱۹ و ۲۰ از زبان برکنار ماند؟

ج - دقیقا، کانت امروزه بزرگترین نماد فلسفه مدرن است. حتی در پدیا نیز اخیرا بیشتر به کانت فیلسوف و متفکر آزاداندیشی که تفکرات خود را در مورد زندگی صلح‌آمیز عمومی عرضه می‌کند تاسی می‌جوید تا به هایدگر. مستخرکان بعد از کانت خردشان را به دلیل یکسویه‌نگرانه بودنشان تپاه کردند. هگل به خاطر گرفتار شدن در دور تسلسل دیالکتیک به دنبال روح مطلق می‌رود و مارکس در بهشت کمونیستی فرو می‌رود و نیچه را بیهودگی به پوچی می‌کشاند. پس از همه اینها کانت، نقادی که ارزش والا و ویژه‌ای برای عقل قائل است، از نو کشف می‌شود.

س - آیا صلح جاودانی برای کانت پایان محتوم تاریخ است؟

ج - نه، «به سوی صلح جاودانی» برای او تیتز طنز آمیزی بود. او این نوشته را بر روی تابلوی یک مسافرخانه که در عین حال گورستانی را نشان می‌داد، می‌بیند. هدف نمی‌تواند آن چیز باشد که به ضرورت تاریخ به آن می‌توان رسید. در درازمدت و به تدریج می‌شود انتظار داشت که به صلح نزدیک شد، ولی پیش‌شرط آن کاربرد آزاد و همگانی عقل تک تک انسانهاست که خود تضمین شده نیست. کانت در عین حال آن انسان سودایی بود که دو سر رابطه بین نیاز به آزادی در انسان را از سویی و «شیرارت کودکی و عادت به ویرانگری» را از دیگر سو در او می‌دید.

س - آیا فلسفه آزادی کانت به دلیل تحقیقات مغز و ژنتیک امروزه بی‌ارزش شده است؟

ج - کانت خودش می‌گوید که آزادی بطور تجربی قابل اثبات نیست اما همان که ما زیست‌شناسی برنام‌ریزی شده را بطوری که مسئولیتی برای خود قائل نباشیم رد می‌کنیم و هم اینکه اصولا دانشمندان علوم در جستجوی آزادی هستند و در باره آن به جدل می‌پردازند، وجود آن را نشان می‌دهد.

س - کتاب آینده شما در باره کدام فیلسوف است؟

ج - در باره هایدگر، در باره هایدگر نقل می‌کنند که او گفته است هرچه کانت را بیشتر می‌فهمم، بیشتر دوستش دارم. من سعی می‌کنم هایدگر را بهتر بفهمم بدون آنکه او را بیشتر دوست بدارم.

گایر در هامبورگ زندگی می‌کند و در دانشگاه‌های مختلف آلمان تدریس می‌کند.

س - آقای گایر، شما سال‌های زیادی در باره کانت تحقیق کرده‌اید. بر شما چه تاثیری داشت.

ج - هر چه بیشتر از کانت خواندم و بعدتر هر چه بیشتر او را فهمیدم، بیشتر از او یاد گرفتم. او به من کمک کرد فکری آزاد داشته باشم، با اخلاق و بی‌خدا.

س - کانت کمتر مسافرت کرد و همیشه در یک دانشگاه تدریس می‌کرد. زندگی او برخلاف ایدئال امروزی که خود را از طریق تجارب متنوع تحقق می‌بخشد، بود. آیا کانت انسان خوشبختی نبود؟

ج - نه. من فکر می‌کنم او زندگی عمیق و خوشبختی داشته است. ماجراهای بزرگ در مغز او روی می‌داد، او با تصورات خود از فضای بی‌کران کیهان‌ها تا دل مذاب خورشید سفر کرد. او یک خواننده علاقمند ادبیات مربوط به سفرها بود.

س - هیچ‌کدام از بیوگرافی‌های کانت و همچنین آن چیزی که شما نوشتید، چیز زیادی در مورد رابطه او با زنان نمی‌گویند. آیا او یک هموسکسوال بود.

ج - نه این طور نیست، گرچه روایتی از رابطه نزدیک کانت با مرد جوانی وجود دارد. اما کانت دو بار خواست ازدواج کند. او یک بار گفت، آن وقت که من به زن‌ها احتیاج داشتم، نتوانستم دست یابم. آن وقت که می‌توانستم، به زنان احتیاج نداشتم.

س - اخلاق جنسی برای کانت اخلاق‌گرا خیلی مهم نبود.

ج - کانت از همه می‌خواست، همیشه از خود بپرسید، چقدر آزادی آن‌ها می‌تواند گسترده شود بدون آن که به دیگران ضرر بزند.

س - یورگن هابرماس و همکار فرانسوی او ژاک دریدا بعد از جنگ عراق، در دفاع از «هسته اروپایی» متکی به خود در مقابل آمریکا به پروژه کانتی حقوقی کردن روابط بین‌المللی را مطرح می‌کنند. شما چه فکر می‌کنید؟

ج - من چنین تقسیم‌بندی را بین اروپای پیر و کانت و آمریکایی که نمایندگی حقوق قدرتمندان را می‌کنند نادرست می‌دانم. کانت از اعلامیه استقلال آمریکا در زمینه حقوق بشر، متأثر شد. سیاست بوش ربطی به آمریکا ندارد.

س - اگر ساده بگوییم نیچه توسط نازی‌ها و



خوشی، صلح جاوید، دولت‌ها را «اشخاص اخلاقی» معرفی می‌کند دارای همان وظایف سایر اشخاص نسبت به یکدیگر، دولت‌ها نیز مانند افرادی که جدا از وضع قانونمند زندگی می‌کنند، بدوا در یک وضع طبیعی بین‌المللی بی‌قانون به سر می‌برند و همواره با یکدیگر در جنگند یا پیوسته مشغول آماده‌شدن برای جنگ. آن‌ها نیز مخالف واگذاری قدرت و اختیار خویش به واحدهای سیاسی دیگرند و در برابر فکر مقاومت می‌ورزند.

او معتقد بود که همان نفع شخصی که افراد را از وضع طبیعی به جامعه قانونمند رانده است، ملت‌ها را نیز به سوی فدراسیون بین‌المللی یا نوعی جامعه ملل به صورت قسمی جمهوری جهانی مرکب از قدرت‌های دارای حق حاکمیت سوق خواهد داد. همینکه چنین وضعی دستیاب شود، وابستگی اقتصادی متقابل، دولت‌ها را در آن وضع نگاه خواهد داشت، و همان تمایل ضد اجتماعی سابق در افراد، و تمایل ناسیونالیستی کنونی در دولت‌ها به پیشی گرفتن از دیگران، کشورها را وادار خواهد کرد به آموزش و پرورش شهروندان خود بپردازند تا هر کشور بتواند به نحو مؤثرتر با سایر کشورها رقابت کند.

لیبرالیسم سیاسی او بن‌مایه‌های نظری اخلاقی وی را در خود جمع می‌کند.

رابطه اخلاق اجتماعی و خصوصی بررسی نظریه سیاسی کانت ما را با اصل عام عدالت، یعنی اساس هم‌گروهی عادلانه مدنی، آشنا کرد. اصل مذکور اگر به صورتی بیان شود که کانت در بنیادها نام آن را امر مطلق می‌گذارد، همچنین سنجار بنیادهای اخلاق در زندگی شخصی و خصوصی فرد است - به معنای این که شخص در تنهایی یا با دیگران یا برای دیگران، در خلوت خانه یا گروه‌های خصوصی، چه می‌کند.

مثلا روا نیست که در زندگی اجتماعی یا خصوصی احترامی را که باید به دیگران بگذاریم، نقض کنیم. بنابراین، نمی‌توان گفت مفهومی از «اخلاق خصوصی» وجود دارد که به اخلاق اجتماعی می‌گوید یا جای تو یا جای من. در واقع باید گفت تصمیم به خارج‌ساختن تسامیلات شخصی از شمول اخلاق اجتماعی و حاکم‌کردن بی‌منازع آنها در زندگی خصوصی، شخص را اخلاق‌سزوارار نکرده می‌کند. در دایره نظریه کانت، اخلاق خصوصی به معنای خودمحوری ضد اجتماعی و خودپسندانه، و مساوی با تصمیم به زندگی در وضع طبیعی اخلاقی است، یعنی بی‌قانون و بیرون از قیود و محدودیت‌های اخلاقی زیستن.

چون اساس جنبه‌های اجتماعی و خصوصی زندگی انسان هر دو بر اصل عام عدالت است، کانت معتقد است که آن‌ها را اگرچه باید از هم تشخیص دهیم، ولی نباید از یکدیگر جدا کنیم. او اعتقاد راسخ داشت که اخلاق شخصی ممکن نیست وجود داشته باشد و به شکوفایی برسد مگر در متن جامعه مدنی.

مرجع کشوری می‌تواند در اجرای قوانین خود دست به قوه قهریه ببرد، اما نمی‌تواند در مورد دلایل و مقاصد که شهروندان ممکن است برای اطاعت از قوانین دارند قانون وضع کنند و به مرحله اجرا بگذارد. ممکن است فی‌الثل شهروندان را از تنگ حرمت دیگران باز دارد، اما نمی‌تواند اصرار بورزد که به دلیل احترام به دیگران از این کار خودداری ورزند. (این همان حقیقت محدود در این گفته است که اخلاق با قانون‌گذاری درست نمی‌شود). به این جهت، برای ازام مردم به انجام تکالیف مدنی رسما به انگیزه‌های اخلاقی استاد نمی‌شود، بلکه اساس فقط مجازات است که حتی اشخاص فاقد منش اخلاقی قوی می‌خواهند از آن بپرهیزند و این خود انگیزه‌های مبتنی بر مصلحت‌بینی و دوراندیشی است.

مناسبات که کانت به آن معتقد بود آمده است: کانت استدلال می‌کرد که بالاترین ویژگی دولت خوب، چنان که ارسطو نیز معتقد بود، عدالت است، و پرواضح است که فقط قدرت مطلق حکومت ضامن عدالت نیست. لذا کانت قائل به این بود که صرف نظر از این که مردم در اصل به چه انگیزه‌های به مراجع مدنی گردن نهاده باشند، توجه نهایی برای تأسیس جامعه‌ای مرکب از شهروندان آزاد باید مساهبت اخلاقی داشته باشد. ولی پایه اعتقادهای اخلاقی غالبا هنجارهای مختلف و متعارض دینی - مذهبی یا سایر هنجارهای فرهنگی است؛ بنابراین، چگونه ممکن است نظامی از قوانین به وجود آورد که اخلاقا برای همه کس پذیرفتنی باشد؟

کانت برای رفع این مشکل قائل به اصلی ماقبل سیاسی در قانونگذاری شد که اساس آن فقط عقل بود، و نام آن را «اصل عام عدالت» گذارد. نقش این اصل تنظیم سراسر ساختار شکلی قوانین در جامعه است. و سرانجام چون این اصل اساس هر مجموعه‌ای از قوانین است که اخلاقا پذیرفتنی باشد، کانت می‌گوید هر یکسر سیاسی در هر نظام سیاسی باید آن را بپذیرد و محترم بشمارد. ولی اگر این اصل باید عموما ازام آور باشد، منشا نهایی اعتبار آن چیست؟ مسلما کلیسا نیست که متأسفانه بسیاری از اوقات جابره‌ها به پشتیبانی وضع موجود برخاسته یا لاف‌لاقی از اعتراض به آن خودداری کرده است. شاه هم نیست که متأسفانه بسیاری از اوقات مدعی این حق‌الاهی شده که سخنگوی خداوند در امور دنیایی است و از این راه، خواست‌های خود را پیش برده است. احساسات و منافع شخصی مردم هم نیست، زیرا در صورت بروز تعارض میان مردم دارای احساسات و منافع مختلف، فقط توسل به زور مساله را فیصله می‌دهد، و کانت با تسلیم گرفتن خصلت بنیادین اصل مورد بحث، و همچنین با توجه به تعهد خودش به نهضت روشن‌اندیشی (روشنگری)، قائل به این شد که یگانه اساس ممکن برای اصل عام عدالت، حجیت عقل است و بس.

به دلیل کلی‌بودن چنین اصول، نیاز وجود دارد به وضع قوانین بیشتر و مشخص‌تری که کانت آن‌ها را «قوانین موضوع» می‌خواند، و فقط پس از این که وضع شدند قوت قانونی پیدا می‌کنند و باید مسائل مربوط به حق را مشخص‌تر کنند. قوانین موضوعه معین می‌کنند که در اموری که در غیر این صورت تابع نظم و قاعده نخواهند بود، مثلا قواعد عبور و مرور در راه‌ها یا طریقه تحصیل و انتقال اموال، نباید با اصل عام عدالت در تعارض بیایند. چون دولت، هم محق و هم مکلف به وضع چنین قوانین است، اطاعت از آن‌ها باید تکلیف شهروندی و از نظر اخلاق، همچنین وظیفه‌ای اخلاقی به شمار آید.

کانت به اختیار و مسئولیت عمل‌کردن برطبق اصل عام عدالت، در انسان نام «خودآیینی» می‌دهد. مطابق نظریه سیاسی لیبرال کانت، آنچه به فرد در برابر قدرت دولت اقتدار و پایگاه اخلاقی می‌دهد، همین خودآیینی است.

دولت لیبرال برای عادل‌بودن، باید همچنین تساوی‌طلب باشد و همه کس را دارای منزلت اخلاقی واحد بداند. همه را دارای توان خودآیینی دانستن بدین معناست که قوانین بنیادی دولت باید مساوی شامل همه کس شود، و هیچ استثنایی به نفع تروتمندان یا قدرتمندان یا صاحبان استعداد یا تحصیلات گذاشته نشود. نباید هیچ طبقه دارای امتیازات قانونی ویژه وجود داشته باشد، یا از بعضی منافع خاص حمایت شود.

اصل برابری همچنین مستلزم اصل عمومیت است. دولت لیبرال «عام‌نگر است، زیرا به یگانگی اخلاقی نوع بشر اعتقاد دارد و برای هم‌گروهی‌های تاریخی و تشکیل‌های فرهنگی مشخص (تنها) اهمیت ثانوی قائل است.»

این ویژگی مستقیما با یکی از عقاید مردم‌پسند امروزی متناقض است که، برطبق آن، چندگانگی فرهنگی بنیادی‌تر از یگانگی اخلاقی کل جامعه است. در فلسفه سیاسی کانت به ایده جامعه ملل بر نیسته می‌نویسد: فلسفه سیاسی کانت محدود به بحث در باره امور داخلی فرد دولت‌ها نبود، زیرا او عقیده داشت که شرط تحقق بالاترین خیر سیاسی، صلح جهانی است که توافق‌های عادلانه میان دولت‌ها آن را تأمین کند. او در معروفترین رساله سیاسی

کتابی به نام «اخلاق در فلسفه کانت» نوشته راجر سالیوان توسط آقای عزت‌اله فولادوند به زبان فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات طرح نو در سال ۱۳۸۰ چاپ شده است.

فولادوند در مقدمه کتاب می‌گوید: «... کانت بالاترین فرمان اخلاق را در این می‌داند که همه آدمیان را به چشم غایت بنگریم، نه وسیله - یعنی استفاده ابزاری از دیگران را در هیچ شرایطی روا نداریم چرا؟ به دلیل ارزش و کرامت هر فرد انسانی که بالاتر از ملاحظه دیگران است هر انسان فی‌نفسه غایت است و احترام او واجب. جالب‌تر این ک به اعتقاد کانت، «هر انسان» شامل خود شخص نیز می‌شود.

- یعنی حفظ حرمت و کرامت نفس بر خود شخص نیز واجب است و هیچ کس مجاز نیست برای رسیدن به هدف، تن به پستی و چالپوسی و دروغ‌گویی دهد، چون در این صورت، به خویشتن بی‌حرمتی روا داشته است. کسانی می‌گویند حقوق و تکالیف به نسبت اوضاع و احوال دینی و تاریخی و فرهنگی و غیر آن متغیر است، پس اساس آنچه به عنوان حقوق بشر اعلام شده است و سازمان ملل متحد رعایت آن را بر همه دولت‌ها واجب شمرده چیست؟ پاسخ در دو کلمه از قول کانت خلاصه می‌شود:

کرامت انسان - که اگر دنیا زیر و زبر شود؟ همچنان پایرجاست.

نظام فلسفی کانت نماینده چنان گسستی با گذشته بود که سال‌ها طول کشید تا او اجزای آن را پرورش دهد.

کانت نه تنها متأثر از نهضت روشن‌اندیشی بلکه خود یکی از پیشروان آن در آلمان بود. او بعدها نوشت «این که کسی بیاموزد بر پایه تفکر شخصی مستقلا تصمیم بگیرد و صفش به مراتب دشوارتر از عمل به آن است، زیرا بسیار آسان‌تر است که کسی تبلی پیشه کند و بگذارد دیگران به جای او ببینند. این که کسی عمری وابستگی «خام» به مراجع را کنار بگذارد و به جای آن روی پای خود بایستد، نیازمند شهامت بسیار است.»

در این کتاب می‌خوانیم: آثار سیاسی کانت شباهت‌ها و قرابت‌هایی دارد با نوشته‌های گروهی از نویسندگان که اندیشه فلسفی ایشان شالوده‌استاد بنیادی جمهوری آمریکا است.

قدر مشترک همه این مردان اعتقاد به این بود که حکومت‌های مطلقه، اعم از سلطنتی یا جابره‌انه، بیش از حد مزاحم زندگی شهروندان می‌شوند. مردم عادی در این قبیل حکومت‌ها هیچ حق اظهار نظر در تعیین سرنوشت خویش ندارند، و اگر داشته باشند نیز دارای هیچ قدرتی در کنترل مقدرات خود نیستند. این عیب نه تنها در حاکمانی وجود دارد که به هیچ روی غم مردم خویش را به دل ندرانند، بلکه همچنین در حکومت‌های پدرازاری دیده می‌شود که از سر خیر خواهی، ولی باز مستبدانه، می‌خواهند مسئول سعادت شهروندان باشند. این گونه دولت‌ها به گرایش‌های طبیعی آدمیان به خودپسندی و کاهلی دامن می‌زنند، و از این راه، وابستگی و فررومایی و چاکرمامی را تشویق می‌کنند. نویسنده کتاب نظر کانت در باره دولت را این‌طور بیان می‌کند:

کانت به حکم وفاداری به سنت لیبرالیسم، وظیفه بنیادی دولت را وظیفه‌ای منفی می‌دانست و به معنای برقرار ساختن محدودیت‌های ضروری برای حفظ و پیشبرد آزادی یکایک مردم. نظام حقوقی دولت باید هم قدرت حکمران را محدود سازد و هم خواهش‌های سمج شهروندان را تا به استقرار شرایطی موفق شود که مردم بتوانند مجتمعاً در صلح و آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنند. از این رو، قوانین بنیادی نظام حقوقی باید وظایف سلبی را تعیین کنند، یعنی تکالیفی که مردم را از خلال در آزادی سایر شهروندان ممنوع سازد. (کثر اصطلاحی در نظریه کانت - و چنان که خواهیم دید، در نظریه اخلاقی وی - از اهمیت بیش از «تکلیف» برخوردار است).

مترجم کتاب در توضیح می‌نویسد: لیبرالیسم کلاسیک به نحوی که اینجا تصویر شده است، امروزه عموما «محافظه‌کاری» نامیده می‌شود، در مقابل لیبرالیسم «تجدید نظر طلبانه» که مثلا جان استوارت میل بدان قابل بود. نوع اخیر لیبرالیسم عمدتا از سیاست‌های مداخله‌گرانه دولتی دفاع می‌کند که سیست نوعی دولت‌های رفاه‌گستر امروزی (در تأمین اجتماعی) است. در این کتاب در باره عقل عنوان زیربنای

زندگی کانت

امانوئل کانت دویست سال پیش درگذشت

کانت یکی از پرنفوذترین فیلسوفان دوران «جدید» است. او در تفکر انسان در باره خدا، دنیا و انسان انقلابی ایجاد کرد.

امانوئل کانت در ۲۲ آوریل ۱۷۲۴ در کونیگزبرگ در پروس شرقی متولد شد. پدر او یک صنعت‌گر خرد بود و او در مدرسه‌ای با تعالیم سخت مذهبی که حداقل مرجعیت را برای کلیسا قابل بود، علم آموخت و سپس به دانشگاه کونیگزبرگ رفت.

فردریش کبیر پادشاه وقت، پروس را به اردوگاه نظامی پهناوری مبدل ساخته بود و با تصرف اراضی مجاور، پروس را به حدی از وسعت رسانید که امروز وی را پدر بنیان‌گذار آلمان کنونی می‌دانند.

کانت از سال ۱۷۴۸ پس از مرگ پدر، به عنوان معلم خانگی در شهرهای کوچک پروس شرقی آغاز به کار کرد.

در سال ۱۷۵۵ اولین کتاب کانت به نام تاریخ طبیعی عمومی به چاپ رسید و کانت به عنوان مدرس در دانشگاه آغاز به کار کرد.

در سال ۱۷۶۲ از ژان ژاک روسو در کتاب «امیل» در باره تعلیم و تربیت و کتاب «قرارداد اجتماعی» به چاپ رسید. در سال ۱۷۷۰ کانت به عنوان پرفسور منطق و متافیزیک در دانشگاه آغاز به کار کرد. او از این سال کار به روی کتاب «سنجش خردناب» و با ترجمه دیگر آن «نقد عقل محض» را ترجمه کرد.

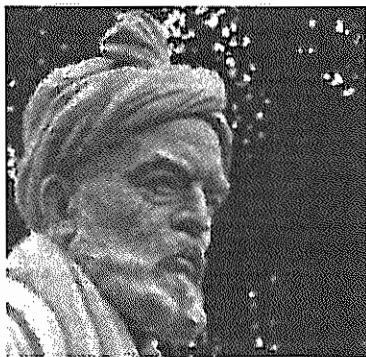
۱۷۸۱ - کتاب «سنجش خردناب» به چاپ رسید و مورد توجه اهل علم قرار گرفت. از دسامبر ۱۷۸۴ کانت با سلسله مطالبی تحت عنوان روشنگری چیست در مجله ماهانه برلین بحث عمیقی را در این زمینه آغاز کرد. در سال ۱۷۸۸ کتاب نقد عقل عملی را به چاپ می‌رساند. در سال ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه به وقوع می‌پیوندد و کانت این سقوط را به فال نیک می‌گیرد و پیش از همه به خاطر پایان عصر تسلط باورهای مذهبی در سال ۱۷۹۵ در اثر خود به نام صلح جاوید، کانت اندیشه جهان‌وندی انسان روشنگر را بیان می‌کند.

کانت در ۱۲ فوریه ۱۸۵۴ پس از بیماری شبه آلزهایمر درگذشت. او در اثر این بیماری نزدیک‌ترین بستگانش را نیز نمی‌شناخت.

کانت به دلیل آرمان‌های سیاسی‌اش مانند برابری همه کس در برابر قانون و اعتقاد به جایگاه شریف صلح عادلانه بین‌المللی و هواداری و دفاع از آن آرمان‌ها حتی تحت حکومت سلطنتی مطلقه و نظامی، محبوبیت گسترده داشت و انبوه هم‌میهنانش برای بزرگداشت وی به تشییع و ترجیحش رفتند.

ده تن بزرگترین چهره‌های تاریخ ایران

امیر ممبینی



به نام خدا و برای خدا بر آزادی او بتازد؛ که گفتت برو دست رستم بپند
نپندد مرا دست چرخ بلند!
لیست برگزیدگان را با منشور کوروش بزرگ
آغاز و با شعر عمر خیام به پایان می‌بریم:

تزیده منشور کوروش

«... آنگاه که بدون جنگ و پیکار وارد بابل شدم، همه مردم گام‌های مرا با شادمانی پذیرفتند. در بارگاه پادشاهان بابل پر تخت شهریاری نشستم، مردوک خدای بزرگ دل‌های پاک مردم بابل را متوجه من کرد... زیرا من او را ارجمند و گرامی داشتم. ارتش بزرگ من به آرامی وارد بابل شد. نگذاشتم رنج و آزاری به مردم این شهر و این سرزمین وارد آید. وضع داخلی بابل و جایگاه‌های مقدسش قلب مرا تکان داد... من برای صلح کوشیدم. من برده‌داری را برانداختم، به بدبختی‌های آنان پایان بخشیدم. فرمان دادم که همه مردم در پرسشش خدای خود آزاد باشند و آنان را نیازانند. فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند. مردوک خدای بزرگ از کردار من خشنود... او برکت و مهربانی‌اش را ارزانی داشت. ما همگی شادمانه و در صلح و اشتی مقام بلندش را ستودیم.

من همه شهرهایی را که ویران شده بود از نو ساختم. فرمان دادم تمام نیایشگاههایی را که بسته شده بود، بگشایند. همه خدایان این نیایشگاه‌ها را به جاهای خود بازگرداندم. همه مردمانی را که پراکنده و آواره شده بودند، به جایگاه‌های خود برگرداندم و خانه‌های ویران آنان را آباد کردم.

همچنین پیکره خدایان سومر و اکدراکه نیوید بدون واهی از خدای بزرگ به بابل آورده بود، به خشودی مردوک خدای بزرگ و به شادی و خرمی به نیایشگاه‌های خودشان بازگرداندم، باشد که دل‌ها شاد گردد.

باشد که خدایانی که آنان را به جایگاه‌های مقدس نخستین‌شان بازگرداندم، هر روز در پیشگاه خدای بزرگ برایم زندگانی بلند خواستار باشند...

من برای همه مردم جامعه‌ای آرام مهیا ساختم و صلح و آرامش را به تمامی مردم اعطا کردم...»
رای ما تقدیم این بزرگان می‌شود:

کوروش کشورداری و سیاست
زرتشت ایدئولوژی و مذهب
ابوعلی سینا علم و فلسفه
حافظ ادبیات و هنر
فردوسی فرهنگ و تاریخ

بنح سواره دوم:
داریوش کشورداری و سیاست
مزدک ایدئولوژی و مذهب
رازی علم و فلسفه
مولوی ادبیات و هنر
خیام خرد

مانیم و می و مطرب و این کنج خراب
جان و دل و جام و جامه در رهن شراب
فراخ ز امید رحمت و بیم عذاب
آزاد ز خساک و بباد و از آتش و آب

رندی دیدم نشسته بر خنک زمین
نه کفر و نه اسلام و نه دنیا و نه دین
تی حق نه حقیقت نه شریعت نه یقین
اندر دو جهان کرا بود زهره این

در پنج عرصه‌ای که در نظر گرفته‌ام پنج شخصیت نخست را به آسانی انتخاب کردم. اما گزینش پنج نفر دوم کاری طولانی را منجر شد. به ویژه در عرصه سیاسی کار دشوار بود و سه ماه طول کشید تا من به نتیجه برسم. من مجبور شدم یک بار دیگر به کارنامه کسانی چون داریوش، انوشیروان، بزرگمهر، رستم فرخزاد، بابک خرم‌دین، نظام‌الملک، شاه عباس اول، امیر کبیر و محمد مصدق رجوع کنم و این شخصیت‌ها را با هم مقایسه کنم تا به نتیجه برسم. در عرصه سیاست روشنایی خورشیدوار چهره وزیران و سرداران در قیاس با چهره تاریک شاهان، من دادخواه را سوسه می‌کردم که به آنان رای دهم. اما قضاوت بیطرفانه و سنجش تاثیر کار و کارنامه افراد مانع از دادن امتیاز می‌شد. پس از گزینش، وقتی به لیست ده نفر نگاه کردم، به کار و پیکار انسان سرزمین خود درود فرستادم. در مقایسه با لیست‌های دیگر کشورهایی که لیست داده‌اند، سربلندانه گفتم که ما، انسان این سرزمین، سهم خود را ادا کرده‌ایم. ما فرزندان کوروش و کاوه به سهم خود حرفی برای گفتن داشتیم، و حرف‌هایی برای گفتن خواهیم داشت. ما نه در صدد اثبات برتری خود بر کسی هستیم و نه برتری کسی بر خود را می‌پذیریم. ما بخشی از عظمت بشری هستیم. بشریت تن یگانه‌ای است و همه در میراث‌های مدنی و فرهنگی هم شریکند. تمدن بشری حاصل کار مشترک همه جامعه بشری است. ما ایرانی‌ها خرسندیم که چنین درکی را ذاتی فرهنگ خود می‌دانیم. صدها سال پیش از این فرهنگ‌ساز بزرگ ایران سعیدی شیرازی این اندیشه را چنین بیان داشته است:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار

اگر چه امروز در این دیار نه از عظمت و رحمت کوروشانه خبری هست و نه عشق حافظانه و خرد خیامانه مجوزی. درخور برای نمودن خود دارند، اما، میراث‌داران تاریخ زنداند. انسان ایرانی زنده است. حتی اگر برای من و چون من کسانی فرصت سلام دوباره به آفتاب آزادی و عزت انسانی کم باشد، آن آفتاب به انسان رنج‌دیده این دیار سلامی دوباره خواهد گفت. این انسان اگر چه زیر فشار روزگار از بروز ظرفیت‌های خویشتن محروم شده است اما این توان را دارد که دوباره بپا خیزد. در ادبیات کثر ملتی در جهان می‌توان آن اندازه عشق به عدالت را دید که در ادبیات ایران. فرهنگ ایرانی فرهنگی خیرخواه بوده است. این مردم قصد برده و بنده کردن کسی را نداشتند. رحم و مهر و عدالت و انصاف از ارکان پیش ایرانی بوده است. بر چنین فرهنگ نیکی ستم‌ها رفته است و می‌رود، فریاد ما از درد تهاجم برونی و درونی بلند است. اما، ایرانی با تن زخمی خود دگر باره بپا خواهد خواست و نشان خواهد داد که در بند کردن و در بند نگهداشتن او ناممکن است. هر ایرانی می‌تواند رستی در خود داشته باشد و به هنگام نبرد با سیاه تاریک‌اندیش‌ان بفرود:

چرخ بر هم زبم از غیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
ایرانی از اسارت بیزار است، حتی اگر مهاجم

گاه می‌شنویم که در کشوری بر سر تعیین پنج یا ده نفر برجسته‌ترین شخصیت‌های تاریخ آن کشور نظر خواهی می‌شود و کسانی به عنوان برگزیدگان مردم معرفی می‌شوند. چند ماه پیش این کار در انگلستان انجام گرفت و اخیراً در آلمان، انگلیسی‌ها با گزیدن چهره‌هایی چون ویلیام شکسپیر و چارلز داروین، لیست پرافتخاری را به نمایش گذاشتند. در آلمان، در لیست برگزیدگان تاریخ این کشور، کسانی چون لوتر و مارکس و اینشتین جای دارند که هیچ کسی در برجستگی جهانی و تاریخی آنان شک نمی‌کند. اینان همه تاریخ‌سازان بزرگی بوده‌اند که به همه بشریت متعلق هستند. ما می‌توانیم به ارواح انسان تا مقام چنین فرزاندگانی بر خود پیالیم. اینان نماد و نمودار انسان کوشنده و آفریننده هستند و باید ارجحان نهاد و سرمشق‌شان کرد. البته در این لیست‌ها ممکن است کسانی هم باشند که با همه مطرح بودن‌شان به دلیل شرایط روز انتخاب شده باشند و جای واقعی‌شان آن جا نبوده باشد. این مساله برای خود رای‌دهندگان هم احتمالاً روشن است.

گزینش شخصیت‌های برجسته تاریخ یک کشور می‌تواند کمک کند تا تصویر فشرده مردم از تاریخ کشور خود تکمیل شود. فکر کردن در باره همین افراد نوعی مرور تاریخی و ارزش‌شناسی کار و پیکار انسان‌های یک کشور است. در واقع افرادی که به این گونه گزیده می‌شوند مردمان یک سرزمین را در عرصه‌های گوناگون فکری و عملی نساپندگی می‌کنند و می‌توان گفت سران واقعی آن مردم هستند. به هنگام آندیشیدن در باره این بزرگان انسان به خود نمی‌اندیشد و خویش را در میراث آنها شریک می‌یابد. آنها میراث بزرگ بشریت هستند و باید سرمشق ما باشند. به هنگام چنین انتخابی ما مجدداً تاریخ خود را مرور می‌کنیم و دانسته‌های خویش را بازبینی می‌کنیم و گستر می‌دهیم. یک گفتگوی همگانی در سطح جامعه پیرامون چنین موضوعی می‌تواند نزدیکی‌های بسیاری پدید آورد و به بررسی همگانی بسیاری از رویدادهای مهم تاریخی بدل گردد.

اما، کدامین کسان می‌توانند آن پنج تن و یا ده تن بزرگترین‌های تاریخ ایران باشند؟ کدامند پنج ستاره، یا ده ستاره از همه درخشان‌تر در آسمان تاریخ ایران؟ این را یک همه‌پرسی می‌تواند مشخص کند. با این همه، من بعنوان یک شهروند ایرانی ذهن خود را متوجه تاریخ کشورمان کردم و پیشاپیش به ده تن به عنوان بزرگترین‌های تاریخ ایران رای دادم تا تکلیف خودم را روشن کرده باشم و در مقابل با کسانی که مردم کشورم را تحقیر می‌کنند عظمت این مرد را یادآور شوم. وقتی این گزینش را با چند تن از دوستانم در میان گذاشتم از این کار استقبال کردند. اغلب آنها در این گزینش با من هم‌نظر بودند. دوستان توصیه کردند که من این موضوع را طرح کنم. من خود نیز به همین نتیجه رسیدم و فکر کردم که شاید این کار انگیزه‌ای شود تا هم‌میهنان دیگری هم شروع کنند به رای دادن و رای گرفتن در این باره، و در این روزگار رای‌دادن‌های زورکی به آدم‌های الکی، رای‌های اختیاری به برجستگان واقعی داده شود.

من می‌خواستم ده تن بزرگان تاریخ این کشور را برگزینم، اما نتوانستم یک جا این کار انجام دهم. پس به تفکیک عرصه‌ها دست زدم.

شده را تحویل گرفت و آن را به مهابه پیشرفته‌ترین و مقتدرترین کشور شرق تحویل داد. ایران در پیشرفت و سازمان‌یافتگی اجتماعی و کشوری همتای ویز و فلورانس آن دوران شده بود که مهد رنسانس شدند. شاه عباس ایران را به جایی رسانده بود که اگر بعداً توسط آدم‌های نالایق تخریب نمی‌شد همگام با اروپاییان به پیشواز انقلاب صنعتی می‌رفت و بسی زودتر از ژاپن صنعتی می‌شد. با این همه استبداد و خشونت تکران‌دهنده عباس و محدودیت بومی تاثیرات سیاسی او مانع می‌شود که وی را در لیست ده تن بگذاریم. عباس آن قدر کشت که حتی جانشینی لایق برای خود باقی نگذاشت. خشونت عباس حتی متوجه فرزندان خود او شد، اما به ندرت دامن مردم را گرفت. مردم در زمان او زندگی خوب و راحتی یافتند و به ابتکار خود وی را بزرگداشتند. البته در افسانه‌هایی که از شاه عباس بر سر زبان مردم بوده است تقریباً همه کارهای شاه عباس دوم نیز که انسانی مردم دوست و ضد اشراف بود به شاه عباس اول نسبت داده می‌شد. عباس در نظریه سیاسی ماکیاوول، در عمل پطر کبیر و در اخلاق ترون بود. عباس و داریوش در ساماندهی، سازندگی، توجه به اقتصاد، نوآوری و ایجاد امنیت و رفاه شایسته‌های زیادی با هم داشتند. با امتیاز تاریخی‌سازی پرده‌امنه‌تر در طلوع تمدن مردمان این دیار و تاثیرات جهانی داریوش او چند گام جلوتر از عباس قرار می‌گیرد. داریوش سامان‌دهنده نخستین امپراتوری فرافرادای جهان است و نیسی از سازندگی‌های دوران هخامنشیان در زمان او انجام گرفت. او بیشتر جنبه‌های جهانی دارد و تجربه‌کننده بزرگترین دولت‌مداری چندقاره‌ای تا زمان خویش است. معمولاً کوروش‌های تاریخ توسط داریوش‌ها تکمیل می‌شوند و این دو مکمل هم هستند. نکته جالب این‌که داریوش و عباس در اهمیت دادن به اقتصاد، در کنیدن راه و سازمان‌دادن پست و درست‌کردن بازار و تأمین شرایط چرخش بهتر اقتصاد همانندی‌های زیادی داشتند.

فردوسی فرد نخست تاریخ ایران

کدام یک از این ده تن می‌تواند فرد نخست شناخته شده و بزرگترین چهره تاریخی ایران باشد؟ من در آندیشیدن به این موضوع نتیجه گرفتم که باید بین بزرگترین شخصیت و بزرگترین کار و تاثیر تفاوت قایل شد. بزرگترین شخصیت تاریخ ایران به نظر من کورش هخامنشی است، هم به دلیل عظمت کارهایی که انجام داد، و هم به دلیل عظمت شخصیت او. به ویژه ملایمت تمدنانه و رحم و مروت این انسان، توجه عجیب او به اهمیت صلح و شادی و امنیت و رفاه در جامعه، گشاده‌نظری وی در برخورد با ادیان و مذاهب گوناگون و مردمان سرزمین‌های مختلف و آفریدن یک نمونه جدید در کشورداری بر اساس نوعی رعایت حقوق بشر و گرامیداشت خرد و خردمندان به او چنان برجستگی می‌دهد که در جهان باستان همتایان کسی می‌توان برای او پیدا کرد. کورش کسی بود که به دلیل کارهای نیکش، بدون آن که خود ادعایی داشته باشد، مقام مقدس یافت. فریدون و کیخسرو، بهترین و محبوب‌ترین شاهان افسانه‌ای ایران، تصویرهایی از کوروش هخامنشی هستند. خصوصاً کیخسرو در شاهنامه تصویر ایدآلیزه شده کوروش است و مرگ شگفت‌انگیز او نیز یادآور مرگ اسرارآمیز کوروش است.

اما بزرگترین تاثیرگذار در فرهنگ و زندگی مردم ایران فردوسی است. زبان فارسی، گویش رسمی در زبان فارسی، اسطوره‌ها و افسانه‌های پهلوانی ایرانی، تاریخ پیش از اسلام ایران، آشنایی ایرانیان به هویت خویش، بازآفرینی غرور مردم شکست‌خورده ایران، پرورش روح شجاعت، جوانمردی، دادخواهی، یابی، سادگی، دانش‌دوستی، میهن‌دوستی، خودشناسی ملی و قومی، همه و همه با نام فردوسی طوسی گره خورده است. فردوسی سردار ایرانیان در نبرد برای بازآفرینی فرهنگ و هویت خویش در سبک شکست بزرگ و تاراج سیدادگروانه است. همه آن چه یک ایرانی از واژه ایران می‌فهمد و به دست می‌آورد برآمده از کار فردوسی است. فردوسی روح ایران بود، و این روح، در پی یک شکست بزرگ مادی و معنوی بود. تن ایران بازگشت. فردوسی ایران بود. ایران با شادکار او به خود بازگشت. هیچ کس برای ایران، برای مردم ایران، برای مردم ساده و رنج‌دیده ایران، چون او کار نکرد و چون او موفق و جاودان نشد. او برترین چهره در میان ده چهره برتر تاریخ ایران است.

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زیند کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام

زیر نوشت:
۱ - چنانچه سیاست را در مفهوم اخص، علمی و حرفه‌ای آن در نظر بگیریم و نقشه‌کشی آگاهانه و موفقیت در پیشبرد نقشه‌ها را حساب کنیم، در کل تاریخ ایران و در میان مجموع سیاست‌مردان ایرانی کمتر کسی به شاه عباس صفوی می‌رسد. او ایران خرابه و نیمه‌تسخیر برای پرداخت پول داشته باشد». پس این ساز و کاری است که نابرابری‌های موجود را تثبیت و آن‌ها را باز تولید می‌کند. در واقع این مکانیسم برآوردن نیازهایی را که به احتمال بسیار قوی هستند، رد می‌کند، چون آن‌ها افراد یا قشرهای اجتماعی را در برمی‌گیرد که از قدرت خرید لازم بی‌بهره‌اند. کافی است به باورقی روزنامه‌های آمریکایی نظر افکنیم. هنگامی که در حالت اضطراری وارد بیمارستان می‌شویم، پیش از هر اقدام از بیمار می‌پرسند درآمدتان چقدر است. همین بدیده‌ها در مراکش و دیگر کشورهای نظیر آن دیده می‌شود. تمام مطلق اجتماعی شدن مبتنی بر مبارزه با این بدیده‌ها و برقرار کردن عامل‌هایی است که در جهت رایگان بودن پیش می‌رود. وقتی بیماری و مراقبت شده‌اید، این بر عهده جموعه‌هاست که باید در باره تقسیم این هزینه و اجتماعی شدن و مشارکتی بودن آن تصمیم بگیرد. این اصل مهمی است که باید به سمت آن گرایش داشت و هر پیشرفت انسانی از این

فردوسی فرد نخست تاریخ ایران

کدام یک از این ده تن می‌تواند فرد نخست شناخته شده و بزرگترین چهره تاریخی ایران باشد؟ من در آندیشیدن به این موضوع نتیجه گرفتم که باید بین بزرگترین شخصیت و بزرگترین کار و تاثیر تفاوت قایل شد. بزرگترین شخصیت تاریخ ایران به نظر من کورش هخامنشی است، هم به دلیل عظمت کارهایی که انجام داد، و هم به دلیل عظمت شخصیت او. به ویژه ملایمت تمدنانه و رحم و مروت این انسان، توجه عجیب او به اهمیت صلح و شادی و امنیت و رفاه در جامعه، گشاده‌نظری وی در برخورد با ادیان و مذاهب گوناگون و مردمان سرزمین‌های مختلف و آفریدن یک نمونه جدید در کشورداری بر اساس نوعی رعایت حقوق بشر و گرامیداشت خرد و خردمندان به او چنان برجستگی می‌دهد که در جهان باستان همتایان کسی می‌توان برای او پیدا کرد. کورش کسی بود که به دلیل کارهای نیکش، بدون آن که خود ادعایی داشته باشد، مقام مقدس یافت. فریدون و کیخسرو، بهترین و محبوب‌ترین شاهان افسانه‌ای ایران، تصویرهایی از کوروش هخامنشی هستند. خصوصاً کیخسرو در شاهنامه تصویر ایدآلیزه شده کوروش است و مرگ شگفت‌انگیز او نیز یادآور مرگ اسرارآمیز کوروش است.

اما بزرگترین تاثیرگذار در فرهنگ و زندگی مردم ایران فردوسی است. زبان فارسی، گویش رسمی در زبان فارسی، اسطوره‌ها و افسانه‌های پهلوانی ایرانی، تاریخ پیش از اسلام ایران، آشنایی ایرانیان به هویت خویش، بازآفرینی غرور مردم شکست‌خورده ایران، پرورش روح شجاعت، جوانمردی، دادخواهی، یابی، سادگی، دانش‌دوستی، میهن‌دوستی، خودشناسی ملی و قومی، همه و همه با نام فردوسی طوسی گره خورده است. فردوسی سردار ایرانیان در نبرد برای بازآفرینی فرهنگ و هویت خویش در سبک شکست بزرگ و تاراج سیدادگروانه است. همه آن چه یک ایرانی از واژه ایران می‌فهمد و به دست می‌آورد برآمده از کار فردوسی است. فردوسی روح ایران بود، و این روح، در پی یک شکست بزرگ مادی و معنوی بود. تن ایران بازگشت. فردوسی ایران بود. ایران با شادکار او به خود بازگشت. هیچ کس برای ایران، برای مردم ایران، برای مردم ساده و رنج‌دیده ایران، چون او کار نکرد و چون او موفق و جاودان نشد. او برترین چهره در میان ده چهره برتر تاریخ ایران است.

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زیند کردم بدین پارسی
نمیرم از این پس که من زنده‌ام
که تخم سخن را پراکنده‌ام

زیر نوشت:
۱ - چنانچه سیاست را در مفهوم اخص، علمی و حرفه‌ای آن در نظر بگیریم و نقشه‌کشی آگاهانه و موفقیت در پیشبرد نقشه‌ها را حساب کنیم، در کل تاریخ ایران و در میان مجموع سیاست‌مردان ایرانی کمتر کسی به شاه عباس صفوی می‌رسد. او ایران خرابه و نیمه‌تسخیر برای پرداخت پول داشته باشد». پس این ساز و کاری است که نابرابری‌های موجود را تثبیت و آن‌ها را باز تولید می‌کند. در واقع این مکانیسم برآوردن نیازهایی را که به احتمال بسیار قوی هستند، رد می‌کند، چون آن‌ها افراد یا قشرهای اجتماعی را در برمی‌گیرد که از قدرت خرید لازم بی‌بهره‌اند. کافی است به باورقی روزنامه‌های آمریکایی نظر افکنیم. هنگامی که در حالت اضطراری وارد بیمارستان می‌شویم، پیش از هر اقدام از بیمار می‌پرسند درآمدتان چقدر است. همین بدیده‌ها در مراکش و دیگر کشورهای نظیر آن دیده می‌شود. تمام مطلق اجتماعی شدن مبتنی بر مبارزه با این بدیده‌ها و برقرار کردن عامل‌هایی است که در جهت رایگان بودن پیش می‌رود. وقتی بیماری و مراقبت شده‌اید، این بر عهده جموعه‌هاست که باید در باره تقسیم این هزینه و اجتماعی شدن و مشارکتی بودن آن تصمیم بگیرد. این اصل مهمی است که باید به سمت آن گرایش داشت و هر پیشرفت انسانی از این

مبارزه برای خدمت‌های عمومی...

در این نوع نشست‌ها، مسئله تنها عبارت از است. بر گویی در مقیاس اروپا نیست، زیرا تصمیم‌های گرفته شده بازتاب‌های مشخصی در هر یک از کشورها داد. یا این که این کشورها در بسیاری جهت‌ها متفاوت‌اند، بازتاب‌ها همواره در همان معنا ست و سو دارد و این امر بسیج‌های بین‌المللی را ممکن می‌سازد.

پس از این رو، توسعه دفاع از خدمت‌های عمومی بنا بر منطق دموکراتیک‌تر دن که باید به آن پیوند یابد، شرط قطعی است. اما باید این اندیشه را که طبق آن موضوع عبارت از مسئله‌های به دقت اقتصادی به مفهوم دقیق اصطلاح است، رد کرد. برای بازگشت به آنچه که من آن را نقطه عزیمت می‌دانم دو طرح، دو مفهوم کاملاً قطعی توزیع درآمد، قاعده‌های بازی و اولویت‌های اجتماعی وجود دارد. پویایی خصوصی‌سازی مبتنی بر این گفته است «من نیازها را در صورتی برآورده می‌سازم که سودآور باشند و مصرف‌کنندگان قادر به پرداخت باشند؛ یعنی افراد

سیر می‌گذرد، البته، این با اصل تجاری، اصل از حیث اجتماعی بسیار سرکوبگر که دستاوردهای تمدن را زیر سوال می‌برد و مبتنی بر این است که فقط کسانی که وسیله‌های لازم را در اختیار دارند می‌توانند به خدمت‌ها دسترسی داشته باشند، چون می‌توانند هزینه آن را بپردازند، در تقابل است. در پایان باید گفت که جهانی شدن ساز و کاری است که آن را باز تولید و با در رقابت قرار دادن آن را تقویت می‌کند؛ در مجموع برآوردن نیازهای اجتماعی که بنا بر هنجارهای پیش از حد رقابتی، بیش از حد سودآوری زیاد سودآور نیستند، واپس رانده می‌شوند و هر آنچه زیر فشار سرمایه‌های بسیار متوقع سودآوری ندارند، کنار می‌زنند. از این رو، مبارزه برای خدمت‌های عمومی جزء مکمل مبارزه با جهانی‌شدن لیبرالی است.

منبع:
سندهای سینار «خدمت‌های عمومی»
اتاک سال ۲۰۰۲

مبارزه برای خدمات‌های عمومی جزء مکمل مبارزه با جهانی شدن لیبرالی است

تهیه و تنظیم: ب. کیوان

خدمات‌های عمومی چیست؟

همه جا در جهان برنامه‌های نولیبرالی، خصوصی‌سازی خدمات‌های عمومی را هدف خود قرار داده است. این خدمات‌ها سه دسته‌اند: خدمات‌های تجاری (شبکه آب، انرژی، ارتباط‌های دور و حمل و نقل‌ها) که بر پایه نرخ‌گذاری عمومی عرضه شده‌اند. خدمات‌های غیرتجاری (بهداشت آموزش و پرورش) که بر پایه رایگان بودن کلی یا جزیی عرضه می‌شوند. خدمات‌های گسترده تامین اجتماعی که از شهروندان در برابر خطرهای بیماری، بیکاری یا بازنشستگی حمایت می‌کنند.

این مجموعه با روشی بیش از پیش منظم در آماج روند خصوصی‌سازی به مفهوم وسیع قرار دارد که هدف آن انتقال برآوردن نیازهای خانه‌ها که تاکنون به وسیله خدمات‌های عمومی یادشده انجام می‌گرفت، به بخش خصوصی تجاری است.

پس این‌ها دو حالت در برآورده کردن نیازهای اجتماعی‌اند که بدین ترتیب وارد تعارض می‌شوند و در واقع، دو مدل توسعه و حتی دو گرایش تمدن را مشخص می‌سازند.

فراوس اختلاف‌های موجود بین سه بخش بزرگ یادشده، برآورده کردن نیازهای اجتماعی که در چارچوب خدمات‌های عمومی تامین می‌شود، می‌تواند بر پایه ناپیوستگی دوگانه تعریف شود:

● از سوی دیگر، پاسخ‌گوی نیازهای مستقل از قدرت خرید فردی افرادی است که این خدمات‌ها به آن‌ها اختصاص داده شده. مثل تمبر پست یا بازنشستگی... آنچه می‌پردازیم و آنچه به دست می‌آوریم، در بخش مهمی جدا است. مسایلی تمبر را بنا بر نرخ‌گذاری می‌پردازیم، اما بهای چیزی را می‌پردازیم که در رابطه مستقیم با خدمت انجام یافته و بهای واقعی قرار ندارد. ما برای ارسال یک نامه به فاصله یک کیلومتری منزل مان یا انتهای دیگر کشور به یک اندازه می‌پردازیم. اصل خدمت عمومی اندیشه نرخ‌بندی و تقسیم به تساوی را دربر می‌گیرد، یعنی بهایی را می‌پردازیم، اما قاعده‌هایی را پذیرفته‌ایم که این پرداخت را از واقعیت ارزش جدا می‌کند.

نتیجه هر خصوصی‌سازی تنظیم دوباره این رابطه است. از این‌رو، به طور مشخص، در باره مسجول‌های پستی، بحث‌ها درون جامعه اروپایی آنچه را که خدمت عمومی است، تعریف می‌کند و معلوم می‌سازد که چند گرم نامه شامل منطبق نرخ‌بندی است و چند گرم در منطبق نرخ‌بندی‌های خصوصی قرار می‌گیرد.

پس این‌ها داوهای بسیار مشخص هستند. در مورد بازنشستگی‌ها نیز وضع به همین ترتیب است. تضاد میان تقسیم و سرمایه‌اندوزی از همان انگار سرچشمه می‌گیرد. بنا بر توزیع، در بازنشستگی‌ها یک ظرف مشترک وجود دارد که افراد سهم خود را در آن می‌ریزند. در واقع، این‌ها پیمان‌کارانی هستند که سهم‌اند و بعد از این بخش از مبلغ مزد به نسبت میان بازنشستگان تقسیم می‌شود. پس از این‌رو، بازنشستگی، بنا بر سرمایه‌اندوزی، این منطبق را کاملاً فردی می‌سازد. یعنی بازنشستگی شما تنها بر حسب آنچه شما، به طور فردی و بدون هیچ تقسیم مساوی بین افراد مختلف و رایز کرده‌اید، پرداخت می‌شود. این‌ها دو مفهوم از جامعه هستند که موضوع بحث‌اند و پیشرفتی که به ترتیب معین اجتماعی شدن را نمایش می‌داد ناگهان قطع و با یک چرخش بسیار تند گشته شد.

چه روی داده است؟

در کشورهای شمال، کارکردی بودن این اجتماعی شدن به کران‌های خود رسیده است. در مجموع، امتیازهایی که آن می‌توانست داشته باشد، به خاطر این که موجب تقویت تقاضا می‌شد، مبلغ معینی از درآمد را تضمین می‌کرد و دولت و قدرت‌های عمومی را وامی‌داشت که میزان معینی از هزینه‌های زیرساخت‌ها را بپردازد. همه این امتیازها بنا بر این واقعیت متعادل شده بود که بسیار گران بود و یک جنبش افزایش ارزش نیروی کار به مفهوم وسیع (مزدها، حمایت اجتماعی و توزیع دوباره از راه مالیات‌ها) وجود داشت که همچون یک فشار، «باری» به نظر می‌رسید که می‌بایست از این پس کاهش یابد.

در کشورهای جنوب، اهرمی که وارونه‌سازی در منطبق خصوصی را ممکن ساخت وام است. نخستین برنامه‌های تعدیل ساختاری در آغاز دهه ۸۰ دارای این منطبق بود که با همه روش‌های ممکن منبع‌هایی را آزاد کند که کسب ارزش را ممکن می‌سازد. پس تقدم صادرات، کاهش هزینه‌های بودجه‌ای غیراز استاندارد وام و رفته رفته خصوصی‌سازی که وسیله برای کسب ارزش‌ها و جنب سرمایه‌ها است، سرفصل کار این کشورها قرار می‌گیرد.

از این‌رو، بنا بر حالت‌های مختلف کشورها چرخشی صورت گرفته است که پوشش ایدئولوژیک‌شان به طور شگفت‌انگیز مشترک است. اگر دلیلی‌های مربوط به خصوصی‌سازی در مراکش، نیجریه، مکزیک، فرانسه و غیره را

با توجه به سطح‌ها و وضعیت‌های توسعه بسیار مختلف این کشورها بررسی کنیم، درست آن‌ها را یکی می‌بینیم. واقعیت این است که صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی یا سازمان تعاون و توسعه اقتصادی (O.C.D.E) با گروه منسجم کارشناسان خود به تدوین این دلایل‌ها می‌پردازند.

تعرض آغاز شده، خود را در منطبق کاهش مردها نشان می‌دهد. مزد بر دو نوع است. مزد مستقیم که مزدبر دریافت می‌کند و مزد نامستقیم که از طریق سهمیه‌بندی‌های اجتماعی پرداخت می‌شود. و این درونمای‌های بسیار غنی است. از این‌رو، در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری درباره تنزل هزینه‌ها این بحث به میان آمده که وسیله جابجایی برای ایجاد شغل‌ها است، بی آن‌که این مسئله مطرح شود که آیا این تنزل هزینه‌ها مثلاً در بودجه تامین اجتماعی جبران می‌شود؟

سرانجام این که ستایش از ابتکار خصوصی و گشایش مرزها رواج‌داره که امکان می‌دهد به شیوه بسیار قوی دلیل جدیدی عنوان گردد. دلیل ضرورت رقابتی‌بودن در رابطه با رقابت بین‌المللی، بنابراین، کاهش مالیات‌ها و هم‌سطح شدن در پایین به منظور داشتن ارزش‌های بسیار به هم فشرده در رابطه با رقابت بین‌المللی.

از این‌رو، این دلیل تراشی عنوان شده است که چرخش حاد به سوی مدل جدید لیبرالی به طور کلی نمایشگر «توسعه» در کشورهای جهان سوم است و پیوستگی یا چیزی را در نظر دارد که اندکی بی‌مقدمه در برنامه‌های تعدیل ساختاری بیان شده و هدف آن توریزه کردن نفع برای کشورهای جهان سوم از راه کشودن کامل مرزهای‌شان، غوطه‌ور شدن در بازار جهانی و آزاد کردن فعالیت‌های سرمایه‌ها است. پس از این‌طور، رسیدن که با روش کاملاً دستوری حقوق سرمایه‌ها را برای به گردش درآمدن تدوین می‌کنند و حتی نوعی مصاف بین‌المللی را مشخص می‌سازند که مبتنی بر خواست کنترل این گردش‌های سرمایه‌ها است. طرح‌ریزی این منطبق‌ها به طور اساسی پیرامون بانک جهانی و قراردادهای تجارت آزاد (OMC) که بازار جهانی را تنظیم می‌کنند، انجام می‌گیرد و در تحول دایمی هستند.

می‌توان مورد AGCS (موافقت عمومی در زمینه تجارت خدمات) را به عنوان نمونه در نظر گرفت. تجاری شدن خدمات‌ها یک زمان توقف را، بویژه پس از ترک AMI (موافقت متقابل در زمینه تقسیم مساوی) از سرگردانده است. AMI اعلام کرده بود که گردش‌های سرمایه می‌تواند خود را آن طور که می‌خواهند هدایت کنند و امضاکنندگان موافقت‌نامه حق ندارند قید و شرط‌هایی بویژه در خدمات‌های عمومی بقرار کنند. اما AMI به دلیل مقاومت‌هایی که با آن روبرو گردید، واپس رانده شد. با این همه، نتیجه‌های بسیار مهیب و فاجعه‌بار آن را که می‌توانند خدمات‌های عمومی را واژگون کنند، در AGCS در ایده برابری رفتار سرمایه‌ها و این واقعیت که هر کسک ملی به بخش عمومی به مثابه رقابت ناروا و رفتار ناپایدار نسبت به سرمایه‌های خارجی تلقی می‌شود، می‌بایم. باید توجه داشت که مقاومت‌هایی در برابر این پیشنهادها وجود دارد نمی‌توان گفت که این چیزی است که بی‌درنگ انجام گیرد. اما مسئله عبارت از نشان دادن قید و شرط‌ها است. به طور بالقوه، آنچه روی خواهد داد، این است که چون بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خصوصی در کنار بیمارستان‌های عمومی وجود دارند، حق نداریم به این بیمارستان‌ها کمک کنیم، زیرا این اقدام رفتاری ناپرابری در ارتباط با کلینیک‌های خصوصی خواهد بود. در مورد سیستم آموزشی نیز همین برهان آوری وجود دارد. از این‌رو، بنا بر روش AGCS حق نداریم در هیچ مورد سیستم عمومی آموزشی را در صورتی که برای دانشکده‌ها و آموزشگاه‌های خصوصی زبان آور باشد، برتر بدانیم. بنابراین، درباره آموزش‌ساز و کاری وجود دارد که هر مدخله را که به درستی مبتنی بر اجتماعی شدن شمار معینی از هزینه‌ها و پرداخت‌ها است از مضمون‌اش تهی می‌سازد، این چیزی بسیار جدی است.

این جا می‌توان چند نمونه از تجربه آرژانتین را در زمینه خصوصی‌سازی یادآور شد. می‌دانیم که آرژانتین، کشوری که سخنگویان

ریز و درشت لیبرالیسم نود سراسر جهان از جمله حکامان ایرانی آن‌ها در رسانه‌های عمومی آن را به عنوان سرمشق باشکوهی برای توسعه و پیشرفت کشورهای پیرامونی مثال می‌زدند. غرق در بحران و واماندگی بی‌سابقه است. در این کشور همان ساز و کارهایی را در کار می‌بینیم که اینجا پرشمرده‌ایم. جوانان بیکار دی‌پلمه امیڈشان را از دست داده‌اند.

مهاجرت‌های جمعی از این کشور، بخصوص به طرف اسپانیا به خاطر این است که آینده برای آنان تیره و تار است. این کشور کارکرد خود را از دست داده است. این در حالی است که آرژانتین همیشه به عنوان کشوری قلمداد می‌شد که در خصوصی‌سازی‌ها بسیار پیشرفته بود. این کشور تقریباً همه چیز از جمله نفت‌اش را خصوصی کرده است. در صورتی که مکزیک با وجود افراط در منطبق خصوصی‌سازی‌ها، دست کم مالکیت نفت‌اش را به طور نمادین کماکان حفظ کرده است. چون فروش آن ناممکن است. اما در آرژانتین شرکت نفت این کشور به یک کمپانی اسپانیایی فروخته شد. پس مسئله عبارت از تجربه‌ای است که تا انتهای آن پیش‌رفته است.

چه درهایی می‌توان از آن گرفت؟

۱- وظیفه خصوصی‌سازی‌ها جزء مکمل مدل لیبرالی گشایش است که در آن همه چیز به هم ریخت دارد. این مدل، قاعده عمومی این است که کشورهای که آن‌ها را می‌پذیرند واقعا به صادرات بیشتر دست بزنند و آن در صورتی است که آن‌ها برای این کار به وارد کردن بیشتر بپردازند. بدین ترتیب کسری خارجی عمیق می‌شود. بنابراین برای پرکردن آن باید به جلب سرمایه‌ها پرداخت و یکی از ساده‌ترین وسایلهای انجام آن، به فروش رساندن شمار معینی از موسسه‌های عمومی است. این همان کاری است که آرژانتین انجام داد. چون بدوای به جلب سرمایه‌ها نیاز داشت. اما آن را بر طبق شرایطی انجام داد که نمونه‌های زیاد از آن در دست است. برای این که کار به درستی جذاب باشد وجود «موجودی»‌هایی ضرورت دارد. چنانچه موسسه‌های ملی پیش عمومی فرانسه مثل فرانس تلکوم، برق فرانسه EDF یا بخش خصوصی مثل آپرسانی لیون از این ساز و کار‌ها استفاده می‌کنند. یعنی موسسه‌هایی را که خوب کار می‌کنند به بهای بسیار نازل می‌خرند. همان ساز و کار در خط‌های حمل و نقل هوایی آرژانتین که تا آن زمان خصوصی نشده بود، وجود داشت که توسط موسسه دولتی اسپانیا خریداری شد. به این ترتیب هواپیمای‌های از کارافتاده آرژانتین برای تعمیر و رانداندازی به بهای بسیار نازل به حراج گذاشته شد.

۲- درس دیگر، این است که این روند سرانجام لحظه‌ای از نفس می‌افتد: روزی که دیگر هیچ چیز برای فروش باقی نماند، مدل وارد بحران می‌شود. زیرا ورود سرمایه‌ها قطع می‌شود می‌توان گفت که آرژانتین به خاطر استفاده از فرمول مدون در نشست مراکش واقعا فروخته شد. چنین مدلی به غایت فرساینده است. چون فروش توام با هدر رفتن توان مستقل توسعه است و سرمایه‌هایی که وارد می‌شوند برای توسعه کامل و یکپارچه نیست. چون فروش توام با هدر رفتن توان مستقل توسعه است و سرمایه‌هایی که وارد می‌شوند برای توسعه کامل و یکپارچه نیست. بخش‌های سودآور یا مستعد سودآوری را انتخاب می‌کنند. از این‌رو، خصوصی‌سازی هرگز سازنده نیست. به علاوه درس بزرگی از کشورهای فوق در دست است و این نشان می‌دهد که سرمایه‌های خارجی به طور بسیار گزیننده وارد این کشور شده‌اند و شرایط اقتصادی و اجتماعی آشفته‌ای بوجود آورده‌اند. آنچه مورد توجه این سرمایه است، چیزهای بسیار سودآور است و بقیه به حال خود واگذاشته شده است.

۳- باید به شمار معینی از دلایل رجوع کرد که در زمینه خصوصی‌سازی عنوان شده است. به احتمال دلیلی خیلی مهم همانا دلیل کارایی است که نیاز به تحلیل دارد. البته، تحلیل دقیق دشوار است. زیرا خدمات‌های عمومی در شماری از کشورها خیلی بد کار می‌کند و در آن دلیل کارایی نوعی ارزش گواہ دارد.

اما در واقع، اگر از نزدیک بنگریم، چیزی وجود دارد که باید توجه را جلب کند. چنان که از جمله بد دلای در انرژی بود. این موسسه در عمومی می‌پردازند که هیچ کس کارکرد خوب

آن‌ها را مورد بحث قرار نمی‌دهد. دلیل کارایی ناکافی هرگز عنوان نشده است. چون خواست خصوصی کردن از این دلیل در هنگامی که آن را عنوان می‌کنند به شیوه فرصت‌طلبانه مجزا شده است. البته، آن با واقعیت چیزها مطابقت ندارد. آنچه بنا بر اصل خواست‌اند، خصوصی کردن به منظر افزایش و توسعه قلمرو کالا و سودآوری است. برعکس، می‌توان گفت، آنچه را که بیشتر خصوصی می‌کنند، چیزی است که خوب کار می‌کند و آنچه را که خوب کار نمی‌کند و گران قیمت است. طبق شعار «خصوصی‌سازی سودها، اجتماعی شد زبان‌ها» به دولت وامی‌گذارند.

۴- یک درس بزرگ از خصوصی‌سازی این است که سنج خصوصی کارایی همان سنج خدمات‌های عمومی نیست. سنج کارایی خدمات‌های عمومی، نخست این است که حیف و میل و فساد وجود نداشته باشد. در حقیقت، مسئله عبارت از کارایی وسیله‌ها است. هدف آن و آنچه با آن کارایی را می‌سنجند مبتنی بر استعداد آن در پاسخ به نیازهای اجتماعی و پاسخ به شیوه همگانی، دموکراتیک و برابری‌خواهانه به آن است: «آنچه آن را می‌سنجند توانایی تولید سود» است. این نیازها از بسیار گران قیمت است، می‌گذارد. پس سنج دیگری از کارایی وجود دارد.

به عنوان مثال می‌توان بحث در باره کارایی پست‌ها یا بیمارستان‌ها را مثال زد. جستجوی کارایی خصوصی عبارت از حذف بیمارستان‌های کوچک مجاور یا کاهش کیفیت توزیع پست در دورترین نقطه است. نمونه‌وارترین مثال ترن‌های انگلیسی در مین لیبرالیسم است. ترن‌های انگلیسی وضعیت کاریکاتوری پیدا کرده‌اند. نتیجه این است که این سازوکارها به طور مطلق خوب عمل می‌کنند. چون هر خط منطبق خود را دارد. ارتباط‌ها تامین نشده است. چون هیچ کس نمی‌خواهد برای حفظ آن پول خرج کند. حادثه‌هایی پیش از پیش جدی وجود دارد. حادثه پادینگتن نمونه‌ای به راستی گویا است که وضعیت کارایی تنزل‌یافته را نشان می‌دهد. کارایی تنزل‌یافته در ارتباط با حمل و نقل افراد و فراموش کردن کامل هر آنچه که مربوط به خرج نگهداری، هزینه کردن برای وسیله‌ها و زیرساخت‌ها است، حادثه‌ای که روی داد، نشانه‌های آن موجود بوده است و کارگران چهار یا پنج بار پیش از حادثه درباره آن هشدار داده بودند، ولی چون مرمت آن‌ها سودآور نبود، آن را پشت گوش انداخته‌اند.

بنابراین، کارایی کاملاً وجود دارد، اما سنج‌های کارایی غیر او سنج‌های برآوردن نیازهای اجتماعی است.

۵- به علاوه، حتی از دید کارایی، ما در خلال جهان گشته دیده‌های داریم که خطرها و محدودیت‌ها را در درون خود این مفهوم کارایی در معنی بسیار عام اصطلاح نمودار می‌سازند. ایالات متحده دو نمونه به کلی شگفت‌انگیز به ما ارائه می‌کند. نخست باید به مسئله انرژی در کالیفرنیا، با قطع جریان برق، از جمله در سیلیکون والی، جاسایکاد تکنولوژی‌های جدید، اشاره کرد. می‌گوئیم دلیل‌های آن را پی‌کوری کنیم، اصل کارایی در ابتکار خصوصی، تقلیل ارزش‌ها و بنابراین، عمل کردن در محدوده توانایی‌ها است. به محض این که به دلیل‌های پیش‌بینی نشده، نیاز به برق بیشتر وجود دارد، سیستم منفرجه می‌شود. زیرا از توانایی‌های به دقت حساب‌شده فراتر می‌رود. از این‌رو، پدیده کارایی بنیادی به ناکارایی کلی تبدیل می‌شود. چنان‌که در بزرگترین قدرت اقتصادی جهان، منطقه‌ای وجود دارد که از حیث تکنولوژی بسیار پیشرفته است، ولی در معرض قطع جریان نیرو قرار دارد. به همین خاطر، در سیلیکون والی ناچار شده‌اند از شمع برای روشنایی استفاده کنند.

نمونه دیگری که ایالات متحده نمایش داده، فروپاشی کمپانی بزرگ انرون است که از خصوصی‌سازی سرچشمه می‌گیرد. انرون آنچه را که می‌توان در شبکه‌های انرژی انجام داد، به عمل آورده است. مثل توزیع انرژی تولید شده توسط دستگاه‌های بزرگ که در دست بخش بزرگ عمومی باقی‌مانده است. فعالیت اساسی آن، فعالیت دولتی در انرژی بود. این موسسه در این بازار ویژه سوداگری کرده است. این روند

کنترل‌نشده به ورشکستگی کامل نمادین انجامید که بیانگر ورشکستگی باور زیاد به رشد بی‌پایان بورس است و در تکمیل آن باید گفت که این امر ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی را نیز در بر می‌گیرد. مزدبران موسسه به شدت تشویق شده‌اند، همه حقوق بازنشستگی و مبلغ‌های مستری‌شان را در سهام موسسه بگذارند که تقریباً به صفر نزول کرده است. پس آن‌ها نه فقط شغل، بلکه حقوق بازنشستگی‌شان را از دست داده‌اند.

این منطبق خصوصی‌سازی یک عنصر ثبات‌زدایی بسیار عمیق اجتماعی است. این یک کارایی کوتاه مدت و به طور اجتماعی کم توسعه است. اگر کارایی وجود دارد، باید گفت مبتنی بر ناپرابری در برآوردن نیازها است. کار از این رو است که خیلی ساده به شمار معینی از نیازها که سودآور نیستند، پاسخ نمی‌دهد. در واقع فقط با این نوع استراتژی می‌توان تا اندازه‌ای آسان به اصطلاح کارایی زیاد نایل آمد.

۶- سرانجام لازم است که در باره دلیل دیگری از خصوصی‌سازی‌ها: دلیل تکنولوژی‌ها صحبت کنیم. گفتمان تا اندازه‌ای دقیق بویژه در بخش‌هایی چون ارتباط‌های دور وجود دارد که مبتنی بر این اظهار نظر است: «در گذشته، با تکنولوژی‌های قدیم، انحصار خدمات‌های عمومی یک معنی داشت. اما اکنون با تکنولوژی‌های جدید، آنچه معنی دارد، خصوصی‌سازی، ترش شبکه‌ها و غیره است.»

این دلیل نیز باید کاملاً رد شود. از یک سو، هیچ تکنولوژی شکل برآوردن نیازهای اجتماعی را ایجاد نمی‌کند. می‌توان همه ترکیب‌های ممکن را تصور کرد. از سوی دیگر، همه ترکیب‌های ممکن تقریباً وجود دارند. وانگهی، خصوصی‌سازی امروز اختلال‌های زیادی را حتی در بخش‌ها وارد می‌کند و باعث بی‌ثباتی در طرز کار اقتصاد می‌گردد. زیرا گرایش‌های فوق سوداگری که کسی جلودار آن نیست، وجود می‌آورد. چنانکه فرانس تلکوم که در بخش بزرگی خصوصی شده امروز با بحران بسیار جدی و وامدار بودن بسیار زیاد روبروست. دلیل آن بنا بر فعالیت‌هایی است که از نوعی توهم در ارتباط با تکنولوژی‌های جدید و بورس وجود آمده است. همه این‌ها همچون یک چیز پف کرده مثل فرانس تلکوم که در فرانسه یک آزمون برای خصوصی‌سازی‌ها را تشکیل می‌دهد، بر باد رفته است.

گشایش سرمایه، چنانکه می‌گویند، به اعتبار سهامدار بودن مزبور توجه معینی کسب کرده است. مزبران توانسته‌اند سهامی بر ارزش امتیازی به دست آورند. همچنین که مزبران در اختیار دارند طی پنج سال مسدود باقی می‌ماند و در این مدت حق فروش برای آن‌ها وجود ندارد. آن‌ها هر صبح ارزش‌های بورس را که به طور نمایان بالا می‌رود ملاحظه می‌کنند. این دارای بالقوه به همان نمایانی ناپدید می‌شود. چنان‌که امروز ارزش‌های بورس فرانس تلکوم تقریباً در سطح تاریخ انتشار آن‌ها است. کارمند فرانس تلکوم تنها خود را ثروتمند بالقوه احساس می‌کند و بدین ترتیب ایدئولوژی یگانگی «همه سهامداران در پرتو خصوصی‌سازی» افسانه‌ای بیش نیست. آنچه مزبران فرانس تلکوم شاهد آن هستند انعکاس‌های مقروض بودن سوداگرانه است که در آن هزینه‌های بهره به هیچ وجه بالقوه نیستند و به شکل اخراج‌ها و شرایط بسیار سخت کار یک نتیجه دارند. بنابراین، توهم‌ها به سرعت پاک شده‌اند.

چگونه باید پیش رفت؟

نخست باید به یک ضد برهان آوری روی آورد که کزکاری‌ها را تصریح می‌کند: بخصوص در مورد آنچه که مربوط به نرخ‌گذاری‌ها است، واقعیت این است که افزایش قیمت‌ها بدون اجبار در بهبود خدمات‌ها صورت می‌گیرد. مثلاً در فرانسه توزیع آب خصوصی شده و به دو گروه بزرگ تعلق دارد که در بازار رقابت می‌کنند. البته، اندیشه ملی کردن دوباره به گوش می‌رسد، هر کس می‌تواند تأیید کند که این خصوصی‌سازی یک رقابت نادرست است. چون در واقع، دو قطب، دو موسسه بزرگ وجود دارد که بازار را به هزینه مصرف‌کنندگان، بویژه با افزایش تعرفه‌ها، تقسیم می‌کنند. بنابراین، آزمون‌هایی وجود دارد که روی هم انباشته شده و امکان می‌دهند که بگوئیم یک سیستم ملی شده یا انحصار عمومی یا منطقه‌ای که به واقع معین کردن نرخ‌ها را ممکن می‌سازد و آن‌ها را به تهیه کنندگان تحویل می‌کنند، در نهایت سیستم‌هایی هستند که بهتر کار می‌کنند. از این روست که آرژانتین، جایی که شرکت آپرسانی لیون در آنجا سرمایه‌گذاری کرده، امروز در وضعیت بحرانی بسیار بحرانی بسیار عمیقی قرار دارد که اندیشه دوباره ملی شدن، سلب مالکیت از بانک‌ها و موسسه‌هایی که از این حرکت خصوصی‌سازی سود جسته‌اند، بوجود آورده است. این اندیشه به طور قطع راه خود را باز می‌کند؛ زیرا تنها روش پائشاروی روی مسئله کلیدی است که در آنجا مطرح می‌شود. ادامه در صفحه ۹

سلاطین آبرودار، زنان بی آبرو

نوشین احمدی خراسانی

تریون فمینیستی ایران

زمانی که نامه گله آمیز «جمعی از فاحشه‌های شهر رشت» در ۱۳ تیرماه ۱۳۲۶ در روزنامه مرد امروز منتشر شد و آن‌ها نوشتند: «ما یک عده بیچاره‌های مظلوم که فاحشه‌های رشت را تشکییل می‌دهیم، از تعدی و حق و حساب‌گیری‌های رئیس شهربانی رشت... عریضه‌ای به اعلیحضرت دادیم و نوشتیم که ما بیچاره‌ها به واسطه نداشتن سرپرست و شدت گرسنگی، عصمت‌فروشی می‌کنیم... چرا این‌ها دست از سر ما بر نمی‌دارند، اگر ما پول داشتیم چرا دیگر زیر این سنگ می‌رقصیم... شب‌ها مرتب می‌آیند و از هر خانه ۲۰ تومان برای رئیس شهربانی و ده تومان برای خودش پول می‌برند... صد دیناری که در می‌آوریم این زالی‌ها می‌برند... نمی‌دانستند که سنت باج‌گیری از تن‌فروشی زنان، رسم دیرینه حکومت‌ها و دولتمردان است. چه دریافت مالیات به‌طور رسمی از روسپیان -افزون بر باج‌خواهی‌های ماموران نظمی- همواره رواج گسترده داشته است. در سفرنامه ونیزیان در ایران آمده است: «زنان روسپی که در اماکن عمومی رفت و آمد می‌کنند نسبت به زیبایی خود مالیات می‌پردازند و هر قدر زیباتر باشند باید بیشتر مالیات بدهند.» (سفرنامه ونیزیان، ص ۳۸۶)

دولتمردان به سرعت قوانینی برای کنترل زنان روسپی وضع کرده‌اند (همان‌طور که در بریتانیا در دهه ۱۸۸۰ قانون امراض مسری را گذاشتند تا بالاجبار زنان روسپی را وادار به معاینه پزشکی کنند) تا مبادا به مشتریان «آبرومند» گزندی برسد...

رابطه سلاطین ایران هم با روسپیان از همین نوع بوده است. عارف قزوینی در باره شاهزاده‌های قاجار می‌نویسد که اکثر فواحش تهران زن‌ها و دخترهای پاکدامنی بودند که در اثر دسایس قدرتمندان به‌دام فساد افتاده‌اند. مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی ایران می‌نویسد: «هر وقت دولت‌ها مواجه با شکست سیاسی یا اقتصادی می‌شدند و یا در نتیجه نیامدن باران و شیوع امراض ساریه، عده‌ای از قحطی یا بیماری و یا طاعون می‌مردند، دولت یا مردم جاهل برای دل‌خوشی و اقیان خودشان تمام این بدبختی‌ها را در نتیجه رواج فحشا و... می‌شردند و بی‌درنگ به تخریب مساکن و کشتار این گروه می‌پرداختند.» (راوندی، ج، ص ۴۷۴)

در طول تاریخ سرزمین ما ایران سرنوشت فاحشه‌خانه‌ها همواره با قبض و بسط مواجعه بوده است به‌طوری که تأسیس و تخریب خانه‌ها و محله‌های روسپیان یکی از دل‌مشغولی‌های اولیه هر سلطانی بوده که به تخت می‌نشسته است. کریم‌خان زند در زمان قدرت‌یابی در شهر شیراز خارج از شهر روسپی‌خانه‌ای بنا کرد که مردم آن را «خیل‌خانه» می‌نامیدند. در رستم‌التواریخ، نویسنده «غرض از تأسیس این خرابیات را گذشته از جلوگیری از فساد در شهرها، بندکردن دست و بال مردان سرکش» ذکر کرده است. (رستم‌التواریخ، ص ۳۲۹ تا ۳۳۱). بعد از کریم‌خان زند با روی کار آمدن زکی‌خان زند فاحشه‌خانه‌هایی را که کریم‌خان ساخته بود ویران کردند. اما ساختن و تخریب این خانه‌ها همیشه ادامه داشته است.

ناصرالدین‌شاه قاجار در دوره سلطنت‌اش دستور داد محلی را در خیابان «حاج عبدالصمد» به روسپی‌خانه اختصاص بدهند. اما مظفالدین شاه اعلام کرد که نباید خانه‌هایی به‌نام «بگذارخانه» به رسمیت شناخته شود. در زمان پسر مظفالدین شاه یعنی محمدعلی‌شاه همان‌کسی که در دوره استبداد صغیر، مجلس را به توپ بست، دوباره فحشا آزاد شد. اما در زمان احمد شاه حکومت تغییر موضع داد و فحشا را ممنوع اعلام کرد. سیدضیاء طباطبایی نیز بعد از کودتای خود این سخت‌گیری‌ها را شدت بخشید به‌طوری که «حتی بیرون ماندن گروه چشمی از زن موجب مجازات شوهر یا سرپرست او گردید و ملاقات زن و مرد و حرف و سخن‌شان در شارع، اگرچه زن و شوهر، باعث تحقیق و گرفتاری» شد. سخت‌گیری‌های

سیدضیاء سبب شد که در این زمان «حتی زنان عقیقه، اکثر به لیج حکومتیان، به آن‌رو آورده، چه از راس و رئوس مملکت‌شان خلاف آن شیوه مشاهده می‌کردند که خود سیدضیاء را در هر شب، چند زن و دختر معلوم الحال نوبه‌نو نوازش داده و سرگرم می‌کنند.» (شهری، ج ۶، ص ۲۹۸ و ۲۹۹). بسدین ترتیب واکنش مردم از سرانجام او به تأسیس محله «شهرنو» در تهران مجبور گردید.

به‌رحال گویا بعد از هر تحول سیاسی یا کودتایی در ایران وضعیت زنان فاحشه نیز دچار تحول می‌شده است به‌طوری که بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه حکومت دکتر مصدق، سرتیپ زاهدی یکی از کارهایش آن بود که عملکرد شهر نو را محدود کند. او دور محله «شهرنو» را دیوار کشید و فقط دو درب شمالی و جنوبی برای آن گذاشت تا رفت و آمد مراجعان را کنترل کند. بعد از انقلاب ۵۷ نیز محله شهر نو ویران شد.

در مقابل این سوء استفاده‌ها تنها در مقاطع بسیار کوتاهی، برخی از سلاطین ایران به‌فکر اصلاح در وضع زنان روسپی افتاده‌اند. برای نمونه «در دوره ایلخانان در ایران... غازان‌خان، قدم‌هایی در راه اصلاح وضع آن‌ها برداشت و مقرر شده بود که هر کنیزی که میل نداشت وارد خرابیات شود، از فروش او ممانعت بعمل آید و حکومت او را از صاحب آن مرکز می‌خرید و بیرون می‌آورده است. گذشته از آن برای این دسته از زنان به‌فراخور حال و زیبایی‌شان نرخی معین شده بود تا مغفون نگردند.» (راوندی، ج ۷، ص ۴۸۰)

البته چنین اقدامات اصلاحی بسیار محدود و به ندرت اتفاق افتاده است و از چه در سراسر تاریخ وجود داشته رنج و تحقیر مضاعفی است که از طبقات بالادستی (و نیز از سوی فرهنگ مردسالاری) بر زندگی این زنان سرلایند جاری بوده است. اما اکنون که تعداد زنان روسپی به «رفته‌اند» و بنا به گفته‌های تعداد زنان روسپی به یک میلیون و دو سیست نفر در سراسر ایران رسیده است و نیز بیش از ۵۰ درصد زنان روسپی در کشور ما مبتلا به ایدز هستند (بوئین اخبار زنان، آذر و دی ۱۳۸۱)، آیا وقت آن نرسیده که برای بهبود وضعیت این زنان که از محروم‌ترین طبقات جامعه هستند فکری کرد؟ سخن را با شعر «ملاقاطمه» که یکی از فاحشه‌های اهل شعر و ادب و هنر در زمان کریم‌خان زند بود پایان می‌دهم. وی در پاسخ به امام جمعه شیراز که به او گفت «از این کارهای قبیح دست بردار» فی‌البداهه شعری سرود و گفت: در گوی نیکامی، ما را گذر ندادند گر تو نمی‌پسندی، تغییر ده قضا را

برگزاری کنفرانس پیرامون اوضاع سیاسی جاری...

ادامه از صفحه ۷

این وضعیت باعث شده که سیل مهاجرت از سوی این مناطق به سوی استان مرکزی و بخصوص تهران ابعاد بی‌سابقه‌ای یابد. به طور مثال، استان آذربایجان شرقی که قبل از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به عنوان دومین استان صنعتی کشور شناخته می‌شد، امروزه طبق آمار خود حکومت، به ۱۷مین استان تبدیل شده است. روزنامه همشهری مورخ ۱۳۸۲/۱/۳ چاپ تهران آماری ارائه داده است که نقل آن را در این جا برای نشان‌دادن آثار فاجعه‌بار سیاست اقتصادی رژیم مفید می‌دانم.

در حال حاضر ۲۰ درصد کل جمعیت کشور ساکن تهران هستند، ۳۵ درصد صنایع کشور مستقر در تهران است، هم چنین ۸۰ درصد نقل و انتقالات بیمه‌ای تأمین اجتماعی، بانک، ۲۰ درصد جمعیت دانش‌آموزی و معلمان، ۴۰ درصد دانش‌جویان، ۹۰ درصد کارشناسان ارشد، ۸۳ درصد دانش‌جویان مقطع دکترا و ۸۶ درصد متخصصین در تهران ساکن بوده و فعالیت می‌کنند.

علت این امر، قبل از هر چیز، در نبود امنیت برای سرمایه‌گذاری محلی از یک سو و نیز اعمال محدودیت‌های فراوان از سوی ارگان‌های گوناگون حکومتی در این گونه مناطق می‌باشد.

به اعتقاد ما، اگر مشکلی در زمان خود حل نشود، ای بسا حل آن ناممکن و یا دشوار و نیز پرهزینه و توأم با درد فراوان گردد. زمان آن فرا رسیده است که، نیروهای دمکرات جامعه، در این موضوع تعمق بیشتری کرده و به راه حل دمکراتیک و صلح‌آمیز مشترکی برسند، تجارب گوناگونی در این زمینه وجود دارد، می‌توان راه یوگسلاوی سابق را در پیش گرفت و فجاجه بعدی را آفرید و به عبارت دیگر، ایران را بالکلیزه کرد و یا اینکه می‌توان تجربه سوسی را در پیش گرفت و با در نظر گرفتن ویژگی‌های ایران، مفاد منشور شورای اروپا برای حمایت از اقلیت‌های ملی را راهنمای عمل قرار داد، که در ماده اول آن اعلام شده است، «حفاظت و دفاع از اقلیت‌های ملی و حقوق و آزادی‌های اساسی آنها، جزئی جدائی‌ناپذیر از دفاع بین‌المللی حقوق بشر است و بخشی از همکاری‌های بین‌المللی را تشکیل می‌دهد».

این موضوع کاملاً قابل پیش‌بینی است که هر گاه قدرت سرکوب حکومت تضعیف گردد و ماشین سرکوب رژیم از کار افتد، مبارزات اقلیت‌های ملی برای کسب حقوق پایمال‌شده خویش، شدت بیشتری خواهد یافت و اگر از هم اکنون مجموعه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشورمان به راه حل انسانی و دمکراتیک دست نیابند، کشور ما، دچار حوادث دردناک و ای بسا ضایع‌چیران‌ناپذیری خواهد شد.

به اعتقاد ما، عنادورزی در برابر احقاق حقوق ملیت‌های تحت ستم و تداوم روش‌های

ضد دمکراتیک حکومت سابق و جمهوری اسلامی، در خدمت استقرار دمکراسی پایدار و نیز اتحاد داوطلبانه خلق‌های ایران نیست، چنین امری زمینه را برای تحکیم هر چه بیشتر پایه‌های دیکتاتوری در سراسر کشور فراهم کرده و به نفاق ملی دامن می‌زند.

به همین دلیل، سازمان ما، سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، با احساس مسئولیت عمیق و با در نظر داشت تجارب دور و نزدیک و با ملاحظه اوضاع حساس داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عمیقاً اعتقاد دارد که: «حل مساله ملی بر اساس دیدگاه‌های ایدئولوژیکی، مذهبی، شوونیستی و تمرکزگرایانه، نتیجه‌ای جز تسفیر، تفرقه و خصومت میان ملل ندارد و از اینرو انتخاب دمکراتیک را، بنیان حل مساله ملی دانسته و حق تعیین سرنوشت را، اصل ناظر بر روابط خلق‌ها می‌داند».

اجرای اصول دمکراسی و رعایت حقوق بشر، تأمین شرایط رشد موزون هر بخش از کشور، صرف نظر از تعداد ساکنین و سطح رشد اجتماعی - اقتصادی و تعلقات فرهنگی و مذهبی آن‌ها و برابری حقوق همه ملیت‌های ساکن در میهن مشترکمان - ایران، راهنمای ما برای حل مساله ملی در جامعه ما است.

کشور ما ایران با وجود تلاش صد ساله مردم ایران، همچنان در چنبره استبداد، و این بار از نوع دینی آن گرفتار است. خواست استقرار دمکراسی، از طریق مراجعه به آرای عمومی برای تعیین نظام سیاسی در کشور و تغییر بنیادین قانون اساسی، اگر تا دیروز فقط در حد شعار ترویجی بود، امروز تبدیل به موضوع بسیج‌گر تبلیغی روز شده است.

حکومت جمهوری اسلامی گر چه طی ۲۵ سال تلاش کرد با قلع و قمع مخالفان خویش، طبق اصل دوم قانون اساسی مصوب خبرگان، حاکمیت خدا را بر ایران مستقر سازد، اما مقاومت مردم ایران، انسان را نه تنها از دست‌یابی به این هدف بازداشته است، بلکه امروزه با تشدید اختلافات درونی حکومتگران و رشد مبارزات مردم علیه بنیادگرایی و تسری استقرار دمکراسی و عدالت، زمینه برکناری حاکمیت دینی، بیش از هر زمان فراهم گشته است. اگر اپوزیسیون دمکرات بتواند شعار رفراوند، برای تعیین حکومت و تغییر بنیادین قانون اساسی را به شعار مردم تبدیل کند، انگاز می‌توان با صدای رسا اعلام کرد که صیخ آزادی و رهایی از دست استبداد دینی نزدیک است، چنین امری شدنی است. بیایید با هم و برای هم و برای مردم کشور خویش، دست در دست هم گذاشته و متحدان گام برداریم.

با امید به حل دمکراتیک و عادلانه مسئله ملی زنده‌باد اتحاد داوطلبانه خلق‌های ایران بر قرار باد ایرانی آزاد و دمکراتیک

یوکر بر سر نفت دریای خزر

ادامه از صفحه ۱۲

اسر دوپاره شرکت‌های «اکسون موبیل» و «توتال» برای اجرای این پروژه علاقه از خود نشان دادند.

علاق استراتژیک آمریکا در آسیای مرکزی

قابل تصور است که علائق آمریکا به آسیای میانه کاهش یابد. بدون شک منطقه دریای خزر آلترناتیو قابل مقایسه‌ای در مقابل خلیج فارس که دو سوم نفت جهان در آن نهفته، نیست. تنها عربستان سعودی ۲۱٪ از رزرو نفت جهان را در اختیار دارد. هرچند آمریکا تنها ۲۰٪ از نفت خام خود را از این منطقه وارد می‌کند، اما در درازمدت منطقه خلیج فارس همچنان اهمیت استراتژیک خود را حفظ خواهد کرد.

پس از سرنگونی رژیم صدام، هراس ایران و عربستان این است که آمریکا صنایع نفت عراق را خصوصی‌سازی کرده و دولت حرف شنوی عراق از او یک خارج شود. عراق با ذخائر نفتی برابر ۱۵ میلیارد تن در رده سوم قرار دارد، که این ذخائر برابر ذخائر منطقه دریای خزر است. علاوه بر آن بهره‌برداری از نفت عراق بسیار ارزان‌تر تمام می‌شود.

البته بعید بنظر می‌رسد با توجه به وضعیت صنایع نفت عراق و بسبب‌گذاری‌های انجام شده این کشور بتواند تا آخر سال دو میلیون بشکه نفت صادر و بدین طریق بهای نفت کاهش یابد.

بنابراین بنظر می‌رسد بهای هر بشکه نفت بین ۲۶ تا ۲۸ دلار باقی خواهد ماند. پایگاه‌های نظامی آمریکا که بعد از جنگ افغانستان در ازبکستان و قرقیزستان احداث

آمار واقعی از بیمار ان مبتلا به ایدز...

ادامه از صفحه ۷

به ما کمک کنند به مجادله برخیزیم بلکه باید در جهت رفع مشکل پیش برویم.

○ یعنی در حال حاضر با نیروی انتظامی در توزیع سرنگ رایگان به معنادران به توافق رسیده‌اید؟

● سعی می‌کنیم در تمام اقداماتی که صورت می‌گیرد با گروه‌هایی که در این زمینه مداخله می‌کنند، هماهنگ باشیم.

○ آیا نیروی انتظامی پذیرفته که بین معنادران خیابانی سرنگ رایگان توزیع کند؟

● نیروی انتظامی مسئول توزیع سرنگ نیست، آنها بیشتر از ما در پی ساماندهی مشکل معنادران تزیینی هستند، اما آنچه که در حال حاضر اتفاق افتاده این است که سرنگ رایگان بین معنادران تزیینی خیابانی توزیع می‌شود و حتی به داروخانه‌ها ابلاغ شده که سرنگ یک بار مصرف بدون نسخه عرضه کنند. مسوئیت‌های گذشته برطرف شده است.

در تداوم این اعتراضات و ثبت ۴ بهمن به عنوان یک روز سیاه دیگر در تاریخ جمهوری اسلامی مردم شهر بایک و خاتون‌آباد خواهان حسبتگی و برگزاری اعتصاب سراسری همه کارگران معادن و کارخانجات در سراسر کشور و در چهلین روز یعنی ۱۴ اسفند ۸۲ شده‌اند. این خبر در سطح سایتهای اینترنتی خارج از کشور به مثابه گزارش از داخل انعکاس یافته است.

در بخش کلان اقتصاد است پردازد.

در ادامه این بیانیه آمده است که ما تا امروز ما فقط شاهد تحصن‌ها و اعتراضها برای احقاق حقوق قانونی بوده‌ایم، ولی امروز متأسفانه شاهد آن هستیم که حرکت داوطلبانه کارگران با سلاح گرم پانخ داده می‌شود و متأسفانه تعدادی مجروح و کشته به جای می‌گذارد. از استانداری کرمان که این عملیات را با استفاده از گارد ویژه، سازمان داده می‌پرسد که آیا این کارگران دشمنان خارجی هستند و در هیچ کجای دنیا و حتی در کشورهایی که سرمایه‌داری هستند اینگونه به سرمایه و سرمایه‌داری خدمت نمی‌کنند. متأسفانه در ایران برای حمایت از سرمایه‌داری دلالت‌صفت نیروی مسلح را در خدمت آنان قرار می‌دهند. در پایان بیانیه آمده است که این کانون از دولت ایران به ای ال او شکایت خواهد کرد تا از این پس شاهد اینگونه برخوردها نباشیم.

در اطلاعیه دیگری که تحت عنوان استبداد جمعی از اهالی شهر بایک و خاتون‌آباد انتشار یافته ضمن توصیف وقایع و محکوم‌کردن هجوم وحشیانه نیروهای سرکوب، از هم‌میهنان، اساتید محترم دانشگاه‌ها، دانشجویان، وکلا و حقوقدانان معزز و همه سازمانها و اشخاص مدافع حقوق بشر برای حمایت و انعکاس وقایع درخواست استمداد شده است.

در عکس‌العمل نسبت به این سرکوب خورین کارگران که جز خواسته‌های صنفی خود خواسته دیگری را مطرح نکرده بودند بسیاری از سازمانهای سیاسی در تبعید که خود را مدافع حقوق کارگران و آزادی‌های اساسی در ایران می‌دانند اقدام به محکومیت آن کرده و با تلاش در انعکاس بین‌المللی این کشتار به نهادها و مراجع بین‌المللی کار و یا دعوت به تظاهرات نمودند.

تحصن کارگران و...

ادامه از صفحه ۵

پارس ایران، شرکت کنش شادان‌پور و شرکت پتروشیمی اراک.

کارگران باقی در ضمن اعلام حمایت و محکوم‌کردن کشتار کارگران نسبت به تکرار این واقعه در سطح وسیع در منطقه باقی هشدار داده است که مردم کارگرکشی را به خاطر می‌سپرد و آن را فراموش نمی‌کنند. در بیانیه بخشی از کارگران ایران خودرو ضمن محکوم‌کردن سرکوب کارگران سازمانهای حقوق بشر و مدافع حقوق کارگران درخواست کمک شده است. در بیانیه اپراژ هم‌دردی گروهی از کارگران شرکت معادن سنگ و آهن ایران باقی آمده است که متولیان سازمان توسعه و نوسازی معادن ایران قصد دارند تحت عنوان پروژد حمایت از سرمایه‌داران، ۲۰۰ نفر از کارگران این شهر را بیکار نمایند. و با توجه به ناراضی کارگران انتظار واقعه بایک در این شهر نیز محتمل است.

در این بیانیه ضمن اعلام هم‌دردی با کارگران شهر بایک و محکوم‌کردن کشتار آنان نسبت به تکرار این واقعه در شهر باقی تذکر داده شده است. در بیانیه کانون عالی شوراها آمده است که سالیانه که جامعه کارگری خطر روند خصوصی‌سازی افسارگسیخته را بدون تعریف حمایتی اجتماعی در مقدمه آن، به سؤلان گوشزد کرده است. ما بارها اعلام کرده‌ایم که اگر در روند خصوصی‌سازی این کانون حمایتی اجتماعی کارگران و خانواده‌های بیکار شده را نتواند تحت پوشش قرار دهد، دیر یا زود نیروی کار عکس‌العمل نشان خواهد داد و امروز معلوم نیست که جامعه چه هزینه‌هایی را بابت حاصل سوء مدیریت

شد، حکایت از علائق استراتژیک آمریکا و استقرار طولانی مدت آن در منطقه دریای خزر دارد. آمریکا روسیه را به عقب رانده و خود را به نزدیکی مرزهای ابرقدرت آینده یعنی چین رسانده است. این بدین معنی است که فعل‌انفعالات آمریکا تنها وابسته به میزان ذخائر نفت نیست.

حضور آمریکا در آسیای میانه و قفقاز حضور در منطقه نامسئی است که توسط دیکتاتورها اداره می‌شود. زمانی که دیگر دیکتاتوری همچون علی‌اف، کریم‌اف و نیازف بر سر کار نباشند تازه جنگ قدرت درخواهد گرفت. این مطلب اندکی خلاصه شده است.

ارگان مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

فریدون احمدی

شورای سردبیری

داراب شکیب

محمود صالحی

پوکر بر سر نفت دریای خزر

نوشته: اووه کروگر

برگردان: محمود صالحی

برگرفته از: International Politics and Society

قسمت دوم و پایانی

ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز جا باز می‌کند

افشاش و ناآرامی در منطقه به برنامه‌های ترکیه صدمه می‌زند و حتی آن را با ناکامی مواجه می‌سازند. آنکارا خیلی زود دریافت که خطوط لوله شمالی و جنوبی نقش جدی دارند. تنگه بسفر تنها راه آبی است که نفت آذربایجان از آن طریق به بازار جهانی راه می‌یابد. دولت آنکارا ماهرانه از این برگ برنده استفاده کرد. اوائل ماه ژوئن سال ۱۹۹۵ تنسو چیلر نخست وزیر وقت ترکیه در باکو تهدید کرد که تنگه بسفر را بر روی کشتی‌های نفتکش خواهد بست، زیرا ۱۲ میلیون شهروند استانبول دانشا در ترس از غرق شدن این کشتی‌ها و بروز فاجعه زیست محیطی بسر می‌برند. اوائل ماه نوامبر ۱۹۹۸ دولت ترکیه شرایط عبور کشتی‌های نفتکش از تنگه بسفر و داردانل را سخت کرد. دولت آنکارا می‌گفت، اکنون سالانه ۸۲ میلیون تن نفت و مواد دیگر از راه‌های دریایی این کشور عبور می‌کنند و روزانه ۱۵۰ کشتی که یک سوم آن نفتکش هستند تنها از تنگه بسفر می‌گذرند. بر این اساس دولت ترکیه تصمیم گرفت، بر طبق میزان و جریان آب، رفت و آمد کشتی‌ها تکلیف ممنوع و یا به تعداد محدودی از کشتی‌ها اجازه عبور داده شود. این اقدام از یک سو علیه خط لوله شمالی که با متاع روسیه پیوند دارد، بود. از سوی دیگر آنکارا با این اقدام فشار برای ساختن خط لوله جیحان را افزایش داد. مسکو با اشاره به کنوانسیون سال ۱۹۳۶ مارتینی سوئیس که رفت و آمد آزادانه کشتی‌ها از تنگه‌های بسفر و داردانل را تعیین کرده، نسبت به این اقدام ترکیه اعتراض کرد.

ترکیه بزودی دریافت که مهم‌ترین بازیکن بازی پوکر بر سر نفت دریای خزر آمریکا است و بدون سرمایه‌گذاری این کشور پروژه خط لوله جیحان امکان‌پذیر نیست. اما دولت کایتون خواهان تیره شدن روابط با مسکو نبود و تمایل به نزدیکی تهران و مسکو نداشت. دولت آمریکا بنا به دلایل سیاسی علاقه‌ای به عبور خط لوله نفت از خاک ایران نداشت، هرچند دلایل اقتصادی قوی بر این امر دلالت می‌کرد. دولت آمریکا تا مدتی عبور نفت از خط لوله شمالی را مد نظر داشت تا اینکه بالاخره پس از ۸ سال و علیرغم مخالفت شدید روسیه تصمیم بر احداث پروژه باکو - جیحان گرفت. از سوی دیگر کنسرن‌های نفتی نیز معتقد بودند که هزینه احداث خط لوله ۱۷۵۰ کیلومتری و مخارج ترانزیت عبور نفت بسیار بالا است. پس از نشر خبر پروژه خط لوله نفت جیحان - باکو، مسکو استراتژی دوگانه‌ای را در پیش گرفت. شرکت دولتی ترانس‌نفت پیشنهاد کرد هزینه ترانزیت نفت از خط لوله شمالی را ۲۰٪ کاهش دهد و مسکو از سوی دیگر اعلام کرد در صورتی که دولت آنکارا جلوی رفت و آمد کشتی‌های

نفتکش را از تنگه بسفر بگیرد و یا مقدار آن را کاهش دهد، نفت آذربایجان را از طریق بلغارستان به سواحل دریای سیاه و از طریق لوله‌های آنجا به یونان فرستاده شود. دولت آنکارا از شانس صادرات بالایی برخوردارند. پرخورداری از سال جاری ۲ میلیارد متر مکعب و از سال ۲۰۰۷، سالانه ۶ میلیارد متر مکعب گاز به ترکیه صادر نماید. ترانسپورت از حوزه گاز «شاه‌دیز» از طریق گرجستان صورت می‌گیرد و قیمت ارائه شده از سوی شرکت‌های (BP) و استات اوپل بسیار نازل‌تر از گازپروم روسی است. دولت آنکارا از زمان فروپاشی اتحاد شوروی بدنبال تحکیم موقعیت خود در منطقه آسیای مرکزی است. برای این امر ترک زبانان از مساعدت ویژه‌ای برخوردارند. محور فعالیت‌های ترکیه در آغاز در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی بودند، اما بعلاوه پائین بودن بنیه اقتصادی، ترکیه بزودی مجبور شد این فعالیت‌ها را محدود نماید ولی از سوی دیگر بر همکاری‌های امنیتی و نظامی خود افزود. بغیر از ارمنستان، ترکیه اکنون با همه کشورهای منطقه قرارداد همکاری نظامی بسته است. هنگامی که نیروی دریایی ایران در دریای خزر در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۱ جلوی عملیات حفاری کشتی‌های آذربایجان در جنوب این دریا را گرفتند، آنکارا شدیداً به تهران هشدار داد. چند ماه بعد رئیس ستاد ارتش ترکیه حسین کویراوغلو به باکو مسافرت کرد. تهران این اقدام ترکیه و متحدانش آمریکا را برای کنارگذاشتن این کشور در رقابت برای صادرات نفت ارزیابی کرد. روسیه با دقت بیشتری به حیاط خلوت سابق خود می‌نگرد حاصل تلاش‌های ترکیه بعنوان قدرت منطقه‌ای چیزی جز بالاگرفتن رقابت با روسیه نیست. از زمانی که پوتین قدرت را در کرملین بدست گرفته، روسیه با توان بیشتری متافع



خود در منطقه را پیگیری می‌کند. در جلسه شورای امنیت ملی که که ماه آوریل سال ۲۰۰۰ برگزار گردید، پوتین خواستار شرکت همه‌جانبه در رقابت با آمریکا بر سر منابع دریای خزر شد. روسیه از یک سو بر استقلال سیاست نفتی‌اش در مقابل اوپک تأکید می‌کند و از سوی دیگر بعد از ۱۱ سپتامبر بعنوان دومین صادرکننده نفت (۳۷۸ میلیون تن در سال ۲۰۰۲) و اولین صادر کننده گاز جهان (۵۸۱ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۲) سعی کرده چهره صادرکننده‌ای قابل اعتماد از خود برای کشورهای صنعتی غرب ارائه نماید. پس از آن نفت روسیه جای خود را در حساب‌های آمریکا نیز باز کرد. از سوی دیگر ذخائر سیبری و نزدیکی آن به چین و ژاپن بر اهمیت پروژه خط لوله این منطقه نیز افزوده است. اما روسیه با ۸/۱ میلیارد تن ذخیره نفتی تنها از ۴/۸٪ کسل نفت جهان برخوردار است که حد و مرز سرمایه‌گذاری در این عرصه را مشخص می‌کند. روسیه برای قوت بخشیدن به علاقتش در منطقه مانور نظامی بزرگی با شرکت ۱۰ هزار نفر از نیروهای دریایی، هوایی و زمینی در ماه اوت سال ۲۰۰۲ برگزار کرد. هر چند در این مانور نیروهایی از کازاخستان و آذربایجان نیز بصورت سلبیک حضور داشتند، اما این امر نمی‌تواند کاهش اتوریته سیاسی روسیه در منطقه را لاپوشانی نماید. روسیه هنوز از دور رقابت بر سر ذخائر نفت دریای خزر خارج نشده است. در پانز سال ۲۰۰۱ خط لوله نفت از حوزه «تنگیز» در کازاخستان البته با چین نیز تروویسک افتتاح شد. مدیر

بسیار عظیمی که ۹/۵ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد نفت کازاخستان را به چین می‌رساند تا عطش انرژی این کشور را جواپگو باشد. دولت «آستانا» می‌خواهد تا سال ۲۰۱۵ بیش از ۸۰ میلیارد دلار در عرصه صنعت نفت سرمایه‌گذاری نماید.

ایران بدنبال آلترناتیو است کازاخستان در مقابل ایران نیز سیاست پراگماتیکی را دنبال می‌کند. ایران می‌تواند نفت کازاخستان را مستقیماً در شمال که بخش وسیعی از جمعیت ۶۵ میلیونی این کشور در آن زندگی می‌کنند را در آنجا به مصرف برساند و دیگر نیازی به سپاس نفت از جنوب به شمال ندارد. در مقابل آن ایران می‌تواند به همان مقدار نفت جنوب را برای کازاخستان صادر نماید. از سال ۱۹۹۸ این مبادله نفتی بین ایران و کازاخستان و ترکمنستان صورت می‌گیرد و نفت این کشورها به بندر «نکا» ارسال می‌شود. برای صادرات ۶ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۲۰۰۴ که تا ۱۰ میلیارد در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ افزایش می‌یابد، بسته است. شرکت گازپروم ۴۴ دلار برای هر متر مکعب می‌پردازد که نیمی از آن نقدی و بقیه آن بصورت کالا و خدمات می‌باشد. حتی با توجه به محاصره اقتصادی آمریکا طرح خط لوله‌ای که از ساحل شرقی خزر عبور کرده و از راه کازاخستان و ترکمنستان به ایران می‌رسد نیز در حال بررسی و مطالعه است. سال ۱۹۹۷ ایران خط لوله گاز ۲۰۰ کیلومتری که غرب ترکمنستان به شمال شرقی ایران را متصل می‌کند را به اتمام رساند. این اولین خط لوله‌ای است که از روسیه نمی‌گذرد و ظرفیت آن ۲ میلیارد متر مکعب در سال است و قابلیت افزایش تا ۸ میلیارد متر معکب را دارا است. محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران، در جستجوی آلترناتیو دیگری در مسافرتش به پاکستان طرح خط لوله گاز ایران که از طریق پاکستان به هندوستان می‌رود را مطرح کرد و در مقابل پیشنهاد داشت میانجیگری بین هند و پاکستان را برعهده گیرد. این طرح در واقع همان رقیب پروژه خط لوله‌ای است که قرار بود از افغانستان بگذرد. در پوکر بر سر نفت دریای خزر، تهران امید به حضور تسیاجمی روسیه بسته است. تهران از یک سو امیدوار است حضور قوی روسیه در منطقه توازن قوا را به ضرر آمریکا برهم زند. اما از سوی دیگر نیز نگران موقعیت خود است، زیرا ذخیره گاز ایران ۲۳ بیلیون متر مکعب برآورد می‌شود که پس از روسیه در مقام دوم جای دارد. واشنگتن تهران را متهم می‌کند که برنامه اتمی دارد، افراد القاعده را در خاک ایران مخفی کرده و در امور عراق دخالت می‌نماید. جرج بوش در سخنرانی سال ۲۰۰۲ ایران را

جزو «محور شرارت» در کنار کره شمالی و عراق قرار داد. اکنون پس از جنگ عراق، در تهران نیز این نگرانی بوجود آمده است که آمریکا تصمیم به تغییر رژیم ایران دارد. اما بنظر می‌رسد استراتژی آمریکا به سرنگونی رژیم ایران از داخل نظر دارد.

ترکمنستان و طرح‌های بزرگی که اجرا نشدند ایران و کازاخستان تاکنون از خزر هستند. برخلاف آذربایجان و کازاخستان و با وجود دو بیلیون متر مکعب گاز و ذخائر امیدوار کننده نفت، ترکمنستان هنوز موفق نشده راه خود را در مبارزه بر سر نفت و گاز پیدا کند. ترکمنستان هنوز وابسته به صادرات نفت و گاز از طریق روسیه است. طرح احداث خط لوله از طریق دریای خزر به آذربایجان و ترکیه در حد طرح باقی مانده. اما دعوی کسرن روسی گازپروم در ماه آوریل سال ۲۰۰۳ قرارداد ۲۵ ساله‌ای برای صادرات ۶ میلیارد متر مکعب گاز در سال ۲۰۰۴ که تا ۱۰ میلیارد در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ افزایش می‌یابد، بسته است. شرکت گازپروم ۴۴ دلار برای هر متر مکعب می‌پردازد که نیمی از آن نقدی و بقیه آن بصورت کالا و خدمات می‌باشد. حتی با توجه به محاصره اقتصادی آمریکا طرح خط لوله‌ای که از ساحل شرقی خزر عبور کرده و از راه کازاخستان و ترکمنستان به ایران می‌رسد نیز در حال بررسی و مطالعه است. سال ۱۹۹۷ ایران خط لوله گاز ۲۰۰ کیلومتری که غرب ترکمنستان به شمال شرقی ایران را متصل می‌کند را به اتمام رساند. این اولین خط لوله‌ای است که از روسیه نمی‌گذرد و ظرفیت آن ۲ میلیارد متر مکعب در سال است و قابلیت افزایش تا ۸ میلیارد متر معکب را دارا است. محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران، در جستجوی آلترناتیو دیگری در مسافرتش به پاکستان طرح خط لوله گاز ایران که از طریق پاکستان به هندوستان می‌رود را مطرح کرد و در مقابل پیشنهاد داشت میانجیگری بین هند و پاکستان را برعهده گیرد. این طرح در واقع همان رقیب پروژه خط لوله‌ای است که قرار بود از افغانستان بگذرد. در پوکر بر سر نفت دریای خزر، تهران امید به حضور تسیاجمی روسیه بسته است. تهران از یک سو امیدوار است حضور قوی روسیه در منطقه توازن قوا را به ضرر آمریکا برهم زند. اما از سوی دیگر نیز نگران موقعیت خود است، زیرا ذخیره گاز ایران ۲۳ بیلیون متر مکعب برآورد می‌شود که پس از روسیه در مقام دوم جای دارد. واشنگتن تهران را متهم می‌کند که برنامه اتمی دارد، افراد القاعده را در خاک ایران مخفی کرده و در امور عراق دخالت می‌نماید. جرج بوش در سخنرانی سال ۲۰۰۲ ایران را